

جشن‌های ایران باستان

نگارش

سرگرد. اورنگ



جهنمای ایران باستان

نگارش سرکرد. اورنگ

۳۰۰

۱۶

جشنهای ایران باستان

نگارش:

۷۴۳۴۲

سرگرد. م. اورنگ



کتابخانه ملی و اسناد ایران

اسفندماه - ۱۳۳۵ هجری خورشیدی

حق چاپ با خود نگارنده است

راستی - ۲۹۶۲۴

یادآوری

بہتر این است پیش از شروع بمطالعہ ، اشتباہات را
از روی غلطنامہٴ آخر کتاب اصلاح فرمائید .



سر گرداورنگ نویسنده کتاب

فهرست مدارك مهمی كه در این گرد آورده از آنها استفاده شده است

- ۱- ترجمه فارسی جلد اول و دوم یشت‌ها بخامه استاد پورداد
- ۲- ترجمه فارسی خورده اوستا
- ۳- ترجمه فارسی یسنا
- ۴- فرهنگ ایران باستان تألیف
- ۵- ترجمه فارسی آثار الباقیه ابوریحان بیرونی بخامه اکبر دانا سرشت
- ۶- مقاله آقای دکتر ذبیح‌الله صفا استاد دانشگاه در مجله مهر (سال اول و دوم)
- ۷- نشریه شماره (۲) انجمن ایران شناسی مربوط بچشم سده
- ۸- السماء والعالم ، تألیف مرحوم مجلسی
- ۹- نوروزنامه عمر خیام
- ۱۰- راز آفرینش تألیف : ا. کرسی مورسین

فهرست گفتارهای کتاب و خلاصه هر یک از آنها

خلاصه گفتارها

گفتار

نامه اداره انتشارات ارشد

صفحه ۱۶

تقدیر از نگارنده و دادن اجازه چاپ

صفحه ۱۷

دیباچه

جشنهای ایران باستان ، کوشش نگارنده در نوشتن این کتاب ، تجلیل از استاد

پوردادود .

صفحه ۲۱

اوستا

زمان ظهور زرتشت ، افتادن اوستا بدست یونانیان ، استفاده فلاسفه یونان از اوستا ، تقسیمات پنجگانه اوستای کنونی .

صفحه ۲۶

گاهنمای آئین مزدیسنی

در تقویم ایران باستان هر ماه سی (۳۰) روز و دوازده ماه ، ۳۶۰ روز است . پنجروز آخر سال کیسه میباشد . سی روز ماه هر کدام نام مخصوص دارد .

صفحه ۲۸

اورمزد و سه دی

ایرانیان قدیم روز اول ماه را که اورمزد نام دارد هشتم و پانزدهم و بیست و سوم را که دی روز است و آنهم بنام آفریننده جهان میباشد بجای چهار آدینه کنونی تعطیل میکردند

صفحه ۲۸

جشن نوروز

معنی و مفهوم واژه جشن و مختصری از آداب و رسوم آن . هفت سین . جشن پایان آفرینش و شرح اوقات ششگانه خلقت جهان که بنام شش جشن گاهانبار معروف است . آمدن فره وهرهای درگذشتگان به روی زمین در جشن نوروز و دهروز توقف

آنان دوزمین . بر تخت نشستن جمشید در نوروز . آمدن آفتاب ببرج حمل . نوروز
دو اسلام . چکیده گفته های موخین . یادداشت دستور پشوتن سنجانا راجع بمراسم
جشن نوروز . برگزاری جشن نوروز در میان زرتشتیان . خلاصه مطلب راجع بچشم
نوروز .

هفت سین - هفت امشاسپند

صفحه ۵۵

هفت سین عبارت از هفت نوع میوه یا گل است که جزو تشریفات جشن نوروز
بیاد امشاسپندان در سفره یاروی میز میگذارند . هفت امشاسپند عبارت از نام خدا
و شش فرشته بزرگ است که مجموعاً هفت میشود . شرح داستان امشاسپندان و فلسفه
آنها .

جشن ششم فروردین

صفحه ۸۷

جشن تولد و برگزیده شدن زرتشت بمقام پیام آوری . خندیدن زرتشت در
هنگام تولد . شادمان شدن عالم طبیعت در موقع تولد او . رفتن زرتشت بکوه سبلان
در رسیدن بمقام پیام آوری . زمان پیدایش زرتشت که بحدود ۶۵۰۰ سال پیش از مسیح
میرسد . تعریف دانشمندان از دستورهای زرتشت . فضیلت جشن روز ششم فروردین
که خورده نام دارد . جشن ششم فروردین نوروز بزرگ یا نوروز خاصه نام دارد .
واقع شدن ۷۲ واقعه مهم در این روز .

روز سیزدهم نوروز

صفحه ۹۹

مراسم سیزدهم نوروز در ایران . این روز برخلاف اینکه آنرا نحس میدانند
روز فرخنده و سعادت زیرا نامزد است به تیر روز و بنام فرشته مقدس تیرو ستاره بزرگ
تیر است که ستاره باران میباشد در کتاب آثار الباقیه نیز روز سعد یاد شده است .

جشن فروردینگان

صفحه ۱۰۲

فروردین روز از فروردینماه که روز نوزدهم است جشن فروردینگان میباشد
وبفره وهر در گذشتگان تعلق دارد ، زرتشتیان در این روز به پرتسنگاه میزنند و بنماز

و نیایش میپردازند همچنین بر سر آرامگاه درگذشتگان میروند، احسان و انفاق میکنند و نماز آفرینگان میخوانند. جشن فروردینگان شبیه است به عید اموات که در بعضی ادیان معمول میباشد.

جشن اردی بهشتگان

صفحه ۱۰۴

اردی بهشت روز از اردی بهشت ماه جشن اردی بهشتگان است که بفرشته اردی بهشت تعلق دارد.

جشن خوردادگان

صفحه ۱۰۶

خورداد روز از خورداد ماه که بفرشته خورداد بستگی دارد جشن خوردادگان است

جشن تیرگان

صفحه ۱۰۷

تیر روز از تیر ماه که روز سیزدهم میباشد جشن تیرگان است. تیر نام ستاره باران و فرشته آنست. شرح مقام و منزلت تیر در اوستا و فعالیت آن برای آمدن باران و مبارزه بادبو خشکی. در آمدن تیر بصورت انسان و اسب و گاو. داستان آرش تیر انداز و ایجاد آشتی مابین ایرانیان و تورانیان در زمان منوچهر. بستن تارابریشمی بدست. جشن تیرگان را آبریزان نیز میگویند.

جشن امردادگان

صفحه ۱۱۹

امرداد روز از امرداد ماه که بفرشته امرداد تعلق داد جشن امردادگان است.

جشن شهریورگان

صفحه ۱۲۰

شهریور روز از شهریور ماه جشن شهریورگان است چون این جشن موقع برداشتن خرمن و آغاز کشت پائیزه است لذا کشاورزان بآن ارزش و احترام زیاد میکنند و شادی میکنند.

جشن مهرگان

صفحه ۱۲۱

مهر روز از مهر ماه که روز شانزدهم است جشن مهرگان میباشد این جشن در تقویم کنونی دهم مهر ماه است . معنی مهر . مهر نزد برهمنان . تفصیل جشن مهرگان و آداب و رسوم آن . فضیلت مهرگان . غلبه فریدون بر ضحاک در این روز . مهر دراوستا و صفات آن در مهریشت . مقام مهر در کوه هرا . سپاهیان مهر . مهر فرشته روشنائی و عهد و پیمان است . شهرت مهر در ایران و کشورهای دیگر . دوره ضعف آئین مهر . اثرات آئین مهر در دین عیسی .

جشن آبانگان

صفحه ۱۳۷

روز دهم آبان که آبان روز نام دارد جشن آبانگان است . معنی آبان که فرشته آبست . مقدس بودن عناصر چهار گانه در آئین مزدیسنی . در جشن آبانگان بکناردریا و آب میروند و برای فرشته آب نیایش میخوانند .

جشن آذرگان

صفحه ۱۴۰

تیم آذر ماه که آذر روز نام دارد جشن آذرگان است . تقدس آتش . آتش بطور عموم . آتش در نزد ملل جهان . آتش دراوستا . آتش در توراة و انجیل و قرآن .

جشن خرم روز = دیگان

صفحه ۱۴۷

معنی دی . روز اول و هشتم و پانزدهم و بیست و سوم دی ماه بنام خداوند است و هر چهار روز جشن میباشد . روز اول جشن خرم روز ، هشتم و پانزدهم و بیست و سوم جشن دیگان است . زمان قدیم در هر ماه این چهار روز را بنام اورمزد و سدهی تعطیل میکردند .

جشن بهمنگان

صفحه ۱۵۳

بهمن روز از بهمن ماه جشن بهمنگان است . که آنرا بهمنجته نیز گویند .

جشن سده

صفحه ۱۵۴

جشن سده در آبان روز از بهمن ماه است که روز دهم میشود . پیدایش جشن سده بوسیله هوشنگ . معنی و مفهوم سده . سبب نام گذاری این جشن به سده . مراسم جشن سده

جشن اسپندگان

صفحه ۱۶۹

روز اول اسفندماه بمناسبت شکست ایرانیان از اعراب روز پر سه است . پنجم اسفندماه جشن اسپندگان است این جشن بیشتر به زنان تعلق دارد که از شوهران خود هدیه میگیرند و باین جهت آنرا جشن مزدگیران مینامند . این جشن را بمناسبت اینکه نزدیک بهار و موقع کشت و کار کشاورزان است جشن برزیگران نیز میگویند .

پنجه كوچك و پنجه بزرگ

صفحه ۱۷۳

دو پنجه داریم که هر کدام پنجر و زاست و بیاد روان در گذشتگان میباشد یکی پنجه كوچك که پنجر روز آخر اسفند است دیگری پنجه بزرگ که آخرین گاهانبار و پنجر روز کیسه آخر سال است .

چهارشنبه سوری

صفحه ۱۷۵

در شب چهارشنبه آخر سال بنام چهارشنبه سوری جشن میگیرند و آتش افروزی میکنند و بشادی میپردازند . ماخذ این جشن معلوم نیست .

جشن شش گاهانبار

صفحه ۱۷۶

معنی و مفهوم گاهانبار . شرح داستان خلقت جهان و موجودات و مخلوقات آن در این شش هنگام از سال که به شش گاهانبار موسوم است . بحث درباره هر يك از گاهانبار و موقع معین آنها . آخرین گاهانبار در ایام کیسه است و از همه مهمتر گرامی تر است .

شماره خجسته گان

صفحه ۱۸۵

فضیلت شماره های ۳ و ۲۱ و ۱۰۱ که اولی نمودار سه دستور بزرگ : اندیشه نیک ، گفتار نیک ، کردار نیک ، دومی نماینده بیست و یک بخش از هستی و بیست و یک کلمه

نماز يتاهو ، سومى نماينده صدويك نام خداوند است كه به فروزگان اهورامزدا ناهزد
ميباشد . خالى كردن ۲۱ توپ در جشنها و صد ويك توپ در فتح و فيروزي يا استقبال از
پادشاهان ، بيادهمان ۲۲ بخش اوستا يا ۲۱ كلمه نماز يتاهو و فروزگان اهورامزدا ميباشد

صفحه ۱۸۹

گاهنمای ایران باستان

جدول گاهنمای ایران باستان و ذکر جشنها و تعطيلات و وقايع تاريخى

صفحه ۲۰۲

معنی روزهای ماه

معنی مختصرسى روز از ماه

صفحه ۲۰۴

روزهای پرهيز

زرتشتيان در ماه چهار روز (دوم ، دوازدهم ، چهاردهم ، بيست و يكم) كه
بفرشته حامى چهاربايان سودمند تعلق دارد از خوردن گوشت پرهيز ميكند .

۲۰۵

پایان

سپاس بدرگاه خدا بمناسبت توفيق يافتن در تمام كردن كتاب و چاپ آن .
اشاره بوسعت و عظمت آئين ايران باستان و ادبيات سودمند نياكان . تذكر به دانشمندان
بويژه جوانان تحصيل كرده ايرانى درباره زنده كردن پيشينه درخشان ايران .

فهرست عکسهای کتاب

| شماره | شرح عکسها | مربوط بکدام صفحه |
|-------|--|------------------|
| ۱- | تمثال مبارك اعلي حضرت همايوني محمدرضا شاه پهلوي | ۳ |
| ۲- | سرگرد اورنگ نويسنده كتاب | ۵ |
| ۳- | ميز هفت سين | ۵۴ |
| ۴- | دزخت مقدس تاريخي مورد | ۵۹ |
| ۵- | گل ياسمين | ۶۳ |
| ۶- | خروس | ۶۵ |
| ۷- | آتشدان فروزان | ۶۸ |
| ۸- | گل مرزنگوش | ۶۹ |
| ۹- | اردوي فرهنگي دختران در حضور شاه بانو ثريا پهلوي | ۷۲ |
| ۱۰- | گل ريحان | ۷۳ |
| ۱۱- | ورزشكاران در راه نيرومندی و پيروي از فلسفه شهر يور | ۷۳ |
| ۱۲- | رستم زال پهلوان نامي ايران باستان نماينده نيرو و توانائي | ۷۵ |
| ۱۳- | گل بيدمشك | ۸۷ |
| ۱۴- | شوراي عالي بانوان | ۷۸ |
| ۱۵- | گل سوسن | ۸۱ |
| ۱۶- | گل چمبک | ۸۵ |
| ۱۷- | اشوزرتشت و خشوز بزرگ ايران باستان | ۹۵ |
| ۱۸- | مجلس جشن زایش و برگزیده شدن اشوزرتشت | ۹۷ |
| ۱۹- | دسته ارکست | ۹۷ |
| ۲۰- | فال کوزه | ۱۱۷ |
| ۲۱- | جشن مهرگان در پرستشگاه زرتشتيان | ۱۳۳ |
| ۲۲- | مجلس جشن مهرگان بطور مفصل | ۱۳۵ |

- ۱۴۴ - ۲۳- گل آذرگون
- ۱۴۵ - ۲۴- آتشکده فیروز آباد
- ۱۵۱ - ۲۵- شاهنشاه در میان کشاورزان - نمودار جشن خرم روز
- ۱۶۳ - ۲۶- موبد لاله در دست گرفته میخواید آتش روشن کند
- ۱۶۳ - ۲۷- جمعیت در کنار آتش به مناسبت جشن سده
- ۱۶۵ - ۲۸- پشته های خار آتش گرفته میسوزد
- ۱۶۷ - ۲۹- مجلس باشکوه جشن سده
- ۱۷۲ - ۳۰- مجلس جشن زنان

اداره انتشارات و تعاون ارتش

دایره ۲ شعبه ۵ ماهنامه - محل شیر و خورشید ۳۵/۹/۲۸

شماره ۵۸۹۶۴ وزارت جنگ

سرکار سرگرد اورنگ

کتاب جشنهای ایران باستان سرکار مورد بررسی قرار گرفت و بعرض ریاست ستاد ارتش رسید ضمن سپاسگذاری از زحمات شما درباره نوشتن این کتاب که در آن اشاره بآئین ایران بزرگ و باستانی شده است بدین وسیله بسرکار اجازه چاپ کتاب داده میشود.

بجای رئیس اداره انتشارات و تعاون ارتش - سرهنگ ستاد بهار مست

بیاد شادمانی های ایران باستان

دیباچه

در آیین بلند ایران باستان و کیش پاك نیاکان که بنیان گذار آن حضرت زرتشت اسپنتمان^(۱) پیغمبر بزرگ آریائی است، برای نیرومند ساختن روح و جان و ایجاد خوشی و خرمی، جشنهای زیاد مقرر و معمول بوده که هر يك از آنها بر اساس فلسفه و حکمت قرار گرفته و دارای ادبیات سودمند است .

بعضی از این جشنها با همان شکوه و جلال دیرین هنوز هم در ایران کنونی معمول و مورد احترام است مانند جشن نوروز و مهرگان و سده، ولی اغلب آنها فقط در میان زرتشتیان که حافظ سنن نیاکان ما هستند بترتیب روزگاران گذشته نگاهداری میشود .

جای تأسف است تاکنون در این مورد کتابی نوشته نشده است که گویای کیفیت این جشنها بوده و نمودار فلسفه علمی و اخلاقی آنها باشد تا مردم بخوانند و با آداب و رسوم ایرانیان قدیم که بر پایه زندگی مجلل و فرح بخش میباشد آگاهی حاصل کنند. چون این قبیل مطالب و حقایق در کتاب اوستا و نامه های پهلوی است که زرتشتیان بآنها آشنائی دارند، بنا بر این وجداناً بر عهده دانشمندان زرتشتی بوده است که اینگونه آثار گرانبها و اسناد پرافتخار را بفارسی ترجمه و تفسیر کنند و در کتاب جامعی

۱- اسپنتمان Espantaman نام خانوادگی زرتشت است چون چندین بار اسپنتمان Spitama بوده از این جهت زرتشت اسپنتمه معروف شده که اکنون، اسپنتمان، یا اسپنتمان، یا اسپنتمان گویند .

گردآوری نمایند و در اختیار مردم بگذارند تا بیش از این متروک نشود و رفته رفته بکلی فراموش نگردد.

اینجانب (مراد اورنگ) وقتی که نخستین گردآورده خود را بنام (یکتاپرستی در ایران باستان) که در شرح حال زرتشت و تعالیم و احکام او میباشد تمام کردم و بچاپ رسانیدم و دیدم خوشبختانه بیش از آنچه انتظار میرفت مورد تقدیر استادان و دانشمندان و جراید کثیراً انتشار مرکز واقع شد، درصدد برآمدم راجع بجهشهای ایران باستان نیز بررسیهایی کنم و مدارک آنها را از کتابهای مختلف و نوشتههای پراکنده گردآوری نمایم و بصورت کتابی درآورم. برای موفق شدن باین منظور مقدس هم زحمت زیاد کشیدم و کنجکاوای فراون نمودم تا مدارک لازم را جمع آوری کردم و برای نوشتن کتاب خود مورد استفاده قرار دادم.

در اینجا برخود لازم میدانم بار دیگر نام بلند استاد پورداود دانشمند بزرگ ایران شناس را بنیکی یاد کنم و بمقام معنوی آن نابغه فضل و دانش درود فرستم زیرا ایشان نخستین کسی هستند که قسمتهای مختلفی اوستارا بفارسی ترجمه و تفسیر کرده و راه تحقیق را برای دانش پژوهان باز نموده اند و جهانیان را بعظمت آئین ایران باستان که بر اساس یکتاپرستی استوار گشته و سرچشمه دستورهای جامع و سودمند میباشد متوجه ساخته اند.

اگر این دانشمند ایران دوست در این راه تحقیق و تتبع نمیکرد و نامه اوستارا ترجمه و تفسیر نمی نمود، احکام و تعالیم کیش پاک نیاکان، مانند گنجی که در زیر خاک پنهان بماند، مثل سابق متروک و غیر مفهوم میماند و بهمین لحاظ اغلب مردم از روی بی اطلاعی ایرانیان قدیم را آتش پرست میخواندند و ما را اولاد پیروان دوخدای خیر و شر میدانستند. چه خوبست سایر دانشمندان بخصوص جوانان تحصیل کرده نیز در احیاء ادبیات و اسناد ملی و مذهبی ایران کهن که از لحاظ وسعت و عظمت مانند اقیانوس بی کران است، این روش پسندیده را پیش گیرند و هر يك بنوبه خود قسمتی از آثار گرانبهای گذشته را از ورطه فراموشی بیرون آورند و آنرا سر و صورت دهند و چاپ و منتشر

سازند و بدین وسیله در نشر فرهنگ ایران باستان که مایه افتخار ایرانیان است ،
خدمتی بسزا انجام دهند و نام نیک خود را مانند استاد پورداد در قلوب پاک عاشقان
عظمت ایران و در صفحات تاریخ درخشان برای همیشه بیادگار بگذارند، زیرا افتخار
هر ملتی بسابقه تمدن تاریخی و حفظ آثار و اسناد قدیمه آن ملت است که اساس حکومت
و ملیت آنها را تشکیل میدهد.

تهران - سرگرد اورنگ



اوستا

شرح داستان حضرت زرتشت را که بنا به حکم اوستا نخستین قانون گذار آسمانی است و بگفته دانشمندان معروف جهان در حدود شش هزار و پانصد (۶۵۰۰) سال پیش از مسیح در آذربایجان ایران ظهور کرده و شریعت وسیع و سودمند آورده است، در کتاب (یکتا پرستی در ایران باستان) بتفصیل نوشته ایم و در اینجا ذکر احوال او را لازم نمیدانیم ولی چون در ضمن بیان مطلب از قسمتهای مختلفه اوستا که مأخذ و مدرک اصلی است شاهد و مثال میآوریم، لذا برای اینکه سابقه مختصری از این کتاب مقدس مذهبی بدست آید و با سامی فصول آن آشنائی حاصل شود و محل و مأخذ هر موضوع بخوبی روشن گردد اینک وضع اوستای کنونی و تقسیمات آنرا اختصاراً بیان میکنیم.

اوستا که بمعنی اساس و پایه است در قدیم خیلی زیاد بوده و بنابر آنچه مورخین نوشته اند قسمت مهمی از آن در هنگام حمله بیگانگان بخراسان ایران، کم کم از بین رفته است، ولی مدرک تاریخی در دست داریم که در موقع حمله اسکندر در مجموعه کاملی از آنرا یونانیها با خود بردند و دانشمندان یونان بزبان خود ترجمه کرده و مورد استفاده قرار دادند.

میتوان گفت افلاطون و بعضی دیگر از فلاسفه یونان معلومات خود را از نوشته های اوستا بدست آورده اند و شهرت کمالات آنان مرهون آئین ایران باستان میباشد، زیرا در کتب مستشرقین میخوانیم افلاطون و برخی دیگر از دانشمندان یونان شاگرد مکتب زرتشت بوده و از مغان که پیشوایان کیش زرتشت میباشند کسب دانش نموده اند و خود افلاطون هم از آئین پیغمبر ایرانی تعریف کرده و آنرا دارای فلسفه عالی و بهترین راه پرستش دانسته است.

اوستائیکه از آسیب روزگار محفوظ مانده و فعلاً موجود میباشد بترتیب زیر شامل پنج قسمت است:

۱ = یسنا Yasna

یسنامهمترین قسمت اوستا است و در هنگام مراسم مذهبی سروده میشود و بمعنی پرستش و نیایش و نماز و جشن آمده، از همین کلمه است مزده یسنی Mazda Yasni که عبارت از آئین زرتشت میباشد. مزده یا مزدا بمعنی خدا، یسنی هم از یسنا و بمعنی پرستش است.

مجموع مندرجات یسنا بر هفتاد و دو (۷۲) فصل تقسیم میشود که هر کدام را هایتی یا (ها) میگویند.

۲ = ویسپرد Visparad

دومین جزء اوستا ویسپرد است که بمعنی همه سروران میباشد.

ویسپرد در هنگام مراسم مذهبی بایسنا خوانده میشود. هر یک از فصول ویسپرد موسوم است به کرده (Karda) که بمعنی فصل و باب است.

۳ = وندیداد Vendidad

سومین جزء اوستا وندیداد است که بمعنی قانون میباشد و مجموعاً قانون بر ضد دیوها (بدکاران) است، مندرجات آن مختلف است هر فصلی از آن را فرگرد Fargard گویند و مجموعاً دارای بیست و دو فرگرد است.

وندیداد بطور کلی گرد آورده ایست از آداب و رسوم و قوانین متداول بین فرقه های مختلف در سراسر کشور ایران باستان و عقائد مذهبی آنان و ضمناً قسمتی از مسائل مذهبی نیز در آن دیده میشود.

وندیداد از لحاظ تقدس و اهمیت بیایه قسمتهای دیگر اوستا نمیرسد و نویسنده و زمان نوشته شدن آن هم معلوم نیست.

۴ = یشتها Yasht

یشتها چهارمین جزء اوستا و در ستایش خدا و فرشتگان است و ادبیات آئین ایران باستان را تشکیل میدهد. یشت از کلمه اوستائی یسنامشتیق است و بمعنی نیایش و هدیه آمده. یسنا از برای ستایش است بطور عموم ولی یشتها از برای ستایش

پروردگار و نیایش فرشتگان است بخصوص. یشت‌ها رویهم رفته بریست ویک (۲۱) بخش قسمت میشود که هر کدام نام مخصوص دارد. بعضی از یشتها بزرگ و برخی دیگر کوچک و مختصر است. هر یک از یشت‌های بزرگ دارای چندین فصل است که آنها را کرده میگویند. اسامی بیست و یک یشت بدین ترتیب است:

| | | |
|-----------------|---------------|-----------------|
| ۱- هر مزدیشت | ۲- هفتن یشت | ۳- اردیبهشت یشت |
| ۴- خوردادیشت | ۵- آبان یشت | ۶- خورشیدیشت |
| ۷- ماه یشت | ۸- تیر یشت | ۹- گوش یشت |
| ۱۰- مهر یشت | ۱۱- سروش یشت | ۱۲- رشن یشت |
| ۱۳- فروردین یشت | ۱۴- بهرام یشت | ۱۵- رام یشت |
| ۱۶- دین یشت | ۱۷- اردیشت | ۱۸- استاد یشت |
| ۱۹- زامیادیشت | ۲۰- هوم یشت | ۲۱- وننت یشت |

بغیر از بیست و یک یشت مذکور یشت دیگری هم داریم که بنام بهمن یشت است ولی این یشت یکی از کتابهای پهلوی است و بزبان اوستا نمیباشد.

۵= خورده اوستا

خورده اوستا که بمعنی اوستای کوچک است پنجمین جزء اوستا را تشکیل میدهد، آدر باد پسر ماراسپند که معمولاً او را آدر باد ماراسپند -- Adorbad Maraspand میگویند و موبدان موبد (بزرگ موبدان) زمان شاپورد دوم (۳۱۰-۳۹۷ میلادی) بوده آنرا از روی اوستای بزرگ برای نماز و دعا و انجام مراسم خوشی و ناخوشی که در دوران زندگی پیش میآید ترتیب داده است.

یک رشته از ستایشها و نیایشهای خورده اوستا موسوم است به نیایش و آن پنج قسمت است بدین ترتیب:

خورشید نیایش، ماه نیایش، ارد (۱) ویسور نیایش یا آبرور (۲)، آتش بهرام نیایش. اردویسور نیایش در خورده اوستای زرتشتیان ایران بنام آبرور، و آتش بهرام نیایش فقط

بنام آتش نیایش معروف است.

در این نیایش ها قسمتی از خورشید یشت و ماه یشت و آبان یشت و بهرام یشت مندرج است .

رشته دوم موسوم است به سی روزه .

دوسیروزه داریم، یکی بزرگ و دیگری کوچک، هر قطعه ای از سی روزه برای خدا یا یکی از فرشتگان سی روز ماه است و با سم همان روز خوانده می شود. رشته سوم از خورده اوستا موسوم است به گاهان و آنها عبارت از نماز پنجگانه روز میباشد .

رشته چهارم نامزداست به آفرینگان که بترتیب زیر چهار قسمت است:

۱- آفرینگان ده مان که برای آمرزش روان درگذشتگان پارسا خوانده می شود .

۲- آفرینگان گاتها یا پنجه. در قدیم پنج روز با آخر سال میافزودند تا سال خورشیدی درست ۳۶۵ روز شود، زیرا هر يك از دوازده ماه را بی کم و بیش سی روز حساب می کردند که جمعاً ۳۶۰ روز میشود و پنج روز اضافی را که بنام پنج گاتها یعنی سروردهای خود زرتشت است کیسه یا پنجه و بهیزك می گفتند .
در هر يك از روزهای پنجه آفرینگانی خوانده میشود بنام آفرینگان گاتها یا آفرینگان پنجه .

۳- آفرینگان رپیتون (Rapithwan) که آنرا در آغاز تابستان بزرگ می خوانند. تابستان بزرگ بحساب قدیم از اول فروردین تا آخر مهر ماه است که هفت ماه میباشد .

۴- آفرینگان گاهان بار که درش جشن معروف سال خوانده میشود . این جشنها را شش گهنبار Gahanbar میگویند که مختصر یا مخفف گاهان بار است. گاهان جمع گاه است که بمعنی اوقات میباشد، گاهان باری یعنی اوقات مجلس و محفل و انجمن و بارعام که در موقع خود از آن گفتگو خواهیم کرد.

گاتها

شرح قسمتهای پنجگانه اوستا تمام شد اکنون مختصری درباره گاتها که سرود های خود زرتشت اسپنتمان است مینگاریم .
گاتها قدیمترین و مقدس ترین قسمت اوستا میباشد که در میان ۷۲ فصل یسنا جای داده شده است.

اصل این واژه در اوستا و همچنین در زبان سانسکریت گاتا میباشد که بمعنی سرود و کلام منظوم است.

بنابته تحقیق دانشمندان، گاتا (گاتها) بطور مسلم کلام خود پیغمبر ایران است ولی درباره قسمتهای دیگر اوستا که کدام يك وجه مقدار از خود زرتشت میباشد هنوز اطلاع صحیح بدست نیامده و محتاج بررسی دقیق است. چون گاتها از لحاظ تقدس و اهمیت مقام بسیار بزرگی دارد لذا آنها را از میان یسنا بیرون آورده و در جزوه جداگانه قرار داده اند.

از ۷۲ فصل یسنا هفده (۱۷) فصل مربوط به گاتها است که هر کدام از آنها را نیز یسنا میگویند.

هفده فصل گاتها بترتیب زیر پنج قسمت میباشد :

۱- اهنه ود گات

نام نخستین گات بزبان پهلوی اهنه ود (Ahnavad) است، یعنی سرور و مولا این گات دارای هفت (ها) یعنی هفت فصل است که معمولاً آنها را یسنا میگویند، هر یسنا شامل چند قطعه شعر میباشد .

۲- اوشته ود گات

دومین گات موسوم است به اشته ود (Ushtavad) که بمعنی عافیت و سلامت میباشد .

این گات شامل چهار فصل است که هر کدام دارای چند قطعه شعر میباشد.

۳ = سپنته مد گات

سومین گات نامزد است به سپنته مد (Spenta Mad) که در اصل سپنته مئینیو Spenta Mainyu بوده، یعنی خرد مقدس یا نیروی پاک. این گات شامل چهار فصل است که هر کدام دارای چند قطعه شعر میباشد.

۴ = وهوخشتره گات

چهارمین گات وهوخشتره (Vohu Xshathra) نام دارد یعنی اقتدار نیک و کشور خوب. این گات فقط یک فصل دارد که شامل بیست و دو قطعه شعر است.

۵ = وهیشتو ایشت گات

پنجمین گات نامزد است به وهیشتو ایشت (Vahishtu isht) که بمعنی بهترین خواسته و نیکوترین ثروت است. این گات نیز شامل یک فصل است که دارای نه (۹) قطعه شعر میباشد.



گاه‌نمای (۱) هزده‌پیشنی

چون در بحث‌های آینده از بعضی جهات بدانستن گاه‌نمای آئین ایران باستان و نام روزهای ماه احتیاج پیدا میکنیم لذا در اینجا اختصاراً بشرح آن می‌پردازیم. بطوریکه قبلاً هم اشاره شد در گاه‌نمای ایران قدیم هر ماه سی روز تمام است. بنابر این دوازده ماه سیصد و شصت (۳۶۰) روز میشود و چون سال سیصد و شصت و پنجروز و شش ساعت است با این حساب پنجروز و شش ساعت باقی میماند که آنرا ایام کیسه یا بهیزک و پنجه و پنجه‌وه و اندرگاه و روزهای گاتها مینامند و در عربی خمسۀ مستترقه نام دارد. بعد از هر سه سال که مجموع ساعت‌های باقی مانده از سال به یک روز میرسد ایام کیسه شش روز میشود یعنی در سه سال اولی که ساعتها حساب نمیشود روزهای کیسه پنجروز است و در سال چهارم شش روز که روز ششم را اورداد Avardad میگویند یعنی روز زیادی.

هریک از این پنجروز کیسه که جشن مهم آخر سال است، بنام یکی از گاتها پنجگانه میباشد بدین ترتیب:

۱- اهنه و دروز ۲- اوشته و دروز ۳- سینته مد روز ۴- و هوخستره روز ۵- وهیشتوایشتر روز.

همانطوریکه هریک از ماههای دوازده گانه بنام خدایایکی از فرشتگان بزرگ است، روز اول و هشتم و پانزدهم و بیست و سوم هر ماه نیز بنام خدا و بیست و شش روز دیگر بنام فرستگان است که نگهبانی همان روزها را دارند. برای سی روز ماه در خورده اوستا فصل بخصوصی تعیین شده که آنرا اوستای سی روزه میگویند. نام هریک از سی روز بترتیب زیر است:

۱- هر مزد یا ارور مزد ۲- بهمن ۳- اردیبهشت ۴- شهریور ۵- سفندارمذ ۶- خورداد ۷- امرداد ۸- دی باذر ۹- آذر ۱۰- آبان ۱۱- خیر ۱۲- ماه ۱۳- تیر ۱۴- گوش

۱۵- دی بمهر ۱۶- مهر ۱۷- سروش ۱۸- رشن ۱۹- فروردین ۲۰- وهرام ۲۱- رام
۲۲- باد ۲۳- دی بدین ۲۴- دین ۲۵- ارد ۲۶- اشتاد ۲۷- آسمان ۲۸- زامیاد ۲۹- ماتره
سفند ۳۰- انارام.

در اینجا باید متوجه شد فعلا در گاهنمای کشور ایران ایام کیسه را بشش ماه
اول سال افزوده وهرماه را سی ویک (۳۱) روز قرار داده اند لذا نام سی روز ماه
با این حساب تطبیق نمیکند ویک روز زیادی میماند. بدین جهت در تقویمهای
زرتشتیان بعد از تمام شدن سی روز از فروردین که هر کدام نام مخصوص دارد
حساب را مجددا از سی ویکم فروردین آغاز میکنند و نام اول ماه را که اورمزد
میباشد بآن میگذارند. و در واقع عملا سی ویکم فروردین را بجای اول اردی بهشت
میگیرند و در گاهنماها کلمه اورمزد را در مقابل آن مینویسند و در سایر ماهها نیز
به همین طریق عمل میکنند. خلاصه اینکه ماههای باستانی هر کدام سی روز بوده و هر
روز نیز نام مخصوص دارد که بتفصیل بیان شد. متأسفانه چندین سال است این تقویم
صحیح طبیعی ثابت را که یادگار فرهنگ و دانش نیاکان متدین و متمدن میباشد تغییر
داده روزهای کیسه را بشش ماه اول سال افزوده اند.

در این عصر درخشان که ادبیات آیین ایران باستان توجه دانشمندان جهان را
بخود جلب کرده و با علاقه کامل مشغول تحقیق و تتبع در اسناد ملی و مذهبی ایرانیان
قدیم هستند و برای آن ارزش گرانبهائی قائل شده اند شایسته این است اولیای محترم
امور نیز گاه نمای ایران کهن را که از روی حساب دقیق و بدون اختلاف است مورد
توجه قرار دهند و آنرا بجای تقویمهای کنونی بکار برند و بدین ترتیب آثاری از پیشینیان
خود را که بر اساس علمی استوار است تجدید نمایند و نگذارند این حساب صحیح
متروک شود و ایام کیسه آخر سال بدون هیچ دلیلی بشش ماه اول سال افزوده گردد.
تمام ملتها کوشش دارند آثار و اسناد گذشته خود را حفظ کنند سزاور نیست
تقویم قدیمی ما که نشانی از سوابق تاریخی میباشد تغییر پیدا کند و جنبه علمی خود را از
دست دهد و خود بخود فراموش شود.

اورمزد و سه‌دی

در گاه‌نمای آمین‌پاک‌مزدیسنی دیدیم که روز اول هر ماه بنام اورمزد و هشتم و پانزدهم و بیست و سوم بنام دی میباشد. چون در يك ماه لفظ دی سه مرتبه تکرار شده و برای اینکه از همدیگر تشخیص داده شوند باین جهت هر کدام را با نام روز بعد از خود خوانده‌اند تا اشتباه نشود یعنی روز هشتم ماه را که دی میباشد دی‌بآذر گفته‌اند، مقصود این است دی روز که بعد از آن آذر روز است، و همچنین روز پانزدهم بنام روز بعدش دی بمهر، و روز بیست و سوم را بنام روز بیست و چهارم دی بدین گفته‌اند. بعد از دانستن این نکات دقیق اینک موضوع را از سر میگیریم و میگوئیم اورمزد و دی در کتاب مقدس اوستا نام خداوند است و ایرانیان قدیم در هر ماه این چهار روز را با احترام نام آفریننده جهان تعطیل میکردند و این چهار روز را اورمزد سه‌دی میگفتند، یعنی روز اورمزد و سه‌روز دی که عبارت از هشتم و پانزدهم و بیست و سوم میباشد و باین حساب در ماه چهار روز بجای چهار آدینه کنونی تعطیل داشتند با این تفاوت که ایام آدینه در سال پنجاه و دو روز است ولی تعطیل های دوازده ماه آمین ایران باستان چهل و هشت روز میشود.

جشن نوروز

قبل از گفت‌وگو در میان پیدایش جشن نوروز و فلسفه های علمی و مذهبی آن لازم است این موضوع را باستحضار خوانندگان گرامی برسانیم: درباره این جشن ملی و مذهبی که مأخذ اصلی آن اوستا و نامه‌های پهلوی است در کتب بعضی از مورخین نیز مطالب زیادی نوشته شده از قبیل آثار الباقیه و کتاب التّفهیم تألیف ابوریحان بیرونی، المحاسن والاضداد ابوجاحظ عثمانی، السماء، والعالم مجلسی، نوروز نامه عمر خیام و غیره.

ولی از همه جامع تر و مشروح تر مقاله مفصل آقای دکتر ذبیح الله صفا استاد محترم دانشگاه است که در مجله مهر (سال اول و دوم) با استناد به کتب دانشمندان نوشته شده است.

چون ذکر همه این مدارك و مقالات باعث طول کلام میشود لذا از نوشتن آنها با آن تفصیلی که توضیح داده اند صرف نظر میکنیم و برای بدست آوردن اصل مطلب و اخذ نتیجه کافی خلاصه و چکیده آنها را در اینجا مینگاریم.

بعد از دانستن مطالب فوق اینك در این بحث نخست معنی و مفهوم واژه جشن را بیان میکنیم و پس از آن فلسفه پیدایش نوروز و آداب و رسوم را که نیاکان ما در این جشن بجامی آوردند بترتیب توضیح میدهیم.

واژه (جشن) از یسنه یا یسنا (yasna) گرفته شده که در پهلوی یزشنه (yazeshna) میباشد و بمعنی پرستش و نیایش و نماز و شادی است. این لغت در زبان سانسکریت یجنه (yajna) آمده که همان معنی و مفهوم را دارد. در زبان کردی که با اوستا و پهلوی قرابت دارد جشن را چرن میگویند. چون جشن نوروز یا جشنهای دیگر هنگام نماز و نیایش و شادی و خرمی است از این جهت باین نام معروف شده که لغتی است بسیار پسندیده و زیبا و با مفهوم حقیقی آن مطابقت کامل دارد. چنانکه میدانیم تقریباً پنجروز پیش از نوروز مردم بتیمه و سایل جشن میردازند، خانه تکانی میکنند، بحمام میروند، لباس نو میدوزند، شیرینی و سبزی تهیه می بینند و بالاخره خود را با شوق و شادی برای استقبال از شب جشن آماده میسازند، شب جشن نوروز آتش روشن میکنند و از اول عید بدید و بازدید فامیل و دوستان میروند و بشادی میردازند و معمولا تادوازده روز این روش را ادامه میدهند و بهمدیگر تبریک و شادباش میگویند.

یکی از آداب مخصوص تشریفات جشن نوروز این است که در میان خوانچه یا در روی میز هفت سین میچینند. هفت سین مطابق معمول امروزی عبارت از هفت چیز است که اول نام آنها حرف (س) میباشد، مانند سیب، سبزی، سنجید، و غیره ولی چنانکه بعداً خواهیم گفت این هفت چیز در روز گاران گذشته هفت جور

میوه یا گل بوده که آنرا در سفره یا خوانچه قرار میدادند.
موضوع هفت سین فلسفه بسیار شیرینی دارد که در موقع خود از آن گفتگو
میکنیم .

بعد از معلوم شدن این مقدمات اینک پیدایش جشن نوروز را با آداب و رسوم
که بآن تعلق دارد بترتیب بیان میکنیم.

۱- جشن پایان آفرینش

جشن باشکوه نوروز که نخستین جشن آغاز سال است فلسفه زیادی دارد که یکی
از آنها موضوع پایان یافتن آفرینش جهان میباشد که با خلقت انسان خاتمه یافته است.
در کتاب مقدس اوستا چنین آمده است که اهورامزدا جهان و همه مخلوقات و
موجودات آن را در شش هنگام آفرید، اما نه در يك زمان یا در شش روز پشت سر
هم ، بلکه در شش موقع از سال و اوقات مختلف و بفاصله های زیاد .

در آیین مزده یسنی یعنی کیش پاك زرتشت این شش روز یا شش هنگام آفرینش
را شش جشن گاهان بار میگویند یعنی اوقات باروری تشکیل مجالس همگانی و بارعام.
راجع به گاهانبار که داستان دلکش و شیرین دارد در جای خود مفصلاً صحبت خواهیم
کرد ولی برای اینکه بیکی از فلسفه های جشن نوروز که بمناسبت پایان یافتن دوره
خلقت است پی ببریم در اینجا نیز مختصری از آن را بیان میکنیم.

شش جشن گاهانبار که بمناسبت خلقت عالم و عالمیان میباشد در اوقات مختلفه
سال است و هر کدام از آنها نام مخصوص دارد و مدت هر يك از این جشنها پنج روز است
ولی آخرین روز آن مقدس و محترم است و چهار روز اولی بمنزله مقدمه جشن
میباشد .

بعد از دانستن این مقدمات اینک اسامی و اوقات هر يك از آنها را بترتیب زیر
اختصاراً بیان میکنیم.

۱- نخستین هنگام شروع خلقت در روز چهارم و پنجم بعد از عید نوروز است که
مطابق گاهنمای قدیم پانزدهم اردیبهشت میباشد، در این روز آسمان آفریده شده است.

این روز که اولین جشن گاهانبار است در اوستا میدیوزرم (Maidyu zarem) نام دارد که بمعنی میان بهار است. چنانکه گفتیم این جشن پنجر روز است یعنی از یازدهم اردیبهشت شروع میشود و روز پانزدهم پایان مییابد. همانطوریکه یاد آور شدیم چهار روز اولی بمنزله مقدمه جشن و آخرین روز آن جشن حقیقی است.

۲- دومین هنگام آفرینش یکصد و پنج روز (۱۰۵) بعد از عید نوروز یعنی پانزدهم تیرماه است، در این موقع آب بوجود آمده است. این روز که دومین جشن گاهانبار است میدیوشم (Maidyu shem) نام دارد و بمعنی میان تابستان می باشد این جشن نیز از یازدهم تیر شروع میشود و روز پانزدهم پایان مییابد.

۳- سومین هنگام آفرینش صد و هشتاد (۱۸۰) روز پس از عید است که مطابق سی ام شهریور میباشد. در این روز زمین ایجاد شده است این جشن که سومین گاهانبار است بزبان اوستا پیتی شهیم (Paity shahim) میباشد یعنی دانه آور. این جشن از بیست و هشتم شروع و در روز آخر شهریور پایان میرسد.

۴- هنگام چهارم از خلقت جهان دویست و ده «۲۱۰» روز بعد از عید است که سی ام مهرماه میشود.

در این روز نباتات آفریده شده است. این روز را که چهارمین گاهانبار است ایاترم (Ayathrem) مینامند که بمعنی فرود آمدن است و اشاره بموقعی است که گله از چراگاه تابستانی بخانه بر میگردد. این جشن از بیست و هشتم مهرماه شروع و در آخر آن تمام میشود.

۵- هنگام پنجم خلقت دویست و نود (۲۹۰) روز بعد از عید نوروز است که بیستم دیماه میشود، در این روز جانداران آفریده شده اند. این جشن که پنجمین گاهانبار است میدیایرم (Maid yarem) نام دارد که بمعنی هنگام سرما میباشد. این جشن از شانزدهم دیماه شروع و در بیستم ختم میگردد.

۶- ششمین هنگام آفرینش سیصد و شصت و پنج (۳۶۵) روز پس از عید نوروز است که مطابق پایان سال و آغاز نوروز سال بعد میباشد. در این هنگام انسان آفریده شده و کار خلقت پایان یافته است. این جشن که آخرین گاهانبار است همس پت میدیم

(Hamaspah maidyam) نام دارد و آنرا باعتدال و برابر شدن شب و روز ترجمه کرده اند. گاهانبار ششم که بمناسبت آفریده شدن انسان است در ایام کیسسه واقع شده و از لحاظ شرافت و فضیلت به روز های گاتها نامزد شده و دارای همان اسامی نیز میباشد و آنرا معمولاً پنجه بزرگ میگویند و در آن روزها بیاد روان در گذشتگان میردازند و برای آنان طلب آمرزش میکنند. گرچه تمام پنجروز گاهانبار ششم که موقع خلقت اشرف مخلوقات است مقدس و محترم میباشد ولی همانطوریکه قبلا هم گفتیم آخرین روز آن که پایان سال و فراغت از کار آفرینش است مقام و منزلت بزرگ دارد.

بدیهی است این همه تجلیل و احترام برای این جشن بزرگ از لحاظ پایان یافتن دوره خلقت و بویژه آفریده شدن بنی نوع بشر است که مظهر صفات آفریننده جهان میباشد. چون نیاکان با ارجما بشرافت مقام انسانیت بخوبی متوجه شده و برای آن ارزش زیاد قائل بوده اند لذا آنرا بنام پیدایش یا آفرینش خود جشن گرفته اند.

داستان اوقات خلقت یا شش جشن گاهانبار باختصار پایان یافت حالا میتوانیم بفلسفه جشن نوروز توجه کنیم و بگوئیم این جشن فرخنده بمناسبت پایان یافتن ادوار خلقت و فراغت خداوند از کار آفرینش است. پس از ذکر این مطالب و حقایق بموضوع ایام خلقت در توراة توجه می کنیم و آنرا مورد بررسی قرار میدهیم و با گفته های اوستا مطابقت میدهیم.

در توراة میگوید خدا آسمان و زمین و همه موجودات و مخلوقات آنرا در شش روز آفرید و روز هفتم از کار آفرینش فارغ شد و استراحت گزید و آنروز را مبارک خواند و تقدیس نمود زیرا در آنروز آرام گرفت.

این داستان توراة در باره اوقات عالم خلقت در قرآن مجید نیز یاد شده است.

از آنچه گفتیم این نتیجه بدست میآید که خداوند از روز پانزدهم اردی بهشت شروع بآفرینش عالم نموده و آنرا در شش روز یادشش هنگام پایان رسانیده و در روز هفتم یاد دوره هفتم که آغاز فروردین ماه است از کار خلقت فراغت یافته است. پس

بنابر این، روز اول فروردین، موقع فراغت و آسایش و جشن و شادمانی است یا بعبارت دیگر در این شش گاهانبار نعمتهای خدا برای افراد بشر کامل شده و باروبر، و نتیجه و ثمر بدست آمده است و لذا باید انسان در مقابل این همه نعمت‌ها که خاتمه آن با خلقت خود او تکمیل شده آفریننده جهان را سپاس گوید و ستایش نماید و بعیش و شادمانی پردازد.

چنانکه دانستیم هر يك از شش گاهانبار پنجروز است که آخرین روز آن بیشتر دارای فضیلت و برتری میباشد، جشن نوروزهم که باصطلاح توراۀ روز هفتم و هنگام آسایش و شادمانی است پنجروز میباشد و بعد از آن جشن ولادت و برگزیده شدن زرتشت است که از روز ششم شروع میشود.

راجع بشش روز آفرینش رجوع شود بترجمه خرده اوستا و ترجمه جلد اول یشتها از صفحه ۵۰۴ تا ۵۹۶.

در پایان مطلب این نکته را یاد آور میشویم داستان آفرینش عالم در توراۀ نیز از آسمانها شروع و در روز ششم با ایجاد انسان ختم شده است و بنابر این معلوم میشود گفته های توراۀ در اینمورد از کتاب مقدس اوستا سرچشمه گرفته است.

وقتی که موضوع شش گاهانبار یا شش دوره عالم خلقت را با علم و اکتشافات امروزه می‌سنجیم می‌بینیم خوشبختانه با آن مطابقت کامل دارد و مورد تأیید و تصدیق دانشمندان جهان میباشد، زیرا کیفیت مراتب شش گانه آفرینش در علم تکوین یاد رکتابهایی که مربوط با آفرینش جهان است از روی دلیل و برهان بتفصیل ذکر شده و از این راه گفته‌های اوستا که در ۸۵ قرن پیش بآن اشاره نموده است بخوبی ثابت و روشن میباشد؛ در روز گاران گذشته که دامنه علم و دانش چنانکه باید توسعه نداشت و حقایق اغلب

چیزها آشکار نبود انسان نمی‌توانست این گفته‌ها را با میزان عقل و دانش بسنجد و از روی راستی بآن ایمان بیاورد، ولی اکتشافات امروزی پرده از روی شك و تردید برداشته و عقیده و ایمان را بعظمت آئین مزدیسنی محکم‌تر می‌سازد. داستان آفرینش جهان و ادوار ششگانه آن در کتابهای زیادی با شرح و تفصیل کامل نگارش یافته و علم جدا گانه‌ئی را

تشکیل میدهد. یکی از کتابهای نفیسی که در این باره گفت و گو میکند و موضوع بحث ما را با دلایل علمی ثابت و روشن میسازد کتاب «راز آفرینش انسان» تألیف

« ۱. کرسی مورینسن A: Cressy Morrisson

رئیس آکادمی علوم در نیویورک و عضو انجمن اجرائی مباحثات ملی است که یکی از دانشمندان نامی آمریکا میباشد. این کتاب را آقای محمد سعیدی با انشای بسیار فصیح و رسا و در عین حال ساده بفارسی ترجمه کرده اند. گرد آورنده کتاب پس از گفت و گوهای زیاد سودمند، راجع بنظم عالم آفرینش و ثابت کردن وجود خدا و ذکر مراحل و مراتب خلقت، گفته های تورا را در این باب مورد بحث قرار میدهد و با میزان علم و اکتشافات تطبیق میکند. معلوم میشود نویسنده از سر چشمه این مباحث اطلاع نداشته و چنین تصور کرده است که برای نخستین بار این حقایق در تورا نوشته شده است. در فصل هفدهم این کتاب که پایان آنست نخستین باب تورا از سفر پیدایش را در باره مراتب عالم خلقت که در حقیقت همان گاهان بار اوستا، یا ادواششکانانه آفرینش است، مورد بررسی قرار میدهد و بعضی جمله های آنرا مینویسد و تفسیر و توضیح میدهد و با میزان علم تکوین تطبیق میکند.

اینک خلاصه نوشته های این فصل از کتاب را (گفته های تورا و تفسیر مؤلف) که باموضوع بحث ما ارتباط دارد بترتیب زیر مینویسیم:

«خدا در ابتدا آسمانها و زمین را آفریند زمین خالی و بدون شکل بود»

این آغاز آشفته گی خلقت بود و زمین بی شکل بود.

«تاریکی و ظلمت بر زمین مستولی بود»

دریابها بصورت ابری غلیظ در آسمان معلق بود و هیچ شعاعی از درون آنها

نمیگذشت که بزمین برسد.

«خدا فرمود روشنایی بشود پس روشنایی شد»

ابرها متفرق شدند و زمین تفته (داغ و مذاب) رو بسردی و انجماد گذاشت و از

حرکت زمین شب و روز پدید آمد.

«خدا گفت فلکی در میان آبها پدید آید»

از میان آبهایی که سطح زمین را پوشیده بود قاره‌ها بیرون آمد و زمین خشک نمودار شد و هوا تشکیل گردید.

«خدا فرمود گیاه از زمین برآید و نباتات بارورشوند و تخم بدهند»

ملاحظه کنید که حیات نباتی قبل از حیات حیوانی ذکر شده است.

«خداوند فرمود جانوران بسیاری در آب زندگی کنند و مرغان پدید آیند

که بر فراز زمین و در افلاک پرواز نمایند»

همه جانداران ابتدا از آب بیرون آمده‌اند و مقصود از افلاک هوای محیط

زمین است.

«خداوند فرمود در زمین جانوران پدید آیند از مواشی و حشرات و درندگان

صحرا»

حیوانات بر روی زمین بعد از آنکه دریا پر از جانداران شد پدید آمدند.

«خدا گفت آدم را بصورت خود بیافرینم پس آدم را بصورت خود آفرید ایشانرا

نروماده آفرید و گفت بارور و زیاد شوید و زمین را پر سازید و بر آن مسلط باشید و

بر همه جانداران روی زمین حکومت کنید»

همه این وقایع اتفاق افتاده و انسان بر عالم مسلط میباشد.

تاریخ زمین از روزیکه در حال تکوین بود تا امروز که انسان بر آن حکومت

میکند در این چند جمله نوشته شده است و همین تاریخچه کوتاه و مختصر بقدری صحیح

است که علم امروزی ما هیچگونه ایرادی نمیتواند بگیرد.

این بود مختصری از توضیحات نویسنده کتاب راز آفرینش انسان در باب چگونگی

عالم خلقت که در نامه بلند پایه اوستا بنام گاهان بار بتفصیل یاد شده است.

۴- فرود آمدن فره وهرهای درگذشتگان در روز نوروز بر روی زمین

موضوع فره وهر (Fravahar) نیز که از ادبیات شیرین آئین مزده یسنی میباشد

داستان بسیار دلگشایی دارد و یکی از فلسفه‌های مهم جشن نوروز، فرود آمدن فره وهران

درگذشتگان بروی زمین است در اول فروردین ماه.

قبلاً مختصری درباره معنی و مفهوم این نیروی مقدس آسمانی صحبت میکنیم و بعداً مدارکی را که مربوط به فرود آمدن آنها در نخستین روز فروردین بروی زمین است بیان میسازیم.

فروه (Fravahar) یا فره وشی (Fravashi) یکی از نیروهای مقدس معنوی انسان است که پیش از آفرینش در عالم بالا وجود داشته و هنگام خلقت بشر در هیكل او داخل میشود و او را رشد و ترقی میدهد و نگاهداری میکند و پس از مرگ انسان نیز دگر باره با همان پاکی و تقدس اولی بجای خود بر میگردد و برای همیشه در عالم قدس ایزدی جاودان میماند. در ادبیات امروز این واژه را اشتباهاً فروهر (Frubar) تلفظ میکنند. کلمه فروردین هم از همین ریشه و بهمان معنی و مفهوم است بعبارت دیگر فروردین یعنی ماهیکه به فره وهران تعلق دارد و این ماه مربوط بآنهاست. چون فره وهران پاک در گذشتگان در این ماه بروی زمین میآیند و مدتی توقف میکنند از این جهت باین نام معروف شده است، یعنی ماه فره وهرها یا ماهیکه موقع نزول آنهاست. یکی از ایزت‌های بزرگ که فروردین یشت است بنام فروردین میباشد و از فره وهران صحبت میکند.

فروه وهر را که بمنزله بقای روح است و برای نگاهداری و تربیت انسان میباشد فروغ ایزدی نیز میگویند. نه تنها انسان دارای فره وهر است بلکه همه موجودات از این نیروی نادیدنی که مایه رشد و ترقی عناصر و مخلوقات جهان است بهره‌مند میباشند. همه روئیدنیها دارای فره وهر است که آنها را میرویانند و ترقی میدهد و تا پایان کار محافظت مینماید. همه ذرات ریز نادیدنی که آنها را اتم (Atom) میگویند دارای فره وهر است. بطور کلی این نیرو که روح هستی یا فروغ پاک ایزدی است در همه جهان و تمام مخلوقات آن وجود دارد و باعث پایداری آنها میباشد.

دانشمندان، فره وهر را به نیروی پروراندنده و ترقی دهنده و بزرگ کننده و نگاهدارنده تفسیر کرده‌اند. فره وهر در آئین مزدیسنی مقام بسیار بلندی دارد که پایه ادبیات عالی را تشکیل میدهد.

بنابر آنچه گفته شده است باید در هنگام سختی و گرفتاری فره وهر پاکان را یاد نمود و از آنها یاری خواست. چنانکه گفته شد فره وهر که در عالم پاك ایزدی است، هنگام آفرینش بشر در هیکل او میدمد و تا آخرین روز حیات او را نگاهداری میکند و پس از مرگ با همان صفا و پاکی بجای خود برمیگردد ولی با جهانیان قطع رابط نمیکند بلکه از عالم بالا بآنان توجه دارد و از اول فروردین ماه برای دیدن بازماندگان خود بزمین میآید .

چون معنی و مفهوم فره وهر معلوم شد اینک درباره فرود آمدن آنها به روی زمین چند کلمه گفتگو میکنیم .

بطوریکه در اوستا آمده است فره وهرهای درگذشتگان پاك وپارسا، در روز اول فروردین که جشن نوروز است برای دیدن بازماندگان بروی زمین میآیند و مدت ده شبانه روز در اینجا میمانند^(۱) اگر در این مدت دوستان و فامیل خود را شاد و خرم ببینند خوشحال می شوند و باشادمانی بعالم بالا برمیگردند و از درگاه اهورامزدا برای آنان فیض و رحمت میطلبند و آنانرا در کارها یاری میکنند، برای همین است که ایرانیان روزهای پنجه یعنی پنجروز باآخر سال مانده که از لحاظ فضیلت به روزهای گاتها معروف است، به خانه تکانی و نظافت میپردازند و برای شادی روان درگذشتگان، احسان میکنند و خودرا برای آمدن جشن نوروز و استقبال از فره وهران آماده میسازند تا در وقت فرود آمدن از مراسم جشن و شادی بازماندگان خشنود شوند و باخوشی و خرمی بجای خود برگردند . بنابراین پنجروز پنجه آخر سال که ششمین گاهانبار است برای روانشادی در گذشتگان و طلب آمرزش آنان است .

بعد از ذکر این مقدمات اینک آیاتی را که در فروردین یشت راجع بآمدن فره وهران است بترتیب زیر مینگاریم :

در فقره ۴۹ میگوید «فره وهرهای نیک توانای پاکان را می ستائیم که در هنگام همس پت میدیم (Hamaspah Maidiam) از آرامگاههای خود بیرون شتابند

و مدت ده شب بی درپی در اینجا برای آگاهی یافتن بسر برند. واژه همس پت میدیم را که همس فس میدیم نیز میگویند، آقای موبد رستم شهزادی که در زبان اوستا و پهلوی تخصص دارند، در کتاب «دین دانش» خود به برابر شدن شب و روز ترجمه کرده اند که در حقیقت آغاز جشن نوروز میباشد. چنانکه در صفحه ۵۹۵ ترجمه فارسی جلد اول یشت ها اشاره شده، دانشمند پارسی کنگا (Kanga) نیز به همین معنی یعنی برابر شدن شب و روز و اعتدال ترجمه کرده اند. در خورده اوستا ترجمه فارسی دستورتیرانداز چاپ بمبئی صفحه ۳۲۰ ضمن ترجمه و تفسیر نامهای ششگانه گاهانبار، درباره همس پت میدیم چنین مینویسد: «هنگام مساوات لیل و نهار در آخر سال که مراسم مقدسه دینی ادا کنند»

علاوه بر تفسیرهای فوق در بعضی از ترجمه های دیگر فارسی خورده اوستا نیز همان معنی برابر بودن شب و روز و اعتدال یاد شده است.

در آفرینگان گاهانبار که نماز مخصوص شش جشن گاهانبار است فاصله هر کدام از آنها از یکدیگر بیان میکند تا میرسد بگاهانبار همسپتدم که آخرین گاهانبار است، در فقره (۱۲) میگوید: هفتاد و پنج روز تا همسپتدم در وهیشتوایشست. یعنی از جشن میدیام که پنجمین گاهانبار است تا جشن همس پت میدیم که در وهیشتوایشست روز است ۷۵ روز میباشد.

در اینجا میبینیم بطور واضح جشن همسپت میدیم را در وهیشتوایشست روز میدانند که بنا بر آنچه قبلاً گفتیم نام آخرین روز ایام کیبسه است. آقای سروش لهراسب نیز در صفحه ۳۱ گرد آورده خود بنام (بنیاد نامه) این واژه را به برابر شدن شب و روز معنی کرده است.

با ترجمه و تفسیرهایی که گذشت معنی همس پت میدیم که هنگام نزول فره وهران میباشد کاملاً واضح و آشکار شد و بخوبی میرساند همس پت میدیم آغاز فروردین ماه است که آفتاب مجدداً داخل برج حمل می شود و شب و روز برابر میگردد.

مطلب دیگری که ترجمه ها و تفسیرهای یاد شده در بالا را تأیید میکند، موضوع جشن همس پت میدیم یا ششمین گاهانبار است که آخرین روز سال میباشد و با آغاز سال

جدید و جشن نوروز مصادف می‌گردد و شب و روز برابر میشود .
از آنچه گذشت واضح شد که فره وهر در گذشتگان پاك يا بعبارت دیگر روان
آنان در آغاز فرودین برای دیدن کسان خود از عالم بالا پائین می‌آیند و ده شبانه روز
در روی زمین میمانند .

در فقره ۱۴۷ و ۱۴۸ فروردین یشت میگوید « بشود فره وهر های نیکان بزودی
اینجا بدین ما شتابند، بشود آنان بیاری ما آیند، بکنند آنان همچنین هنگامی که در
تنگنا هستیم مارا بكمك آشکار نگاهداری کنند با پشتیبانی اهورامزدا و سروش پاك
توانا و گفتار پاك. پیاپی آرام گزینید شما ای خوبان، ای آبها، ای گیاهها و شما ای فره
وهر های پارسایان، در این خانه شاد و خرم پذیرفته شده بمانید، در اینجا پیشوایان
کشور برستی اندیشیده، دستها را برای ستایش شما ای توانایان باند میکنند و برای
ما یاری می‌خواهند»

در فقره ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۵۸ میگوید « بشود فره وهر های بسیار نیرومند پیروزگر
پارسایان و فره وهر های نخستین آموزگاران کیش و فره وهر های پیشوایان کیش در
این خانه جشنود باشند، بشود از این خانه جشنود گشته پاداش نیک و رحمت سرشار
درخواست کنند، بشود از این خانه جشنود برگردند، بکنند آنان سرود های مقدس و
مراسم مارا با فریدگار اهورامزدا و به امشاسپندان^(۱) برسانند، مبادا که آنان ناخشنود
از این خانه و از مامزد پرستان دور شوند »

در آفرینگان پنجه از فقره ۱۱ بعد آمدن فره وهران را بیان میکند و میگوید
« فره وهران نیک و زور آور افزونی کنند پاك را کان رامی ستائیم، آن فره وهرانی
که در هنگام همس فسمیدیم بطرف این مکان می‌آیند و تاده شب برای یآوری آمد و رفت
میکنند و چنین میگویند: چه کسی ما را میستاید؟ چه کسی ما را نیایش میکند؟
چه کس بما مهر می‌ورزد و بانیا ز خوراك و نیاز پوشاك و بانماز راستی و پاکی مارا

۱- امشاسپندان شش فرشته بزرگ است که نام اهورامزدا را در سر آنها قرار
میدهند و مجموعاً هفت امشاسپند میگویند یعنی مقدسین جاودانی. راجع بامشاسپندان که
شرح بسیار دلگشی دارد در جای خود بحث خواهیم کرد.

عزت و احترام میگذارد؟ نام کدام يك از ماها در اینجا یاد میشود؟ و از شما مردمان روان چه شخصی از ماها را می ستاید و بنام کدام يك از ماها هدیه ای که همیشه مانند خوراك تازه باشد داده میشود؟

هر کس که بانیاز خوراك و نیاز پوشاك و بانماز راستی و پاکی از ما فره وهران را بستاند، آنگاه فره وهران زور آورپاكان که خشنود میگردند و آزرده نمیشوند و سرافکننده نیمانند بان کس دعا میکنند و میگویند در این خانه رمه گوسفند و مردان دلیر زیاد باد، اسب تیزرو و گردونه استوار باد، هر کس با نیاز خوراك و پوشاك و بانماز راستی و پاکی ما را بستاند، آنکس زورمند و درانجمن نامی باد.

بادلایل واضیحی که ذکر شد معلوم گردید فلسفه بزرگ جشن نوروز بمناسبت استقبال از فره وهران در گذشتگان پاك و پارسا و پذیرائی شایان از آنان است.

ایرانیان پنجروز پیش از عید از روان در گذشتگان یاد میکنند و برای آنها آمرزش میطلبند و داد و دهش میکنند و انتظار آمدن فره هر آنان را میکشند، و باتنیه و سائل پذیرائی و پاك کردن خانه و جامه و تن، و پوشیدن لباس نو و فراهم ساختن مراسم شادی خود را آماده پیشواز و پذیرائی مینمایند. شب جشن نوروز بفرخندگی فرود آمدن فره وهران و احترام قدوم آنان آتش روشن میکنند و در ایام عید برای آمدن مهمانان عزیز آسمانی بخانه یکدیگر میروند و بهمدیگر تبریک و شادباش میگویند.

بقول بندهش^(۱) (Bondehesh) گل بوستان اوروج که در فارسی بوستان افروز و معمولا آنرا گل تاج خروس گویند متعلق بفره وهرها میباشد^(۲) در مورد معنی و مفهوم فره وهر به ترجمه فارسی جلد اول یشتها از صفحه ۵۸۲ بعد مراجعه شود.

۳- بر تخت نشستن جهشید در نوروز

در آثار الباقیه بیرونی و شاهنامه فردوسی و بعضی از کتابهای دیگر، جشن نوروز را به جمشید که از پادشاهان بزرگ سلسله پیشدادی بود نسبت میدهند و

۱- بندهش Bondehesh یا بندهشن Bondeheshn نام یکی از کتابهای

پهلوی است.

۲- رجوع شود بصفحه ۵۹۷ ترجمه فارسی جلد اول یشتها

میگویند جمشید تختی از طلا ساخت و بر آن نشست، دیوان آنرا برداشتند و در ظرف یکروز از دماوند بیابل بردند. این روز اول فروردین ماه بود که هر مزد نام دارد، مردم آنروز را جشن گرفتند و شادی کردند، در شاهنامه باینموضوع اشاره میکند و میگوید:

| | |
|-----------------------------------|--------------------------------|
| چو این پیشه‌ها از وی آمد پدید (۱) | تو گفتی جز از خویشتن راندید |
| بفر کیانی یکی تخت ساخت | چه پایه بدو گهر اندر نشاخت |
| که چون خواستی دیو برداشتی | ز هامون بگردون بر افراشتی |
| چو خورشید تابان میان هوا | نشسته بر او شاه فرمانروا |
| جهان انجمن شد بر تخت او | شگفتی فروماند از بخت او |
| بجمشید بر گهر افشانند | مر آن روز را روز نو خواندند |
| سر سال نو هر مز فرودین | بر آسود ازرنج تن دل زکین |
| بزرگان بشادی بیاراستند | می و جام را مشکران خواستند |
| چنین جشن فرخ از آنروزگار | بمانده است از آن خسروان یادگار |

چنانکه قبلاً گفتیم روز اول فروردین هر مزد (Hurmazd) روز میباشد که نام آفریننده جهان است. ایرانیان قدیم این روز را با احترام نام خدا تعطیل میکردند و آسایش میکردند.

یکی از فضیلت های جشن نوروز و سال نو این است که با این نام فرخنده آغاز میگردد.

معلوم میشود هر مزد روز از روزگاران بسیار قدیم نیز مورد احترام و توجه بوده که جمشید در آن روز بر تخت نشسته و جشن گرفته است.

ممکن است همانطوریکه گفته اند جمشید در روز نوروز بر تخت نشسته و آن روز را جشن گرفته باشد ولی چنانکه گفتیم این روز فرخنده در آئین زرتشت فلسفه مذهبی بخود گرفته و بواسطه پایان یافتن دوره آفرینش و فرود آمدن فره وهران بزمین دارای فضیلت و شرافت شده است.

۴- آمدن آفتاب ببرج حمل در نوروز

حکیم عمر خیام در نوروزنامه خود راجع به جشن نوروز چنین مینویسد:

«سبب نام نهادن نوروز از آن بوده است که آفتاب در هر سیصد و شصت و پنج شبانه روز و ربعی باول دقیقه حمل باز آید و چون جمشید آن روز را دریافت نوروز نام نهاد و جشن آئین آورد و پس از آن پادشاهان و دیگر مردمان با اقتدا کردند، چون آنوقت را پادشاهان عجم دریافتند از بهر بزرگداشت آفتاب، آنرا نشانه کردند و آن روز را جشن ساختند و عالمیان را خبر دادند تا همگان آنرا بدانند و آن تاریخ را نگاهدارند. بر پادشاهان واجب است آئین و رسم ملوک را بجای آرند از بهر مبارکی و بهر تاریخ و خرمی کردن در اول سال. هر که روز نوروز جشن کند و بخرمی بیند، تا نوروز دیگر عمر در شادی گذراند و این تجربت را حکما از برای پادشاهان کردند»

۵- نوروز در دین اسلام

جای خوشبختی است جشن مجلل نوروز که از زمانی بسیار کهن پیداشده و در آئین مزدیسنی جنبه دینی بخود گرفته و دارای اهمیت و احترام فراوان شده است، در دین مقدس اسلام نیز مورد توجه واقع گردیده و گرامی شمرده شده است.

راجع بفضیلت این جشن باستانی احادیث و اخبار زیاد است و اینک مختصری از آنرا که در کتاب سماء و العالم مجلسی نوشته شده است بیان میکنیم.

در کتاب مزبور از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرموده اند:

در آغاز فروردین آدم آفریده شده و آنروز فرخنده ایست برای طلب حاجات و بر آورده شدن آرزوها و دیدن پادشاهان و کسب دانش و زناشویی و مسافرت کردن و خرید و فروش نمودن. در آن روز خجسته بیماران رو ببهبودی میگذارند و نوزادها باسانی تولد میابند و روزیها فراوان میشود.

در ضمن بیانات امام از سلمان فارسی نقل شده که گفته است: نخستین روز فروردین هورمزد نام دارد که از نامهای خداوند است و روز بسیار مبارک میباشد. در دنباله گفته های سلمان باز هم از حضرت صادق روایت میکند که فرموده است: در روز نوروز خوب شست و شو کنید و خود را پاک نگه دارید و بهترین جامه ها

را بیوشید و بوهای خوش بکار برید و سپاس خدا را بجا آرید زیرا در آن روز پیغمبر اسلام دردشت غدیر خم برای ولایت علی علیه السلام از مردم بیعت گرفت، در آن روز حضرت علی بمردم نهران غالب شد در این روز امام دوازدهم که از دیده ها پنهان است ظاهر میشود و خداوند او را یاری میکند. وقتی که جشن نوزومیرسد ما منتظر هستیم که از جانب خدا پیروزی و شادی برسد، چه که آن روز بما اختصاص دارد و پارسیان آنرا نگاهداری کرده اند ولی شما مقام آنرا بهدر برده اید و خوب نگاه نداشته اید. در همین کتاب از حضرت امام موسی بن جعفر نقل شده که درباره جشن نوزوم فرموده اند: این روز بسیار قدیمی است، روز نوزوم، خدا از بندگان پیمان گرفت تا او را پرستش کنند و برای او شریک قائل نشوند و بآئین فرستادگانش در آیند و دستورشان را بپذیرند و آن را اجرا نمایند، آن روز نخستین روزی است که خورشید بتابید و باد های بار دهنده وزیدن گرفت و گل های روی زمین بوجود آمد و آن روزی است که جبرئیل بر پیغمبر اسلام نازل شد و آن روزی است که ابراهیم بتها را شکست و آن روزی است که پیغمبر اکرم حضرت علی را بالای دوش گرفت تا بت های قریش را که در خانه کعبه بود از بالا بیابین انداخت:

از مطالبی که راجع بفضیلت جشن نوزوم ذکر شد به یک موضوع دقیقی متوجه میشویم که با آفرینش بشر در هنگام آخرین گاهانبار یاد جشن همس پت میدیم: بز تطبیق میکند و آن عبارت از این است که حضرت صادق فرموده است در آغاز فروردین آدم آفریده شده است. چنانکه در بحث جشن پایان آفرینش توضیح دادیم خداوند در آخرین روز سال که در حقیقت مصادف با آغاز نوزوم است انسان را آفریده و از کار خلقت آسایش یافته است.

مطابق این بیان امام که با گفته های ما، در بحث آفرینش جهان برابری میکند، یکی از فلسفه های جشن نوزوم پایان یافتن دوره خلقت عالم بخصوص آفریده شدن انسان است که در آخر سال انجام گرفته و خدا در روز اورمزد از فروردین ماه که جشن نوزوم است از کار آفرینش فراغت یافته و آسایش گزیده است.

۶- چکیده اقوال مورخین

چنانکه گفتیم آقای دکتر ذبیح‌الله صفا عقیده بسیاری از دانشمندان را درباره جشن نوروز در مقاله مشروح خود نوشته و آداب و رسوم آن را در قرون مختلف توضیح داده‌اند. اینک از میان آن گفته‌ها بعضی نکات برجسته را که دانستن آنها سودمند می‌باشد در زیر مینگاریم و برای رعایت اختصار از ذکر مطالب دیگر که اغلب مربوط به آداب و رسوم این جشن در دوره‌های مختلف است صرف نظر میکنیم.

جشن نوروز که آن را جشن فروردین یا بهار جشن هم میگویند از روز اورمزد در فروردین‌ماه شروع میشود.

بنا بر عقیده زرتشتیان، ماه فروردین و جشن فروردین متعلق به فره‌وهرهای در گذشتگان پاك و پارسا است که در اول سال بزمین فرود می‌آیند، و از این لحاظ است که مردم برای خشنودی ارواح نیاکان جهت این جشن تشریفاتى قائل شده‌اند. ابوریحان بیرونی در کتاب «التفهیم مینویسد» نوروز نخستین روز است از فروردین ماه و باین جهت نوروز نام کرده‌اند که پیشانی سال نواست». برخی از نویسندگان جشن نوروز را از اول فروردین تا یکماه دانسته و آن را دو قسمت کرده‌اند، پنجروز اولی را نوروز عامه و بقیه را نوروز خاصه نامیده‌اند. در پنجروز اول فروردین، جشن نوروز يك صورت عمومی داشت و همه ملت ایران و پارسی نژادان از شادکامی و خرمی ملی، بهره‌مند میشدند.

از ششم فروردین ماه که هنگام تولد و برگزیده شدن زرتشت است نوروز صورت خاص بخود میگرفت و دربار پادشاه به‌روی همه مردم و سپس خواص دربار باز میشد و هدایا تقدیم میگردد. نوروز خاصه را ابوریحان بیرونی در کتاب (التفهیم) نوروز بزرگ نامیده، در برهان قاطع جشن بزرگ و در شرح بیست باب نوروز ملك (۱) یاد شده است.

در صفحه ۹۶ ترجمه فارسی جلد اول یشت‌ها مینویسد: بنا بر عقیده زرتشتیان در

۱- ملك بحرکت بالای میم و حرکت پائین (لام) است که بمعنی پادشاه می‌باشد

روز ششم فروردین که خرداد روز نام دارد حضرت زرتشت بدنیا آمده و در همین روز به پیغمبری برگزیده شده و گشتاسب آئین او را پذیرفته و رستاخیز نیز در همین روز واقع خواهد شد.

در شرح بیست باب مینویسد چون نوروز بزرگ می رسید زندانیان را آزاد میکردند و بزه کاران را عفو مینمودند و از آن پس بعیش و نوش میرداختند بنا بر آنچه جاحظ در کتاب (المحاسن والاضداد) مینویسد، در زمان جمشید و بنا بگفته آثار الباقیه بیرونی بعد از جمشید (و بعقیده خود آقای دکتر صفا در زمان ساسانیان)، ماه فروردین بشش قسمت تقسیم میشد که پنج روز اولی را پادشاه با شراف و پنج روز دومی را برای بخشش اموال و دریافت هدایای نوروز، سومی را بن خدمت گذاران خویش، چهارمی را بن خواص خود و پنجمی را بلشکریان و ششمی را بر عایا اختصاص میداد.

جشن نوروز در زمان پادشاهان هخامنشی اهمیت زیاد داشت، پادشاهان در این روز جلوس میکردند و بارعام میدادند. بارعام را عمارتی مخصوص بود پادشاه در ایوان این عمارت می نشست و قر اولان مخصوص در اطراف وی صف می کشیدند و مراسم نوروز در کمال جلال و شکوه اجراء میشد، در این روز معمولاً از ولایات و ایالات مختلفه مملکت هدایائی بوسیله نمایندگان مخصوص بدربار فرستاده میشد و این نمایندگان را بنوبت خدمت پادشاه میبردند. این جشن پر افتخار باستانی در زمان اشکانیان نیز دارای همان عزت و احترام بود ولی در زمان ساسانیان جلال و احترام آن بیشتر شد.

یکی از خصایص درباری پادشاهان ساسانی این است که در هر يك از روزهای اعیاد آوازه ها و آهنگهایی معمول بود که بهمان روز اختصاص داشت چنانکه در ایام نوروز آهنگهای نوروز بزرگ و نوروز کیغباد و نوروز خردک و ساز نوروز و باد نوروز و اقسام این الحان در خدمت پادشاه نواخته میشد، بطوریکه در کتاب بلوغ الأرب از عبدالله بن مقفع نقل شده و ابو جاحظ نیز در کتاب (المحاسن والاضداد) بآن اشاره کرده است، پس از آنکه بامداد نوروز پادشاه زینت خود را میپوشید و لباس فاخر را

که معمولاً از بردیمانی بود بر تن میکرد و بتنهائی در دربار حاضر میشد، مردی خجسته نام و مبارک قدم و گشاده صورت و نیکو بیان که از هنگام شب تا صبحگاهان، بر درخانه پادشاه توقف میکرد، بامدادن بدون اجازه بخدمت پادشاه داخل میشد. پادشاه که او را میدید میسر سید کیستی و از کجا آمده‌ای و اراده کجا داری و نامت چیست و کی ترا آورد و با کدامین آمده‌ای و با تو چیست؟ آن مرد در جواب میگفت: من نیروی فتح و ظفر و از جانب خدا می‌آیم و اراده پادشاه نیکبخت کرده‌ام، نامم خجسته و آورنده من نصرت و ظفر میباشد. سال نوه‌مراه من، ره آوردم سلامت و بشارت و گوارائی است.

پس از آن پادشاه اجازه جلوس میداد و آن مرد نورانی می نشست. پس از آن مردی داخل میشد که طبق سیمین در دست داشت و اطراف آن طبق نانهای گردی بود که از انواع حبوب مانند گندم و جو و ارزن و ذرت و نخود و عدس و برنج و کنجد و لوبیا، پخته میشد و از حبوب مزبور نیز از هر یک هفت دانه و هفت خوشه و یک قطعه سکه و دینار و درم جدید و شاخه‌ای از اسپند بر این طبق گذاشته میشد. در میان طبق هفت شاخه از درختهایی که بدانها و بنام آنها تفأل میکنند و نگاه کردن بآنها نیکو است، وجود داشت، از قبیل بید، زیتون، به، انار و غیره.

بعضی از این شاخه‌ها بربک‌گروه و برخی بردوگروه و بعضی دیگر برسه‌گروه بریده می‌شد و هر یک را بنام شهری از شهرهایی نامیدند و بر روی آنها کلمات: ایزد، ایزاید، پروار، فراخی، فراهیه، مینوشتند که معنی آنها بدین ترتیب است: بیفزود، بیفزاید، افزون، رزق، فرح، سعد.

آن مرد تمام این چیزها را بدست گرفته برای بقا و دوام پادشاه دعا میکرد. پادشاه در این روز راجع به بیج کاری مشورت نمیکرد برای اینکه مبادا از آن چیزی پدید آید که ناپسند باشد و در تمام سال جاری شود.

اولین چیزی که در این روز برای شاه آورده میشد، سینی زرین یا سیمین بود که بر آن شکر سفید و جوز هندی تازه و جامهای سیمین یا زرین قرار داشت. پادشاه از شیرینی تازه‌ای ابتداء میکرد که در بعضی از آن خرمای تازه چسبانیده بود

و نارگیل و خرمائی چند بر میداشت و بکسی که در نزدش از همه گرامی تر بود میداد و از شیرینی آنچه را که میخواست میخورد. پس از این مقدمات هدایا بعرض شاه میرسید.

اما هدایائی که بدربار فرستاده میشد عبارت بود از چیزهای خوب و ظرف هر محل، چنانکه از هند فیل و شمشیرهای هندی و مشک و پوست حیوانات، و از سند طاوس و طوطی و از روم دیبا و فرشهای گرانبها میفرستادند.

در «المحاسن والاضداد» مینویسد: در هر يك از روزهای نوروز پادشاه بازی سفید پرواز میداد و از چیزهایی که پادشاهان در نوروز بخوردن آن تبرک می جستند، اندکی از شیر تازه و خالص و پنیر تازه بود و در هر نوروز برای پادشاه با کوزه ای آهنین یا سیمین آب برداشته میشد، در گردن این کوزه قلاده یا حلقه ای قرار میدادند از یاقوت های سبز که از زنجیری زرین گذشته و بر آن مهره های زبرجدین کشیده باشد. این آبرای دختران بکر از زیر آسیابها بر میداشتند.

بیست و پنج روز قبل از نوروز در صحن کاخ سلطنتی دوازده ستون از خشت خام بریامی شد که به هر يك از آنها یکی از حیوانات را میکاشتند که عبارت باشد از گندم، جو، برنج، عدس، باقلا، کاجیله، ارزن، ذرت، لوبیا، نخود، کنجد، ماش. و اینها را نمیچیدند مگر با نغمه سرائی و خواندن آواز. در ششمین روز نوروز این حیوب را می کنند و در مجلس پراکنده می نمودند و تا شانزدهم فروردین که مهر روز نام دارد آنرا جمع نمیگردند. این حیوب را برای تفأل میکاشتند و گمان میکردند هر يك از آنها که نیکوتر و بارورتر شد محصولش در آنسال فراوان خواهد بود. شاه نگاه کردن به جورا مخصوصاً تبرک میجست.

در کتاب بلوغ الارب مینویسد: از رسوم عمومی جشن نوروز آتش افروزی بوده است.

ابوریحان بیرونی و جاحظ و بعضی دیگر گفته اند ایرانیان در صبح روز نوروز بهم آب میپاشیدند.

در آثار الباقیه می نویسد. از آداب جشن نوروز این بود که در صحن هر خانه بر

هفت ستون هفت قسم از غلات می کاشتند و هر يك از آنها را که بهتر میروید دلیل ترقی و خوبی آن نوع غله در سال نو میدانستند .

در نوروزنامه عمر خیام مینویسد : اولین کس از بیگانگان که در بامداد نوروز بخدمت پادشاه میرسید ، موبدان موبد (بزرگ موبدان) بود که با جامی زرین پر از می و انگشتر و درمی و دیناری خسروانی و دسته ای سبزه و شمشیری و تیر و کمان و دوات و قلم و اسبی و بازی و کودکی نیک روی پیش شاه می آمد و او را بدین عبارت می ستود :

«شها» بچشن فروردین، بماه فروردین، آزادی گزین برداد و دین کیان، سروش آورد ترا دانائی و بینائی بر کاردانی، دیر زیو باخوی هژیر و شادباش بر تخت زرین و انوشه خور بجام جمشید و رسم نیا کان، در همت بلند و نیکو کاری، روش داد و راستی نگاهدار، سرت سبز باد و جوانی چون خوید، اسپت کامکار و پیروز و تیغت روشن و کاری بدشمن و بازت گیرا و خجسته بشکار و کارت راست چون تیرو هم کشور بگیر نو، بر تخت با درم و دینار پیشت هنرمند و دانا گرامی و درم خوار، سرایت آباد و زندگی بسیار باد»

سپس جام شراب را پادشاه میداد و دسته سبزه را در دست دیگر او می گذاشت و دینار و درم در پیش تخت وی مینهاد .

مقصود از آوردن این چیز ها که گفته شد این بود که شاه و بزرگان را دیده بر آنها افتد تا در همه سال شادمان و خرم باشند و آنسال بر آنان مبارک گردد.

۷- یادداشت دستور پشوتن جی سنجانا راجع به مراسم نوروز .

آقای موبد رستم شهزادی لیسانسیه حقوق و دارنده گواهینامه علوم دینی باستانی در جزوه مختصر خود که تحت عنوان (نوروز) نوشته و بچاپ رسانده است چنین نقل میکند :

«دستور پشوتن جی سنجانا از روی يك پیشینه باستانی در باره برگزاری جشن نوروز مینویسد :

ایرانیان باستان پیش از آنکه تحویل سال واقع شود سراپای خود را پاک

می‌نشستند، جامهٔ نو میپوشیدند، با سرودن اوستا و انجام تشریفات مذهبی بر سر سفرهٔ نوروز که بترتیب خاص باشیرینی، شمع، آئینه، گل، سبزه، نقل، معجم آتش، عود و سایر خوردنیها و آشامیدنی‌های نیکو آراسته میشد، بانتظار شنیدن صدای کوس و دهل شاهی که آغاز نوروز بود می‌نشستند، چون لحظهٔ نوروز میشد ابتداریش سفید یا سالمندترین عضو خانواده برخاسته و بهر یک از اهل خانه سه قاشق عسل با سه دانه آب‌نبات یا شیرینی دیگر با سه دانه سکهٔ زرین یا سیمین و سه برگ سبزه داده بانها تبریک نورزی میگفت، سپس همهٔ خانواده بر پایستاده با صدای بلند، اوستای تندرستی را میسرودند (۱) و برای خود و بستگان از اهورا مزدا دیرزیوی و نیکنامی و شادکامی و فراخ روزی خواستار میشدند «

شماره‌های سه (۳) که در یادداشت دستور نامبرده چهار بار آمده و رویهم بر دوازده (۱۲) شماره میرسد، نشانه چهار فصل سال است که هر یک سه‌ماه می‌باشد.

امروز در میان زرتشتیان ایران نیز برگزاری مراسم جشن نوروز تقریباً بهمان ترتیبی است که دستور پشوتن گفته، و جشن تاییست و یک (۲۱) روز ادامه دارد. عدد ۲۱ نماینده نماز مقدسی است که يتااهو (yatha Ahu) نام دارد و دارای بیست و یک کلمه میباشد. خالی کردن بیست و یک توپ در جشن نوروز نیز بیادهمین بیست و یک کلمهٔ نماز يتااهو است که در کیش مزدیسنی مقام بزرگی دارد و دارای فضیلت و شرافت زیاد میباشد. در واقع عدد بیست و یک از قدیم الایام مقدس و محترم بوده و حالاً هم تقدس و احترام آن در میان ایرانیان باقی و محفوظ است. در اینجا لازم است بشماره صد و یک نیز که در موقع فتوحات و پیروزیها بهمان تعداد توپ خالی میشود اشاره کنیم. این شماره اشاره بصد و یک نام خداوند است که زرتشتیان در موقع نماز آنرا میخوانند. این صد و یک نام را در آئین مزدیسنی فرزگان اهورا مزدا میگویند یعنی نامهایی که حاکی از صفات خدا میباشد.

۸- برگزاری مراسم جشن نوروز در میان زرتشتیان

دربارهٔ جشن نوروز بقدر کافی از روی مدارک تاریخی صحبت شد و چگونگی

آن چنانکه باید روشن گردید، چون زرتشتیان پیرو تعالیم آئین قدیم ایران هستند و در حقیقت حافظ آثار مذهبی نیاکان ما میباشند و برگزاری مراسم جشن نوروز در میان آنان با انجام مراسم جشن در ایران باستان شباهت دارد، بنابراین باید در این مورد از اطلاعات آنان نیز استفاده نمود.

نگارنده در این خصوص از دانشمندان و مطلعین زرتشتی استفسار کردم. آقای ارباب اردشیر جهانیان که از زرتشتیان با فضل و دانش است شرحی در این باب نوشته و جزئیات آداب و رسوم جشن نوروز را توضیح داده اند، چون مندرجات مقاله ایشان از لحاظ پی بردن بحقیقت موضوع بسیار سودمند است، لذا آنرا برای بدست آوردن اطلاعات بیشتر و تکمیل گفته های پیش در زیر مینگاریم.

«پیش از آغاز پنجروز کیسه آخر سال که روزهای داد و دهش بزیردستان و بینوایان میباشد، خانه تکانی اساسی انجام می یابد، یعنی از بالای بام تا آخرین نقطه زیر زمین و حیاط جاروب و گردگیری و شست و شومیشود، و اثنایه خانه پاک و تمیزی گردد و آن تکه هاییکه فرسوده و لب پریده است به نو تبدیل مییابد. در آخرین روز سال کهنه نیز اهل خانه پس از فراغت از نظافت خانه، بشست و شوی خود میپردازند. جامه های کهنه را از تن بیرون می کنند و در صورت امکان بلباس نو تبدیل مینمایند و الا همان لباسها را شست و شو میدهند و خود را با وضع مرتب برای استقبال و در آغوش گرفتن سال نو مهیا میسازند زیرا بنا بقعیده ایرانیان، فر و هر گذشتگان در این روزها برای دیدار خانواده و فامیل بخانه های خود بر میگردند، اگر خانه و اهل خانه بصفت پاک و بیرون و بیرون آراسته باشند خوشنود میگردند و از درگاه اهورامزدا برای آن خانواده، خیر و برکت و تندرستی و آسایش مسئلت مینمایند.

در زمان گذشته رسم چنین بوده که اگر تحویل سال در شب پایان آخر سال اتفاق میافتاد، هنگام تحویل بر فراز کاخ سلطنتی یا بزرگ شهر، خرمنی از آتش روشن میکردند و سایر مردم نیز با پیروی از آن بر فراز بلندی خانه خود میرفتند و آتش افروزی مینمودند و اگر تحویل سال در روز واقع میشد پیش از طلوع آفتاب مراسم آتش افروزی انجام میگرفت و با این رسم و ترتیب بدیهی

سال کهنه را در آتش سوزانیده، روشنائی آن را برای سال آینده هدیه مینمودند و راهنمای کار و کوشش خود در راه تاریکی زندگی قرار میدادند. همین آداب و رسوم امروزه بشکل آتشبازی و چراغانی در هنگام غروب شب عید باقی مانده است. زرتشتیان برای انجام تشریفات جشن، اطاقی را که همیشه بکارهای مذهبی و پرستش اختصاص دارد یعنی جائیکه از آمدورفت افراد در حال نا پاکي دور است، برای گستردن سفره عید و چیدن هفت سین انتخاب میکنند، برای چیدن هفت سین و سایر لوازم جشن، سفره سفید بی آرایش حتی بدون يك ذره لکه و حتی الامکان نو، بر روی زمین یا میز گسترده میشود. بر روی آن ابتدا آئینه و گلاب پاش و ظرفی پر از آب تمیز که در آن برگهای آویشن و یک عدد انار یا سیب و چند سکه نقره انداخته میشود، میگذارند. رو بروی آن، مجمر آتش (آتشدان) برای بخوردادن و چراغی فروزان و کتاب اوستا و گلدانی پر از انواع گل و شاخه های برگدار مورد و سرو و کاج تازه (در صورت امکان از درختهایی که بامشاسپندان تعلق دارد بر میگزینند) قرار میدهند. در وسط سفره هفت رقم میوه (که اگر تازه آن ممکن باشد چه بهتر و الا میوه خشک اشکالی ندارد) بطوریکه هفت سین تکمیل گردد چیده میشود.

این هفت سین را بشماره امشاسپندان بر سر سفره قرار میدهند تا آنکه نماینده فروزگان (صفات) اهورامزدا باشند. تصور میرود این آداب از قدیم بنام هفت چین که بمعنی هفت میوه چیده شده است و بیاد امشاسپندان هفتگانه میباشد مقرر بوده، پس از مرور ایام چون واژه (چ) در زبان عرب نیست باین جهت حرف (چ) به (س) تبدیل یافته و بهفت سین مشهور شده است.

بعد از هفت سین یا هفتچین انواع شیرینی و شربت و آجیل و خوراکی پخته از جمله شیرین پلو و اقنم سبزی خوردنی و ماست و پنیر و کوزه آب نیز باید بر سر سفره موجود باشد.

در موقع تحویل سال اهل خانه دور سفره عید حضور مییابند و در برابر خوان گسترده و نعمت های خدا داده بدرگاه اهورامزدا دست سپاس بلند میکنند و با خواندن

اوستا سال نو آغاز میگردد. پس از خواندن اوستا به دادن عیدی و روبوسی و تبریک گفتن میپردازند و بادادوستدشاخه های برگدار مورد و سرو کاج انجام تشریفات جشن شروع میشود.

پس از آن مراسم دادن گلاب و نشان دادن آئینه و خوردن شیرینی انجام مییابد. آنگاه بر کتابچه یادبود بوسیله مردان عبارات یا اشعاری نوشته میشود. برای خانمها نیز پارچه سبز یا سفید جهت آغاز دوختن در سال نو آماده است ضمناً کاشتن سبزی گندم و یاسایر حبوبات در ظرف و بر سایر لوازم سفره افزودن نیز معمول است. یکی دیگر از آداب نوروز پاشیدن مقداری برگ آویشن بر گوشه های پائین چهار چوبه درب منزل میباشد که نشانه برقراری جشن در خانه است.

پس از دید و بازدید فامیل نزدیک، که فوری انجام مییابد، بسوی پرستشگاه روانه میشوند و آغاز سال را در خارج از خانه هم ابتدا پرستش اهورامزدا میپردازند و با آنداختن بول در صندوق خیریه همگانی وظیفه وجدانی را بجا میآورند. ضمناً چون اکثر همکیشان بمرور در عبادتگاه که آن را آدریان^(۱) (Adorian) میگویند حاضر میشوند، لذا مراسم تبریک و دید و بازدید عمومی هم انجام میگردد. پس از پایان تشریفات عبادت بمنزل کسانی که یکی از اهل آن خانه در گذشته و یک سال آن تمام نشده و باصطلاح پرسه (Porsah) دار (حرمت دار) میباشند میروند. در پایان این تشریفات نیز باردیگر به آدریان یعنی عبادتگاه میروند و آنگاه برای رفتن بخانه بزرگ فامیل اجتماع میکنند و دید و بازدید را آغاز مینمایند. عبارتی که در این موقع استعمال میشود از این قرار است: سال نورا شادباش میگویم، امیدوارم که این قبیل جشنها و سال نوهای بی شمار را باشادی و کامروائی بسر برید، کارها برابر دستور اهورامزدا و امشا سپندان بر گامه باشد. ضمناً دانستن این نکته شیرین هم لازم است، یکی از آداب و رسومی که در این جشن و همچنین در جشن ششم فروردین (تولد و برگزیده شدن حضرت زرتشت) و جشن تیرگان در تیر ماه، بوسیله بانوان انجام میگردد موضوع فال

۱- در زبان فرانسه Adorer بمعنی پرستیدن است.

در انگلیسی هم Ador بمعنی پرستیدن و ستودن و عشق ورزیدن

و Adorer بمعنی پرستنده و ستایش کننده و عاشق است.

کوزه است، بدین ترتیب که یک روز قبل از جشن از اهالی خانه و دوستان و آنهایی که میل دارند در فال شرکت کنند، چیزهای کوچکی را با پارچه سبز می پیچند و در کوزه ای که نوباشد می اندازند و درب کوزه را می بندند، و در میان درخت مورد یعنی آن درختی که باهورامزدا تعلق دارد میگذارند، روز بعد (روز جشن) در سر ساعت همان موقعی که کوزه در میان درخت گذاشته میشود آنهایی که در فال شرکت دارند جمع میشوند و کوزه را از میان درخت بر میدارند و پس از آنکه در آتش بخور میدهند کوزه را از روی آتش میگردانند و آنرا بدست دوشیزه نابالغی میدهند تا یک یک از لوازم و اشیاء داخل کوزه را بدست بگیرد و منتظر میشود تا سایرین یک فرد شعر از بر میخوانند آنگاه که چکامه خوانده میشود و وصف حال صاحب ائاثیه معلوم میگردد، اشیاء را از درون کوزه بیرون میآورد و بصاحب آن تحویل میدهد.

میتوان گفت با این ترتیب در حقیقت، یک مجلس ادبی تشکیل میگردد و اشعاری که خوانده می شود خالی از تفریح نیست

خلاصه مطلب راجع به پیدایش جشن نوروز

در باره پیدایش جشن نوروز و فلسفه مذهبی و آداب و رسوم آن توضیحات کافی داده شد و مطلب بخوبی روشن گردید از مجموع مباحثی که راجع به پیدایش این جشن باستانی گفته شد سه نتیجه مهم بدست آمد که باشهرت تاریخی و میزان دلیل و برهان مطابقت کامل دارد. اول اینکه بنا بعقیده اغلب مورخین این جشن از جمشید پادشاه سلسله پیشدادی است و بهمین لحاظ آن را جشن نوروز جمشیدی میگویند.

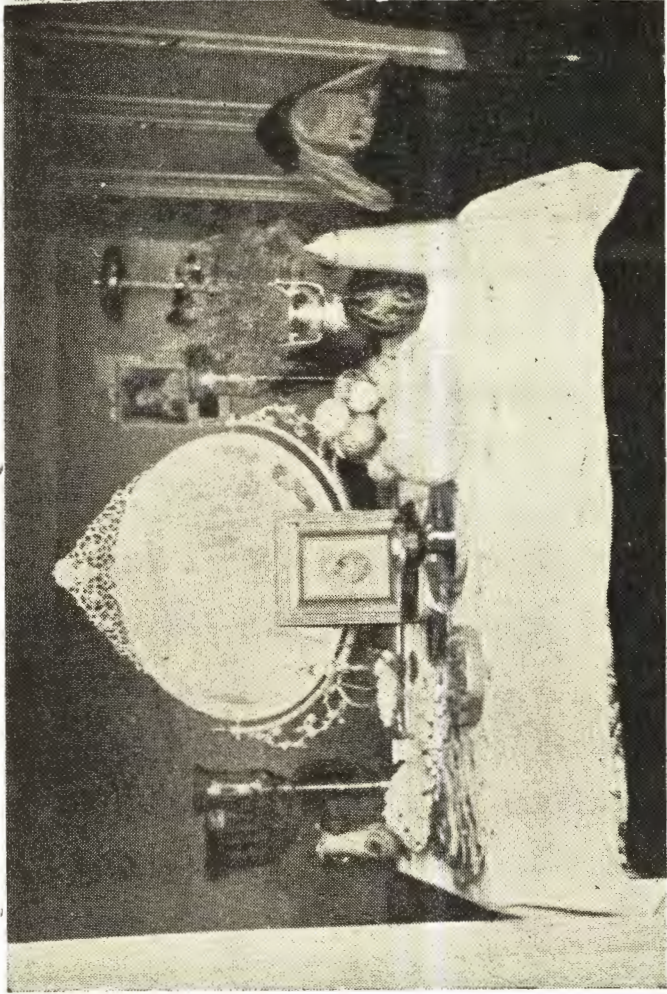
دوم اینکه در آئین مقدس مزده یسنی بواسطه پایان یافتن اوقات آفرینش و فراغت اهورامزدا از کار خلقت، جنبه مذهبی بخود گرفته و اهمیت و رسمیت یافته است. سوم اینکه مطابق مندرجات اوستا بواسطه نزول فره وهران در گذشتگان پاک و پارسا، فلسفه آن قوی تر شده و بر فضیلت و احترام آن افزوده است.

همانطوریکه ضمن بیان اخبار و اقوال توضیح داده شد در آن روز فرخنده

اتفاقات مهم خوب، روی داده که همه از لحاظ تاریخ قابل توجه است ولی اساس مطلب همان سه نکته است که ذکر شد، یعنی جشن نوروز بوسیله جمشید بوجود آمده و همه ساله در همان روز ایرانیان مراسم آنرا نگاهداری کرده اند تا اینکه با پیدایش کیش زرتشت فلسفه مذهبی بخود گرفته اهمیت و احترام و رسمیت آن کاملاً محرز و ثابت شده است و بنابراین جشنی است جاودانی که باید هر سال با نهایت اجلال و احترام برپا شود و آتش شوق و شادی که بهترین نشانه جشن و سرور است در آن موقع فرخنده روشن گردد. در خاتمه لازم است این موضوع را هم باستحضار خوانندگان گرامی برسانیم، کردهای عراق به جشن نوروز خیلی اهمیت میدهند و مدت ۱۳ روز جشن میگیرند و در کارتهای تبریک اشعار ذیل را که بزبان کردی است می نویسند:

| | |
|------------------------------|---------------------------------------|
| همورژیکت روز نوروز بی | یا خدا عزیزم جزنت پیروزی |
| یا خدا هر بژی به نیکنامی | جزنت پیروز بی بشاد کامی |
| همه روزهایت روز نوروز باشد | یعنی ای عزیزم خدا کند جشنت مبارک باشد |
| خدا کند با نیکنامی زندگی کنی | جشنت مبارک باشد با شاد کامی |





میز هفت سین

۱۱

هفت سین - هفت امشاسپند

چنانکه گفته شد یکی از تشریفات جشن نوروز موضوع هفت سین است . این تشریفات که باین نام معروف شده در روزگاران گذشته عبارت از هفت جور میوه یا گل بوده که بیاد هفت امشاسپند در سر سفره یا میز قرار میدادند و حالا هم این رسم در میان زرتشتیان محفوظ و معمول است . بعضی ها معتقدند این اسم در قدیم هفت چین بوده و بعد از آمدن اعراب بایران چون در زبان عرب حرف (چ) نبوده آنرا به (س) تبدیل کرده هفت سین گفته اند و هفت چین بمعنی همان گلها و میوه هائی است که چیده میشود .

درباره این عقیده و همچنین درباره کلمه هفت سین هیچگونه مدرک تاریخی در دست نداریم و در نامه های پیشینیان نیز بهیچیک از این دو اسم بر نمیخوریم ، همین اندازه میدانیم در قدیم هفت نوع میوه یا گل می چیدند و جزو تشریفات قرار میدادند در گفته های مورخین نیز دیدیم در میان طبقی که برای پادشاه میبردند از حبوبات هفت دانه یا هفت خوشه و از درختهایی که با آنها تفال میکنند و نگاه کردن بآنها نیکو است، هفت شاخه میگذاشتند . از گفته جاحظ هم دانستیم در صحن خانه بر هفت ستون هفت قسم از غلات و حبوبات را میکاشتند .

در صفحه ۷۷ ترجمه فارسی جلد اول یشتها نیز از ابو جاحظ نقل میکنند که در جشن نوروز و مهرگان در دربار پادشاهان ساسانی در میان خوانچه هفت شاخه از درختهایی که مقدس میشمرند میگذاشتند مانند زیتون و بید و انار و به و غیره . برای اینکه سبب نامزد شدن این تشریفات را به (هفت سین) بخوبی دریابیم باید داستان امشاسپندان را بیان کنیم و از ذکر فلسفه آنها نتیجه بگیریم . هفت امشاسپند، در آئین مزدیسنی مقام و منزلت بزرگ دارد و سر چشمه بسیاری از فلسفه های اخلاقی میباشد .

امشاسپند بمعنی مقدس جاودانی است و امشاسپندان جمع آنست یعنی مقدسین جاودانی.

ابن واژه در اوستا امشه سپنته (A.mesha .Spanta) میباشد که از سه (۳) جزء ترکیب یافته.

جز، اول حرف (ا) یعنی همزه فتحه دار است که برای نفی آمده و بمعنی نه، بدون، بی، میباشد که در عربی (لا) میگویند. جزء دوم مشه (Mesha) که بمعنی مردن و درگذشتن و نابود شدن است. با این ترتیب کلمه ۱.مشه (A.mesha) که از دو جزء ترکیب یافته بی مرگ و بی زوال یا جاودانی میشود.

جزء سوم، سپنته (Spanta) است که اکنون سپند میگویند و بمعنی سودرسان و پاك و درمان بخش است.

بنابر آنچه گفته شد، امشه سپنته یا امشاسپند بمعنی پاك و بی زوال، یا سودرسان و درمان بخش و نمردنی و بعبارت دیگر مقدس جاودانی است، امشاسپندان که جمع آن است مقدسین جاودانی میباشد. از این گفته ها میتوانیم بفرسفه نام هفت سین پی ببریم و بدانیم کلمه هفت سین بیاد هفت سپنته یا سپند است که حرف اول آن سین میباشد. بعبارت دیگر نام هفت سین نمودار سپندان هفتگانه است که آنها را معمولاً امشاسپندان میگویند.

امشاسپندان در آئین مزدیسنی از لحاظ مطالب علمی و ادبی و اخلاقی داستان بسیار دلکش و شیرین دارد که تفصیل آن زیاد است ولی برای اینکه مطلب بطول نینجامد و از اصل موضوع که شرح جشنهای ایران باستان است عقب نمائیم در اینجا بطور مختصر و ساده راجع بآن گفتگو میکنیم.

در اوستا از شش فرشته بزرگ نام برده شده که هر يك از آنها در عالم روحانی نماینده یکی از صفات پاك و در جهان مادی نگهبان يك طبقه از مخلوقات است و فرشتگان دیگر زیر فرمان آنها هستند. این شش حقیقت را بيك عبارت فرشتگان بزرگ و بعبارت دیگر فروزگان «یعنی صفات پاك» اهورامزدا نامیده اند زیرا همان طوریکه گفته شد

درعالم معنوی وروحانی مظهر صفات پسندیده و نماینده فضیلت و کمال هستند .
درکیش پاک مزدیسنی برای میمنت و مبارکی کلمه هر مزدراکه نام آفریننده
جهان است، درسر این مقدسین ششگانه قرار داده اند و اکنون آنها را رویهم هفت
امشاسپند میگویند که هفت سین جشن نوروز بیاد آنها میباشد. چون هفت امشاسپند
درعالم مادی و معنوی راهنمای سیر تکامل جسمانی و روحانی است و فلسفه علمی و ادبی
سودمندی دارد اینک معنی و مفهوم هر یک را بترتیب زیر بطور جداگانه بیان میکنیم.

۱- هر مزد

امشاسپند اولی هر مزد (Hurmozd) یا هر مزد (Hurmazd) میباشد و آنرا
اورمزد و هورمزد و اهورا مزدا نیز میگویند ولی لفظ اهورا مزدا از همه معروفتر است.
اهورا بمعنی سرور و بزرگ. مزدا هم بمعنی دانا میباشد که رویهم رفته معنی آن سرور
دانا خواهد شد.

هریک از این دو واژه را گاهی جداگانه بکار میبرند و اهورا و یا مزدا میگویند و گاهی
هم همانطوریکه گفته شد با هم تلفظ میکنند که مقصود از همه آنها نام خداوند است.
هر مزد یا اهورا مزدا در اوستا بی آغاز و بی انجام و با صفات پاک و دانا و توانا
و بی همتا یاد شده است. زرتشتیان در نماز پنجگانه شبانه روزی صدویک نام خدارا که
فروزه گان اهورا مزدا نام دارد بزبان میآورند و خدارا ستایش میکنند. فروزگان بمعنی
نامهایی است که حاکی از صفات پاک خدا میباشد. این کلمه در قرآن مجید با اسماء
حسنی معروف است، یعنی نامهای بسیار خوب .

روز اول فروردین هر مزد نام دارد. در اوستا فصل مخصوصی بنام هر مزدیشت
است که در بیان صفات دانایی و توانائی و کمال و بزرگی خداوند جهان میباشد .

زرتشتیان بویژه در روز اول هر ماه که بنام هر مزد است این یشت را میخوانند .
انسان باید در پیمودن مراحل ترقی و کمال، نخست هر مزدرا که خدای مهربان
است بشناسد و به یگانگی او ایمان بیاورد و دستورهای او را بکار بندد و بعد از آن

ذر سایر مراحل ترقی و تعالی قدم بگذارد و از صفات امشاسپندان دیگر پیروی نماید .

مقصود اینست شناسائی اهورا مزدا نخستین پایه ترقیات معنوی و فضیلت و کمال است در اندرز پیمان گواه گیران که مو بد در مجلس جشن عروسی زرتشتیان میخواند چنین میگوید:

« داد و آئین هر مزد توانا که مردم را بنیروی دانائی و گویائی از همه آفریدگان گیتی بهتر آفریده ، مردم دوستی است ، پس مردم را میازارید نه باندیشه، نه بگفتار، نه بکردار »

چون این مجلس که جهت انجام مراسم جشن عروسی مییاشد، برای گواه بودن به موضوع پیوند زناشویی است، لذا آن را جشن گواه گیران و گفته های مو بد را اندرز پیمان نامیده اند. در سنت زرتشتیان هر کدام از گلپای خوب به یکی از امشاسپندان بستگی دارد، درخت مورد هم که همیشه سبز و خرم است و آسیب خزان نبیند، مخصوص هر مزد است .

مورد در میان قبائل مختلف آریائی بسیار مقدس و گرامی است، هنوز در آلمان شب عروسی تاجی از شاخه های مورد میسازند و بر سر عروس میگذارند ، در خانه های زرتشتیان ایران نیز درخت مورد دیده میشود.





درخت مقدس تاریخی مورد درجلو بنای نارستانه یزد که زیارتگاه زرتشتیان است

۲ = بهمن

امشاسپنددومی که در واقع دومین پایه ترقی و نماینده کمالات است بهمن نام دارد. روز دوم هر ماه و ماه یازدهم سال نیز بهمن میباشد. بهمن یشت که از کتابهای پهلوی است بنام او تعلق دارد. بهمن روز از بهمن ماه در ایران باستان جشن بوده بنام بهمنگان یا بهمنجنه.

واژه بهمن در اوستا و هومنه (Vohu manah) و در پهلوی و هومن «Vohu man» و در فارسی و همن (Vahman) یا بهمن (Bahman) است.

جزء اولی این کلمه که و هو Vohu یا وه (Vah) باشد، بمعنی خوب، و جزء دوم از ریشه من و منش است که بمعنی اندیشه و نهاد میباشد. با این ترتیب معنی و هومنه یا بهمن، نیک منش یا نیک نهاد و نیک اندیش میشود. فرشته و همن یا بهمن نخستین آفریده اهورا مزدا میباشد، این فرشته در جهان روحانی و معنوی مظهر اندیشه نیک و نماینده خرد و دانائی خداوند است، انسان را از عقل و دانش بهره می بخشد و او را با آفریدگار نزدیک میکند.

اینکه گفته شد بهمن نخستین آفریده اهورا مزدا میباشد، برای اینست که مظهر اندیشه نیک است که نخستین پایه نیکی را تشکیل میدهد و همه خوبی ها از آن سرچشمه میگیرد.

کار بهمن این است که بانسان گفتار نیک میآموزد و از ژاژ گوئی و یاوه سرایی باز میدارد.

فرشته بهمن در جهان مادی نگهبان جانداران سودمند و حامی آنها است. خروس که در اوستا از مرغان پاك بشمار میرود و در سپیده دم با صدای خویش دیو تاریکی را میراند و مردم را به بر خاستن و نماز گزاردن و کسب و کار میخواند بیهمن بستگی دارد، همچنین جامه سفید نیز از آن او است.

برای همین است موبدان درموقع انجام مراسم مذهبی لباس سفید که نشانه پاکی و تقدس است میپوشند، در میان گلها یاسمین سفید باین فرشته تعلق دارد .
در اندرزگواه گیران راجع بصفه بهمین میگوید: داد و آئین و همین امشاسپند.
آشتی و نیک اندیشی است، کینه ورز و رزم کام مباحشید، نیکخواه و نیک منش باشید، بدی مکنید و پیرامون بدکاران مگردید، دانش اندوزید و خردمندی پیشه کنید، فرهنگ گسترید و بدنهادی را براندازید، بادشمنان بداد کوشید بادوستان نیکی ورزید، چهار پایان سودمند را خوب نگهداری کنید و بیش از اندازه کار به آنها مفرمائید.»
مقصود از شناسائی امشاسپند بهمین این است که انسان در سیر تکامل و ترقی از او پیروی نماید و صفاتش را در امور جسمانی و روحانی سرمشق خود قرار دهد





کل یاسمین



۳ = اردیبهشت (۱)

اهشاسپند سومی اردی بهشت نام دارد که در اوستا، اشاو هیشته Asha Vahishta و در پهلوی، ارته و هیشته (Arta Vahishta) میباشد.

اشا که جزء اول کلمه است به معنی راستی و درستی و پاکی درون و برون و آئین ایزدی است. جزء دوم که و هیشته باشد به معنی بهترین است، بنابراین معنی اشاو هیشته یا اردی بهشت، بهترین راستی و درستی و تقدس و پاکی و یا نیکوترین آئین ایزدی میشود.

این فرشته در عالم روحانی و معنوی مظهر صفات راستی و درستی و تقدس و پاکی و نماینده آئین جاودانی اهورا مزدا میباشد و در جهان جسمانی نگهبانی همه آتشها با او است.

ماه دوم سال و روز سوم هر ماه اردیبهشت نام دارد، یکی از فصلهای اوستا موسوم است به اردیبهشت یشت. زرتشتیان در روز سوم هر ماه که اردیبهشت نام دارد این یشت را میخوانند.

اردی بهشت روز، از اردی بهشت ماه در ایران باستان جشن بوده بنام اردی بهشتگان، از میان گلهامر زنگوش باین فرشته تعلق دارد. نماز معروف و مقدس اشم و هو Ashem Vohu که به معنی بهترین راستی و در تعریف راستی و درستی و پاکی است بنام این فرشته میباشد و آنرا نماز (اشا) نیز میگویند.

لفظ اشو (Ashu) هم با اشا از یک ریشه و به معنی پاک است. زرتشت در اوستا با صفت اشو ذکر شده و از این لحاظ او را اشو زرتشت میگویند یعنی زرتشت پاک.

در اندرز بیمان گواه گیران میگوید: «داد و آئین اردی بهشت اهشاسپند، راستی و پاکی است، درون و برون خود را پیوسته پاک دارید. از کژی و ناپاکی پرهیزید، بر راستی گرائید و بداد و راستی راه پوئید، چه که راه در جهان یکی است و آن راستی است.

نیک اندیشید و نیک گوئید و نیکی کنید، با همدیگر یکدل و یکزبان باشید. ازدروغ و سوگند و جادویی بگریزید، آتش را که اندر کیتی نماینده مهر و راستی است گرامی دارید و بکثافت و پلیدی میالائید «

فلسفه شناسائی فرشته مقدس اردیبهشت این است که انسان در تربیت و کمال از او پیروی کند و صفاتش را در کارهای مادی و معنوی سرمشق خود قرار دهد، از آتش که متعلق باواست استفاده نماید و گل مرزنگوش را در خانه نگاهدارد، مطابق آئین ایزدی رفتار کند تا مورد فضل و رحمت خدا واقع شود و در هر دو جهان سعادت مند گردد.





آتشدان فروزان



کل مرزنگوش

۴- شهر یور

امشاسپند چهارمی که در حقیقت چهارمین پایه سیر تکامل و ترقی میباشد شهر یور نام دارد. این واژه در اوستا، خشته وئیریه (Xshathra Vairya) و در پهلوی خشتیور است. جزء اول این کلمه که خشته یا خشترا باشد بمعنی پادشاهی و توانایی و کشور و جزء دوم بمعنی آرزو شده است. بنابراین کلمه شهر یور یا خشته وئیریه را بکشور آرزو شده یا سلطنت خواسته شده میتوان ترجمه و تفسیر کرد. گاهی بجای این کلمه که از دو جزء ترکیب یافته فقط قسمت اول را که خشته باشد بکار میبرند و از آن معنی سلطنت اراده میکنند.

فرشته مقدس شهر یور یا خشترا در عالم معنوی نماینده سلطنت آسمانی و قدرت رحمانی است و همیشه خواهان فروز رگی میباشد و بعبارت دیگر جاه طلب و بلند پرداز است. این فرشته در جهان مادی نگهبانی ز روسیم و آهن و ارزیز و برنج و سایر فلزات را عهده دار است و از اینجهت او را دستگیر بینوایان و فرشته رحم و مروت خوانده اند.

در نامه های پیشینیان آمده است، شهر یور آزرده میشود از کسیکه سیم وزر و فلزات دیگر را بکار نیندازد و بگذارد بماند و زنگ بزند.

ششمین ماه سال و چهارمین روز هر ماه نامزد است به شهر یور. شهر یور روز از شهر یور ماه در ایران قدیم جشن بوده بنام شهر یورگان.

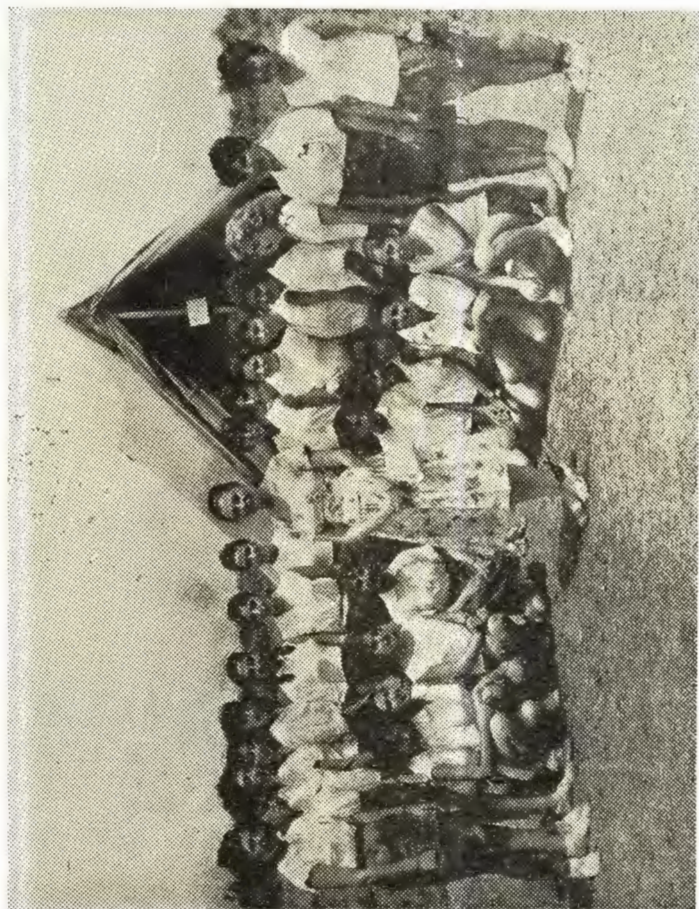
گل ریحان (شاه اسپرغم Basilicum) که گل سفید و برگ معطر دارد متعلق باین فرشته است، پادشاهان دادگر نماینده فرشته شهر یور میباشد و برای همین است که در اوستا فرمانبرداری از پادشاه دادگر و دعای بقای او واجب شمرده شده است. در کیش ایران باستان برای پادشاه دعای مخصوصی است که آنرا آفرینامه خشتریانه گویند که بمعنی نیایش شاهنشاهی یا سرود شاهنشاهی است.

زرتشتیان امروز مانند ایرانیان قدیم همیشه آنرا در مجالس رسمی پیش از

تشریفات دیگر بنام پادشاه میخوانند و با انجام مراسم پسندیده عهد کهن، مراتب شاه دوستی خود را آشکار میسازند. در اندرز پیمان گواه گیران راجع بصفه فرشته مقتدر شهر یورچنین میگوید:

«داد و آئین شهر یور امشاسپند، نیرومندی و آزادی است، اندر راه سروری و توانگری کوشا باشید، شهر یاران و سروران دادگر را فرمان برید و گرامی دارید، از درستی و درستکاری خواسته اندوزید، شغل شرافتمندانه برای خود برگزینید، از بیکاری و گدائی دوری نمائید، بر خواسته کسان دست دراز نکنید و رشک مبرید، زر و سیم و مس و روی و آهن و ارزیز و برنج را پاك نگهدارید تا زنگ نزنند و بكار آید»
فلسفه شناسائی امشاسپند توانای شهر یور یا خسترا این است که انسان در دوره زندگی از او پیروی نماید و بصفات پاك این فرشته مقدس متصف گردد تا مظهر سلطنت آسمانی و جلوه گاه قدرت رحمانی شود.





اردوی فرهنسنگی دختران ورزشکار در حضور شاه بانو نریا پهلوی



گل ریحان (اسپرغم)



ورزشکاران در راه نیرومندی و پیروی از فلسفه شهرپور



دستم زال پهلوان نامی ایران باستان نماینده نیرو و توانامی



۵- سپندارمذ(۱)

امشاسپند پنجمی که پایه پنجم ازسیر تکامل رانشکیل میدهد، سپندارمذ نام دارد، این واژه در اوستا سپنته آرمیتی (Spenta Armaiti) و در پهلوی سپندارمذ و در پارسی سپندارمذ، سپندارمذ، اسفندارمذ، اسفندارمذ، سفندارمذ میباشد. قبلاً گفتیم سپنته بمعنی پاك و سودرسان و درمان بخش است، آرمیتی هم بمعنی فروتن و عشق حقیقی است. در کتاب (وید) برهمنان نیز که نامه مذهبی آریان است، این فرشته آرمتی (Armeti) نوشته شده است. بنابر آنچه ذکر شد، سپنته آرمیتی بمعنی عشق پاك، یافروتن سودرسان است.

این فرشته گاهی فقط با لفظ آرمیتی یاد میشود و مقصود از آن همانا سپنته آرمیتی میباشد. ماه دوازدهم سال و روز پنجم هر ماه بنام این فرشته است. سپندارمذ روز، از اسفندماه را در قدیم جشنی بوده بنام سپنداد جشن، گل بیدمشک باین فرشته تعلق دارد. آرمیتی امشاسپند در عالم معنویات و اخلاق، نماینده عشق و محبت و بردباری و فروتنی و جان بازی و فداکاری و در جهان مادی نگهبان زمین است. کار آرمیتی این است که زمین را خرم و آباد و بارور نگه میدارد، هر کس بکشت و کار پردازد و خاک را آباد کند، خشنودی او را فراهم میسازد. همه خوشی‌ها و آسایشهای روی زمین در دست اوست. زندهای پارسا و خوب تربیت یافته بفرشته مقدس آرمیتی بستگی دارند و بهمین لحاظ است که فرشته سپندارمذ در لفظ مؤنث میباشد.

در اندرز پیمان گواه گیران راجع باین فرشته چنین میگوید: دادو آئین سپندارمذ امشاسپند، فروتنی و مهربانی است، اندر گیتی بردبار و فروتن باشید، با همدیگر دوست و مهربان گردید، خود پسندی مکنید، خوش بین باشید، خویشاوندان مستمند را ننگ مدانید و از خواسته خویش یاریشان دهید، آموزشگاه و بیمارستان و دیگر

بنیاد های نهك نهید و چون زمین خوب حاصل خیز و بردبار باشید، زمین را پاك و آبادان دارید، سوراخ و خانه خزه فستران (جانوران زیانکار) را ویران کنید، پلیدی و ناپاکی اندر زمین پنهان مدارید »

نتیجه شناسائی آرمیتی این است انسان وظایف و صفات او را در نظر بگیرد و در آباد کردن زمین و میهن پرستی و سایر دستورهائی که ذکر شد از او پیروی نماید. زنان باید بکوشند که بدرجه فضیلت و کمال برسند و مظهر صفات سپندار مذکر دندتا این فرشته محبوب و مقدس نیز از آنان حمایت کند.



گل بیدمشك



شورای بانوان

۶- خورداد

اهشاسپند ششم که نماینده ششمین مرتبه ترقی و کمال است، خورداد نام دارد. انسان وقتی که مراتب پنجگانه اولی را پیماید، باین مقام ارجمند میرسد و مورد فضل و رحمت اهورا مزدا قرار میگیرد.

این اسم در اوستاهنورواتات (Haurvatat) و در پهلوی خوردات میباشد که همه آنها بمعنی کامل و رسا و تمام و بی عیب و نقص است.

ماه سوم سال و روز ششم هر ماه خورداد نام دارد، یشت چهارم که خورداد یشت است بنام این فرشته میباشد. زرتشتیان در روز ششم هر ماه که خورداد روز نام دارد این یشت را میخوانند، خورداد روز، از خوردادماه در ایران قدیم جشن بوده بنام خوردادگان.

این فرشته در عالم روحانی مظهر کمال اهورا مزدا و در جهان جسمانی نگهبان آبست. گل سوسن نیز با او تعلق دارد. بطور کلی فرشته خورداد مظهر کمالات جسمانی و روحانی است یعنی انسان باید با پیروی از او، هم در امور جسمانی ترقی نماید و هم در امور روحانی خود را بدرجه کمال رساند. باید ورزش کند و اصول بهداشت را رعایت نماید و خود را تندرست و نیرومند بیار آورد و زندگی خویش را تا آنجائی که میتواند مجلل و خوب سازد و با خوشی و خرمی بسربرد، زیرا در آئین مزده یسنی اشخاص سالم و نیرومند بنیکی ستوده شده و از ورود اشخاص علیل و ناقص الخلقه بمجالس رسمی عمومی که طبعاً باعث تأثر مردم است نهی گردیده، چه همان طور که گفته اند: عقل سالم در بدن سالم است.

اشوزرتشت خود را هم معلم جسمانی و هم معلم روحانی خوانده و هر دو را مورد توجه قرار داده است. خلاصه اینکه شخص بعد از پیمودن مراحل قبلی باین مرتبه میرسد و چون در این مقام هم از فرشته خورداد پیروی نماید، از لحاظ جسم و روح و

امور مادی و معنوی بدرجه کمال میرسد و در هر دو جهان سعادت مند میگردد. در اندرز
پیمان گواه گیران میگوید:

(دادو آئین خورداد امشاسپند خرمی و آبادانی است دل خود را خرم و تن
خود را پاک دارید، چه، پاکی تن، پاکی روان است. ناسپاسی نکنید و اندوهگین
مباشید، گیتی بچشم نیک بینید و بداد هورمزد خورسند و سپاس پذیر یید، آبادی سازید
و شادی افزائید، آب را که سایه خرمی و آبادانی است همیشه پاک دهرید، پلیدی و
ناپاکی اندر آب میفکنید. تن و جامه در آب روان مشوئید، کلایز بکنید و زمین خشک
را برونند سازید.



گل سوسن

۷- امرداد (Amerdad)

هفتمین امشاسپند که آخرین پایه ترقی و کمال است، امرداد نام دارد که امروز آنرا فقط مرداد میگویند.

این واژه در اوستا، امرتات (Ameretat) و در پهلوی امردات میباشد جزء اول کلمه که حرف (آ) یعنی همزه فتحه دار باشد همانطوریکه در بحث امشاسپندان گفتیم، برای نفی است. مانند نه، نا، بدون، بی. جزء دوم که مرتت Meretat باشد بمعنی مردن و نابود شدن است، بنابراین لفظ امرداد بمعنی نمردنی و نابود نشدنی است و عبارت دیگر بمعنی جاودانی میباشد.

ماه پنجم سال و روز هفتم هر ماه بنام این فرشته است، امرداد روز، از امردادماه در ایران قدیم جشن بوده بنام امردادگان، گلچمبک (زنبق) باو بستگی دارد.

امرداد امشاسپند نماینده پایداری و جاودانی بودن و دیرزیستن است، انسان بعد از بیمودن مراحل شش گانه قبلی باین مرتبه بلند میرسد، هر گاه در این مقام از فرشته امرداد پیروی نماید و در سیر مراحل ترقیات جسمانی و روحانی ثابت و پایدار بماند، و اصول بهداشت و نظافت را مراعات کند و امور زندگی خود را مرتب سازد، از روی راستی بصفت امرداد که بقا و جاودانی بودن است متصف میشود و زیاد زندگی میکند و با عمر دراز بسر میرسد و همچنین در قسمت معنویات و روحانیات نیز بمقام حیات ابدی و سعادت سرمدی میرسد و روح پاکش با عالم قدس الهی مربوط میشود که بالاترین مراتب کمال است، در این مقام است که گفته اند:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق

در اندرز پیمان گواه کیران میگوید. «داد و آیین امرداد امشاسپند تندرستی و دیرزیستن است تن خود را درست و توانا نگاهدارید و از درج (Droz) میکرب تولید کننده مرض و پلیدی دوری کنید، خانه و جامه را پاک و بی آلودگی دارید آب ایستاده و مانده

را بخشکانید و جایش کشتزار کنید، دار، و درخت افزائید، درخت جوان ببرید، بر، و میوه نارس بچینید، دارو و درمیان بارزائیان دهید، درد مندان و افتادگان را پرستار باشید.

داستان هفت امشاسپندان که در واقع هفت مرحله سیر کمالات جسمانی و راهنمای ترقی و تعالی است پیاپیان رسیدند. سعادت مند کسی است که این دستورها را سرلوحه زندگی قرار دهد و آنرا بکار بندد تا مظهر صفات بقا و جاودانی گردد و نلام تیکش بر ای همیشه پایدار بماند.

در اینجا موضوع هفت سین را که از تشریفات جشن نوروز است و بنام هفت امشاسپند میناشد مجدداً بیاد میآوریم، می بینیم چقدر فلسفه بلند دارد که در هر يك از آنها صدها نکات علمی و عملی و ادبی و اخلاقی نهفته است.

نیاکان شریف ما باین دستورها بقدری علاقه داشته اند که حتی در مراسم جشن نوروز نیز آنها را مورد نظر قرار داده اند. مقصود این بوده است شماره هفت را که نماینده هفت امشاسپند است، همیشه در خاطر داشته باشند و صفات و کمالات آنها را بیاد بیاورند و سر مشق زندگی خود قرار دهند.

از آنچه گفته شد معلوم گردید. موضوع هفت سین در تشریفات جشن نوروز که بیاد امشاسپندان هفتگانه است، بسیار معقول و منطقی و کاملاً مطابق فلسفه و حکمت است. در پیاپیان مطلب لازم است این نکته را متذکر شویم، بطوریکه گفته شد هر يك از گل‌های خوب بیکی از امشاسپندان تعلق دارد. بنا بقول زرتشتیان در زمان قدیم این هفت گل را که نمودار هفت سین است جزو تشریفات جشن قرار میدادند ولی بعدها چون بدست آوردن همه این گلها در جشن نوروز مقدر نشده لذا بجای آن هفت نوع میوه گذاشته اند. در صفحه ۳۹۷ ترجمه فارسی جلد اول یشتها نیز میخوانید. موبدان در جشن مهرگان خوانچه ای را که در آن هفت دانه مؤرد و هفت نوع میوه و زویدنی گذاشته میشد نزد پادشاه میبرد.

فعلاً هم در میان زرتشتیان هفت نوع میوه را که بیاد هفت امشاسپند است جزو تشریفات جشن قرار میدهند.



گل چمبک (زنبق)



جشن ششم فروردین

روز ششم فروردین که خرداد روز نام دارد و متعلق بفرشته مقدس خرداد است بزرگترین جشن ایرانیان قدیم میباشد، زیرا، اشوزرتشت اسپنتمان پیغمبر بزرگ ایران باستان درچنین روزی از مادر تولد یافت و بازم در همین روز بمقام پیامبری برگزیده شد.

اشوزرتشت در حدود ششمزاروپانصد (۶۵۰۰) سال پیش از میلاد مسیح در خرداد روز، از فروردین ماه در خاک آذربایجان نزدیکیهای سواحل رود ارس از مادر متولد شد و جهانرا بفروغ وجود خود نورانی ساخت. پدرش موسوم به پوروشسب (Purushasp) و مادرش دغدو (Doghdu) میباشد، نسبش در پشت هفدهم به فریدون پسر آبتین میرسد که از پادشاهان نامی سلسله پیشدادیان بود. در بسیاری از کتب پهلوی نوشته شده: زرتشت در موقع تولد خندیده است.

در صفحه ۲۱۴ مقدمه ترجمه فارسی یسنا مینویسد: پلینیوس رومی (Plinius) که در سال ۲۳ میلادی تولد یافته در کتاب خود موسوم به تاریخ طبیعی چنین نوشته است: «گفته اند زرتشت در میان بشر یگانه کسی بود که خندان از مادر بدنیا آمده» این حقیقت یا تشبیه در هر حال اشاره باین است که ظهور زرتشت با خوشی و شادمانی آغاز شده و پیدایشش برای ایجاد زندگی خوش و خرم بوده است و یا بعبارت دیگر اشاره باین است که در موقع تولدش عالم طبیعت شکوه و طراوت جدید بخود گرفته و ازین قدم او که برای هدایت و سعادت نوع بشر بوده خندان و شادمان شده است، چنانکه در فقره (۹۳) فروردین یشت باین موضوع اشاره کرده میگوید: در هنگام تولد و نشو، و نمایش آبها و گیاهها شادمان شدند.

در هنگام تولد و نشو و نمایش آبها و گیاهها بالیدند، در هنگام تولد و نشو، و نمایش همه آفریدگان باک بخود مرزده کامیابی دادند.

در قمره (۹۴) همین یشت میگوید «خوشا بمایک آتورنان» (۱) (پیشوای دینی) متولد شد، اوست زرتشت اسپنتمان. زرتشت ما را بانذر زور (۲) و برسم (۳) گسترده خواهد ستود. از این پس دین نیک مزدا در روی هفت کشور منتشر خواهد شد. چرا عالم طبیعت و آبها و گیاهها و بالاخره همه آفریدگان پاک در موقع تولد زرتشت شاد و خندان شدند و بخود مرزده کامیابی دادند؟

برای اینکه پیغمبر ایران جهت مظاهر زیبای عالم طبیعت و هر یک از موجودات سودمند آن ارزش و احترام قائل شد و آنها را پاک و مقدس شمرد و فرمود در زندگی از آنها بخوبی استفاده کنند و در مقابل هر یک از این نعمت ها سپاس خدا را بجا آورند.

پیش از زرتشت بعناصر اصلی طبیعت یعنی آب و آتش و خاک و هوا توجهی نداشتند و فوائد آنها را خوب درک نمیکردند ولی اشوزرتشت برای هر یک از آنها با فلسفه و حکمت و دلیل و منطق ارزش و احترام قائل شد و فرمود اینها عناصر مقدس اصلی هستند که مایه حیات میباشند و هر کدام از آنها فرشته موکلی دارد که پاسبانی آن عنصر را عهده دار است بنا بر این باید آنها را مقدس و محترم شمرد. در هفتین یشت بزرگ کرده^۸ طبق تعالیم زرتشت باین موضوع اشاره میکند و میگوید:

« بکوههاییکه از آنها آب جاری است درود میفرستیم، بدریاچهها و استخرها درود میفرستیم و بمزارع گندم سود بخش درود میفرستیم و بآفریدگان و بفرشته نگهبان آنها درود میفرستیم، بزمین و آسمان درود میفرستیم، بیاد چالاک مزدا آفریده درود میفرستیم، بزمین و بهمه چیزهای نیک درود میفرستیم.»

خلاصه اینکه دستورهایی پیغمبر ایران باستان بر اساس توجه و خوشی بینی

۱- آتورنان Aturnan به معنی پیشوای دینی است

۲- زور Zour نذر مایع است.

۳- برسم Barsam شاخه های کوچک درخت انار است. زور و برسم را که نماینده

نعمتهای خدا میدانند در هنگام اجرای مراسم مذهبی با تشریفات مخصوصی تهیه می کنند و بان دعا میخوانند.

بجهان و موجودات سودمند آن میباشد و چون عالم طبیعت در موقع تولدش این حقیقت را دریاوت از این رو شادمان گردید و بخود بالید .

اشوزرتشت در خورداد روز از فروردینماه که هنگام طلیمه بهار و بهترین فصل سال و موقع آمدن فره وهران و روئیدن گلهها و گیاهان و درختان است، پابعرصه گیتی نهاد و کم کم رشد و نما کرد و به بیست سالگی رسید.

گرچه از روز اول آتش عشق آلهی در دلش روشن و دست قدرت حق او را برای مأموریت بزرگی که تربیت جهان بشریت میباشد برگزیده بود ولی در چنین موقعی از عمر، شور و عشق در سرش تیز تر و شراره آتش غیبی در دلش شعله ور تر گردید. نیروی عشق و انجذاب معنوی، آن حضرت را از خانه پدر و مادر بقله کوه سبلان که عاری از وجود بشر و خالی از قیود عالم خلقت است مهاجرت داد.

زرتشت تاسی سالگی غالباً در میان غاری که در کوه سبلان است بسر میبرد و خود را برای قبول فرمان پیام آوری آماده میساخت.

آری، کم کم ایام صبر و انتظار بسر رسید و نسیم رحمت خدا بر جان و دلش دمید ، سی سال تمام از عمر شریفش گذشت و داخل نخستین روز از سی و یک سالگی گردید. ششم فروردینماه و صبح خورداد روز بود که سرور غیبی نازل شد و از جانب اهورامزدا فرمان رسالت ابلاغ نمود. اشوزرتشت بمقام پیام آوری مبعوث گشت و در نهایت شوق و سرور از کوه پیاپین آمد و بتخت سلیمان حالیه که محل آتشکده آذر-گشسب (Azargoshasb) بود رفت و در آنجا نزول اجلال فرمود. پیغمبر خدا در مرکز سلطنت روحانی بوضع قانون و شریعت پرداخت و کتاب و آیات آورد کلام خود را بطرز بدیعی بصورت نظم و شعر سرود ، اساس ادبیات شاعرانه را در جهان علم و فرهنگ ظاهر ساخت و راه سیر کمالات جسمانی و روحانی را در قالب دستور های سودمند و شیرین ، برای جهانیان باز نمود .

در آخر فقره ۸۷ فروردین یشت فره وهر زرتشت را مورد ستایش قرار میدهند و دنباله آن عظمت ظهور او را بعنوان نخستین آموزگار دینی و آورنده آمین جامع و کامل بیان میکند و بجلال و بزرگی میستاید که اینک قسمتی از آنها را بترتیب زیر

مینگاریم تا از خود آیات و بیانات، مقام و مرتبه و خشور بزرگ باستانی بهتر معلوم شود.

فقره ۸۸۰- نخستین کسیکه نیک اندیشید، نخستین کسیکه نیک گفت، نخستین کسیکه نیکی بجا آورد، نخستین آتورنان، نخستین رزم آزما، نخستین کشاورز ستورپرور، نخستین کسیکه بیاوخت، نخستین کسیکه بیاهوزانید، نخستین کسیکه از برای خود پذیرفت نخستین کسیکه دریافت خلقت را، راستی را، کلام مقدس را، اطاعت از کلام مقدس را و سلطنت روحانی را و همه چیز نیک مزدا آفریده را که منسوب بر راستی است.

فقره ۸۹۰- کسیکه نخستین آتورنان، نخستین رزم آزما، نخستین کشاورز ستورپرور، نخستین کسیکه روی از دیو بگردانید و بشر را تربیت نمود، نخستین کسیکه در جهان مادی نماز اشم و هو خواند، بدیوها نفرین نمود، اعتراف کرد که مزدا پرست، دشمن دیوها و بیکش اهوراست.

فقره ۹۰- اوست نخستین کسیکه در جهان مادی کلامی را که در آیین اهورا بر ضد دیوهاست بشارت داد. اوست نخستین کسیکه در جهان مادی آنچه را که از دیوهاست غیر قابل ستایش، غیر قابل نیایس ناهید، اوست دلیر سراسر زندگی خوش، نخستین آموزگار جهان.

فقره ۹۱- بواسطه اوتمام کلام مقدس که در سرود اشم و هومندرج است آشکار گردید، کسیکه بزرگ جسمانی و سرور روحانی گیتی است. ستاینده راستی است که بزرگترین و بهترین و نیکوترین چیز است، آشکار کننده دینی است که در میان همه بهترین است.

مقام و مرتبه اشوزرتشت از مطالبی که ذکر شد بخوبی معلوم گردید. از شرح بقیه داستان او صرف نظر میکنیم و مجدداً بر سراسل موضوع که بیان جشن خوردادروز از فروردینماه است بر میگردیم.

این روز فرخنده برای ایرانیان قدیم بزرگترین جشن بود و بقول ابوریحان بیرونی آنرا نوروز بزرگ مینامیدند.

خوشبختانه ملت زرتشتی این اثر درخشان نیاکان ما را با همان شکوه و جلال

دیرین نگاهداری کرده و هر سال ششم فروردینماه را بیادروز تولد زرتشت و برگزیده شدن او بمقام پیامبری جشن میگیرند. وقتی که از روی دقت توجه کنیم وعظمت ظهور این و خشور بزرگ را مورد نظر قرار دهیم می بینیم این روز فرخنده برای تمام ایرانیان جشن و سرور و مایه افتخار و سرافرازی است. نباید گفت ششم فروردین ماه فقط جشن ایرانیان قدیم بوده و یا اینکه جشن زرتشتیان میباشد، باید گفت جشن بزرگی است که تمام ایرانیان تعلق دارد و حق این است هر سال در این روز جشن بگیرند و شادی کنند و برای همیشه عظمت و جلال آنرا نگاهدارند و نگذارند این اثر بزرگ و برجسته تاریخی که یادگار طلیعه دین و دانش ایرانیان است متروک گردد و فراموش شود، زیرا طبق نص صریح اوستا و بنا بقیده بسیاری از دانشمندان معروف جهان، زرتشت در دنیا نخستین پیام آوری است که در کشور ایران ظاهر شده و آئین یکتاپرستی آورده است آئینی که بتمام معنی جامع و کامل بوده و سرچشمه کلیه حقایق و ادبیات است.

چنانکه گفتیم عقیده بسیاری از مستشرقین معروف، زمان زرتشت را بحدود ۶۵۰۰ سال پیش از مسیح میرساند و بعضیها نیز از این حدود بالاتر میبرند. برای ملت ایران چه افتخار از این بهتر که نخستین فرستاده خدا از میان آنان برگزیده شده و اساس توحید را استوار ساخته است.

سه اصل مهم که عبارت از اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک است بنیاد تعالیم وسیع و سودمند او را تشکیل داده و نظر دانشمندان را نسبت با اهمیت آن جلب کرده است. چه افتخار از این بالاتر که افلاطون یونانی آئین زرتشت را دارای فلسفه عالی و بهترین راه ستایش دانسته و او را بخوبی ستوده است (۱)

چه افتخار از این بهتر که پلینیوس (Plinius) بزرگ دانشمند رومی قرن اول میلادی، افلاطون و فیثاغورث و بعضی دیگر از فلاسفه یونان را شاگرد مکتب زرتشت خوانده و معلومات آنان را مرهون تعالیم آئین مغ (مزدیسنی) میدانند^۲ و یتنی (Whitney) دانشمند معروف آمریکایی مینویسد زرتشت کتاب و

۱- رجوع شود بصفحه ۹۱ ترجمه فارسی جلد اول یسنا

۲- رجوع شود بصفحه (۱۰۰) ترجمه یسنا

شرفیت آورد پس از آن عیسی خواه انسان و خواه خدا او را پیروی کرد و همان را تعلیم داد و در سر آن استادگی نمود تا آنکه بالای دارجان سپرد. با آنکه این شرف بزرگی است از برای کسیکه در سر عقیده خود جان را فدا کند ولی از برای عیسی چگونه ممکن بود آئینی واکه زرتشت بر اساس بیکر اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک در آورده است بهتر و پاکتر از آن بیان نماید. آیا این سه کلمه دارای همه چیز نیست و اساس کلیه مذاهب شمرده نمیشود؟ آیا ممکن است کسی از فرستادگان پارسی چیزی بآن بیفزاید؟ (۱)

بلی، برای ایرانیان مایه افتخار است که پیغمبر آنان بزبان دانشمندان بزرگ استوده شده و دستورهایش اساس ادیان بشمار رفته است. جشن ششم فروردین ماه از چندین لحاظ فضیلت و شرافت دارد. اول اینکه اشوزرتشت در چنین روزی از مادر متولد شده و باز هم در همین روز پیغمبری رسیده است و در حقیقت دو جشن بزرگ در یک روز واقع گشته و این فضیلت و بزرگی در جهان فقط بزرگداشت اختصاص دارد که تولد و برگزیده شدنش در یک روز از همان ماه و در یک تاریخ معین میباشد.

دوم اینکه جشن در هنگامی واقع شده که فرقه وهران مقدمین از در گذشتگان با فیض آسمانی بزمین میآیند و مردم بجهش و شادی مشغول میشوند و بظهور زرتشت در این موقع، شکوه و جلال جشن نوروز را تکمیل میکنند و فرقه وهران را جشن و دمیسازد. میتوان گفت مراسم جشن نوروز و آمدن فرقه وهران بمنزله مقدمات جشن پیدایش اشوزرتشت و برای استقبال از قدوم آن برگزیده خدا میباشد. سوم اینکه این جشن در روزی واقع شده که متعلق بامشایان پندمندان خورداد، نماینده کمال و رسائی و شادی و خرمی است. این بهترین روز از فروردین ماه است که نشانه سعادت و کمال میباشد. زرتشتیان در این جشن خورداد پشت و آفرینندگان جشن را میخواهند.

آفرینندگان جشن را بپیمانست اینکه گروهی از نامداران ایران کهن، مانند ذریز

وسیایوش و بیژن و گشتاسب و سنام نریمان و رستم و اسفندیار و جاماسب در آن یاد شده و از صفات برجسته هر یک از آنان سخن رفته است که آنرا آفرینندگان بزرگان نیز میگویند.

در آثار الباقیه مینویسند «روز ششم فروردین نوروز بزرگ است و نزد ایرانیان جشن بزرگ میباشد، گویند خداوند در این روز مشتری را بیافرید و فرخنده ترین ساعتی آن روز ساعت مشتری است. زرتشتیان میگویند، زرتشت در این روز توفیق یافت که با خداوند مناجات کند و کیخسرو در این روز بر آسمان عروج کرد و در این روز برای ساکنان کره زمین سعادت را قسمت میکنند و از اینجا است که ایرانیان این روز را، روز امید نام نهاده اند، چون روز ششم فروردین بفرشته آب تعلق دارد لذا ایرانیان در این روز سپیده دم از خواب برمیخیزند و خود را شست و شو میدهند.»

در مقاله مفصل دکتر ذبیح الله صفا که راجع به جشن نوروز است در ضمن بیان نوروز عامه و نوروز خاصه از فضیلت جشن ششم فروردین گفتگو شده است که مختصری از آن را در بحث جشن نوروز نوشتیم اینک در اینجا نیز مفاد بعضی از آنها را بیان میکنیم، خلاصه مطلب این بود که پنجروز اول فروردین را در قدیم نوروز عامه و بقیه را که از روز ششم شروع میشود نوروز خاصه مینامیدند. در پنجروز اول فروردین جشن نوروز بزرگ صورت عمومی ملی داشت و در این پنجروز عموم ملت ایران و پارسی نژادان از شادکامی و خرمی ملی کامیاب میشدند ولی از ششم فروردین ماه نوروز صورتی درباری و خاص بخود می گرفت یعنی از این روز بعد جشنهای درباری شروع میگشت و دربار پادشاه بروی عامه مردم و سپس خواص دربار گشوده میشد و هدیه های ملت بدربار میرسید. نوروز خاصه را نوروز بزرگ و جشن بزرگ و جشن نوروز جشن ملک نیز نامیده اند، چون نوروز بزرگ میرسید زندانیان را آزاد میکردند و بزهاران را عفو می نمودند و از آن پس بعیش و شادی میرداختند. در صفحه ۹۶ ترجمه فارسی جلد اول یشتها نیز مینویسد:

« بنا بقیده زرتشتیان، در روز ششم فروردین که خورداد روز نام دارد حضرت زرتشت بدنیا آمده و در همین روز پیغمبری بر گزیده شده و گشتاسب آئین او را پذیرفته و رستاخیز نیز در همین روز واقع خواهد شد»

این روز فرخنده علاوه بر اینکه روز پیدایش و برگزیده شدن اشوزرتشت است، بطوریکه در کتب پهلوی و در گاهنمای زرتشتیان نوشته شده، از جهات دیگر هم دارای فضیلت است زیرا در آن روز اتفاقات مهم سودمند روی داده مانند زایش گیومرث و هوشنگ، پیروزی تمورس، کشور بخشی شاه فریدون بفرزندان خود، زایش کیخسرو، کشته شدن افراسیاب تورانی، و اگذار کردن کیخسرو تخت پادشاهی را به لهراسب و مانند اینها «

ضمناً یاد آور میشویم، زرتشتیان ایران در روز ششم فروردین گذشته از خورداد یشت، نمازی را هم که ریتوین یا آفرینگان ریتوین نام دارد و بفرشته گرما متعلق میباشد و مربوط بآمدن تابستان است میخوانند .

زرتشتیان جشن خورداد از فروردینماه را جشن هفدورو (Hafduhru) مینامند که مخفف یا خلاصه هفتادودو (۷۲) روز است زیرا طبق نامه های پهلوی در این روز ۷۲ واقعه در جهان رخ داده است .

استاد پورداد در باورقی صفحه ۲۴۵ خورده اوستا چنین نوشته اند « دریک قطعه پهلوی مفصلاً از شرافت خورداد روز از فروردینماه سخن رفته، درسی و هفت فقره که در خصوص همین روز است کلیه وقایعی که از آغاز آفرینش جهان در این روز روی داده يك يك بر شمرده شده است »



اشوزرتشت اسپنتمان نخستین پیام آور جهان
در حال نشان دادن راه راست بجهانیان



مجلس جشن زایش و برگزیده شدن اشوزرتشت

سیزدهم نوروز

شرح داستان سیزدهم جشن نوروز بر همه معلوم است و توضیح آن لزومی ندارد، خلاصه اینکه روز سیزدهم نوروز در کشور مقدس ایران تعطیل رسمی است، مردم برای سیزده بدر، بیاغ و صحرا میروند و بشادی میپردازند دخترها اشعار بخصوصی بآرزوی رسیدن بمقام زناشوئی میخوانند، بالاخره تمام روز را با خوشی میگذرانند و هنگام غروب بخانه برمیگردند، موضوع روز سیزده اکنون در ایران خیلی اهمیت دارد و معمولاً از روی بی‌اطلاعی آنرا نحس میخوانند و از خانه بیرون رفتن را نیز برای دور کردن نحس میدانند. گرچه موضوع نحس بودن روز سیزده در میان همه ملت‌ها و حتی در اروپا هم معمول است و مخصوصاً روز سیزدهم ماه صفر در دین مقدس اسلام از روزهای نحس است ولی اینجانب هر قدر تحقیق کردم و کنجکاوی نمودم و از دانشمندان جويا شدم راجع به نحس بودن آن در آئین مزده یسنی مدرك و مأخذی بدست نیاوردم و باین لحاظ كوشش كردم كه در كشف این موضوع بیشتر جستجو كنم و بفلسفه آن پی ببرم. پس ازدقت و بررسی زیاد در كتاب آثار الباقیه بیرونی به جدول سعد و نحسی كه درباره عقیده ایرانیان نسبت به روز های سال ترتیب داده است، متوجه شدم. خوشبختانه دیدم برخلاف آنچه كه مردم تا كنوان تصور کرده اند روز سیزدهم نوروز بسیار سعدونيك و در حقیقت بمنزله جشن بزرگ است.

در صفحه ۲۶۵ ترجمه فارسی آثار الباقیه مینویسد: ایرانیان رادر همه سال روز های مختار و مسعود و مكروه و منحوس است. بعد از شرح زیاد در ضمیمه صفحه ۲۶۶ جدولی برای روزهای سعد و نحس ترتیب داده است. با مراجعه باین جدول میبینیم در مقابل روز سیزدهم فروردین كه تیر روز نام دارد كلمه (سعد) كه بمعنی نيك و فرخنده میباشد، نوشته است. مطابق این مدرك میدانیم كه این روز بسیار نيكو و خرم است. و بهیچوجه نحوس و كراهت ندارد. وقتی كه در باره نكومی و فرخنده بودن روز سیزدهم نوروز بیشتر دقت و بررسی میكنیم می بینیم بسیار معقول و مستند بسوابق

تاریخی است ، زیرا سیزدهم هرماه که تیرروز میباشد متعلق بفرشته بزرگ و ارجمندی است که تیرنام دارد در پهلوی آنرا تیشتر (Tishtar) میگویند. فرشته مقدس تیر در آئین مزدیسنی مقام بلند و داستان شیرین و دلگشای دارد و جشن بزرگ تیرروز از تیرماه نیز که جشن تیرگان است بنام او میباشد و در موقع خود مفصلاً از آن صحبت میکنیم. یکی از ستارگان بزرگ هم که در باریدن باران تأثیر زیاد دارد موسوم است به تیر و در تیریش از آن نیز صحبت میکند. خلاصه اینکه تیرنام ستاره معروف و نام فرشته آنست و مأمور باران میباشد و تیرروز از سیزدهم هرماه نیز بنام این فرشته و بیاد ستاره تیر است .

چون فروردینماه هنگام جشن و شادی و موقع آمدن فره وهران است و تیرروز برای اولین مرتبه از این ماه شروع میشود لذا ایرانیان قدیم بعد از دوازده (۱۲) روز جشن گرفتن و شادی کردن که بیاد دوازده ماه از سال میباشد ، روز سیزدهم نوروز را که روز فرخنده و نیک است بیاب و صحرا میرفتند و شادی میکردند و در حقیقت با این ترتیب رسمیت دوره نوروز را بیابان میرسانیدند .

گرچه همانطوریکه گفتیم جشن نوروز معمولاً تا بیست و یک روز یا یک ماه طول میکشید ولی شکوه و خرمی و اهمیت و عظمت آن بیشتر در همان دوازده روز اولی بوده که بیاد دوازده ماه سال میباشد و در روز آن هنگام توقف فره وهران در روی زمین است.

موضوع عدد دوازده که نمودار دوازده ماه سال است در دستورهای کیش باستانی سابقه دارد .

در بحث های قبلی هم از کتاب (المحاسن والاضداد) نقل کردیم در صحن کاخ سلطنتی دوازده ستون از خشت خام برپا میشد که بهر یک از آنها یکی از حیوانات را میکاشتند. دلیل دیگر بر توجه نیاکان ما نسبت به عدد دوازده موضوع بستن کمر بند بکمر است که کشتی (Koshti) نام دارد کشتی که کمر بند زرتشتیان است و از بشم گوسفند بافته میشود شش قسمت است و هر قسمتی دوازده (۱۲) رشته میباشد که مجموعاً (۷۲) نخ میشود. عدد شش اشاره به شش هنگام آفرینش یا شش جشن گاهانبار است. دوازده نیز

بیاد دوازده ماه سال میباشد. هفتاد و دو (۷۲) هم به ۷۲ فصل یسنا اشاره است. با توضیحاتی که داده شد دوازده روز از فروردین بیاد دوازده ماه سال، برای انجام مراسم جشن مورد توجه کامل ایرانیان قدیم بوده، بعد از پایان دوازده روز در روز سیزدهم که تیر روز نام دارد و بیاد فرشته تیر یا ستاره تیر است، و روز فرخنده و سعد است بیاب و صحرا میرفتند و شادی میکردند و در واقع با این ترتیب تشریفات جشن نوروز را تکمیل و آنرا خاتمه میدادند و بکسب و کار مشغول میشدند. پس از روز سیزده نیز در بین کسانی که تا آنروز ملاقات دست نداده، دید و بازدید بعمل میآید ولی معلوم است که این موضوع بسیار کم اتفاق میافتد زیرا معمولاً در مدت دوازده روز همه فامیل و دوستان همدیگر را ملاقات و دید و بازدید میکنند و تا روز دوازدهم خود بخود این عمل پایان میرسد و از شدت و حرارت جشن کاسته میشود و باید از آن ببعد دنبال کار بروند و در فکر زندگی باشند.

خلاصه مطلب اینکه روز سیزدهم نوروز برخلاف آنچه مشهور است در آیین ایران باستان روز سعد و مبارک است و ایرانیان قدیم خواسته اند با عیش و شادی در این روز ایام جشن را خاتمه دهند و تعطیلات عید را پایان برسانند و بیاب و سبزه و آتار باشکوه طبیعت که مظهر صفا و نعمتهای اهورائی است روی کنند و شادمانی و سپاسگذاری نمایند.

چنانکه در بحث جشن نوروز اشاره کردیم کردهای عراق عرب که اشوزرتشت را از خود میدانند جشن نوروز را سیزده (۱۳) روز میگیرند یعنی روز سیزدهم را جزو جشن حساب میکنند.

این روش آنان نیز که از قدیم بجا مانده میرساند روز ۱۳ که بنام تیر روز و بیاد فرشته مقدس تیر است جزو جشن محسوب و در واقع روز پایان جشن نوروز و تکمیل کننده آن است.

جشن فروردینگان

در آئین مزدیسنی وقتی که نام ماه وروز باهم موافق میافتد آن روز را جشن میگرفتند. روز نوزدهم فروردین ماه که فروردین روز نام دارد از جمله آنها است و آنرا جشن فروردینگان یا فروردگان میگویند، یعنی هنگام جشن فروردین روز از فروردین ماه.

این جشن نیز همانطوریکه از اسمش پیداست، بفره وهر در گذشتگان باک تعلق دارد و بیادروان آنان میباشد.

زرتشتیان عموماً از بزرگ و کوچک در این روز به پرستشگاه میروند، اوستا میخوانند و بعبادت خدا میپردازند و برای شادی روان در گذشتگان، جهت ساختمان های همگانی و رفع احتیاج از نیازمندان با دادن پول یا مساعدت های دیگر اقدام لازم بعمل میآورند.

نظیر این جشن در ادیان دیگر نیز وجود دارد و آنرا جشن اموات میگویند در نزد هندوان، ستایش نیاکان (پیتارا Pitara) شبیه فروردگان ایرانی میباشد. رمها نیز ارواح مردگان را با اسم مانس (Manes) پروردگاران تصور کرده فدیة تقدیم آنها می نمودند و عقیده داشتند روح پس از بھاك سپردن بدن بیک مقام بلند میرسد و هر چند معمولاً آرامگاه آن داخل زمین است ولی قادر است در روی زمین نفوذ و تسلطی داشته باشد، بواسطه فدیة و قربانی توجه او را از عالم زیرین بسوی خود میکشیدند. ماه فوریه در قبرستانها عیدی برای مردگان میگرفتند و فدیة و هدیه بیاز می نمودند (۱)

در جشن فروردگان پارسیان هند با آرامگاه میروند و در معبد آنجا چوب صندل بخور میدهند و موبدان بانذر میوه و گل، مراسم آفرینگان (خواندن دعا) بجای میآورند. (۲) جشن فروردگان شبیه است به عید (Taussaint) نزد عیسویان کاتولیک

۱- رجوع شود بصفحه ۵۹۳ ترجمه فارسی جلد اول یشتها

۲- رجوع شود بصفحه ۲۰۹ ترجمه فارسی خورده اوستا

که در اول ماه نوامبر عید اموات شمرده می‌شود و از درگذشتگان یاد نموده مزار آنانرا با گلها می‌آرایند (۱)

زرتشتیان ایران در جشن فروردینگان با آرامگاه درگذشتگان می‌روند و اوستا می‌خوانند و احسان و انفاق میکنند و بوهای خوش بر آتش مینهند و هفت جور و هه خشک از قبیل خرما ، انجیر ، سنجید ، کشمش ، و غیره که در اصطلاح آنان لرك (Lork) نام دارد تهیه می‌بینند ، موبدبر آنها اوستا می‌خواند و پس از خواندن اوستا که در واقع تبرک میشود بین مردم تقسیم میکنند .

علاوه بر لرك ، میزد (Meyazd) نیز در این موقع برای انجام مراسم آماده میشود . میزد عبارت از میوه‌های تر و خوراکی‌هایی است که برای تشریفات آفرینگان گذارده میشود . در این روز نان مقدس هم که درون نام دارد و در اوستا دره‌تونه (Daraona) میباشد می‌آورند و بمردم میدهند و علاوه بر این نان دیگری که از روغن کنجد درست میشود و نان گرد است و به سورک (Sooruk) معروف است آماده مینمایند سورک مانند نان روغنی است که مسلمانان در جمعه آخر سال درست میکنند و مخصوصاً سر قبرستان می‌برند و بمردم میدهند . در این روز معمولاً قسمتی از فروردین بشت و همچنین نمازهای دیگر را که به آفرینگان اردا فروش یا فروردینگان و آفرین بزرگان معروف است میسرایند (۲)

در اینجا لازم است یاد آور شویم ، موبدان و سایر زرتشتیان پیش از خواندن آفرینگان یا قسمتهای دیگر اوستا آداب طهارت بجامی‌آوردند یعنی وضو میگیرند و دست و صورت می‌شویند که آنرا در پهلوی پاد یاب می‌گویند . از آنچه گذشت معلوم گردید اهمیت جشن فروردینگان مانند روز گاران گذشته اکنون در میان زرتشتیان بخوبی محفوظ و معمول است و هر سال با تجلیل و احترام آداب و رسوم آنرا بجامی‌آوردند .

(۱) رجوع شود به صفحه ۲۱۰ ترجمه فارسی خورده اوستا

(۲) رجوع شود به صفحه ۲۲۸ ترجمه فارسی خورده اوستا

جشن اردی بهشتگان

جشن اردی بهشتگان در اردی بهشت روز از اردی بهشت ماه است که نام روز و ماه باهم برابر افتاده است. مطابق گاهنمای قدیم که هر ماه سی روز بوده این جشن در سوم اردی بهشت می باشد ولی مطابق تقویم کنونی که شش ماه اول سال را سی و یک (۳۱) روز حساب کرده و یک روز بفروردین ماه افزوده اند جشن اردی بهشتگان در دوم اردی بهشت واقع می شود. در این جشن شهریاران بارعام میدادند و دستور دستوران آئینی را که مرسوم بوده در حضور پادشاه برگزار میکرد و همه را اندرز میگفت.

سران هر گروه پادشاه معرفی میشدند، هنرمندان مورد مهر و رحمت واقع میگردیدند و بدویافت پادشاه افتخار حاصل میکردند (۱)

این روز بفرشته مقدس اردی بهشت تعلق دارد که مظهر تقدس و پاکی و راستی و درستی و نماینده آئین ایزدی و نگهبانی آتشتها با او است. معمولاً باید در این روز اردی بهشت یشت خوانده شود و با آتش توجه گردد. درباره مقام و مرتبه اردی بهشت امشاسپند که این جشن بنام او است قبلاً بقدر کافی صحبت کردیم، نظر به همان صفات و کمالات است که ایرانیان قدیم این روز را جشن میکردند و خود را برای قبول صفات این فرشته مقدس آماده میساختند.

جشن اردی بهشتگان همان عید گیل است که در میان سایر ملتها با تجلیل فراوان برپا میشود.

در صفحه ۲۴۸ ترجمه فارسی آثار الباقیه مینویسد: اردی بهشت ماه، روز سوم آن اردی بهشت است و آن عیدی است که اردی بهشتگان نام دارد، برای اینکه هر دو نام باهم متفق شده. اردی بهشت بمعنی بهترین راستی است، بعضی گفته اند بمعنی منتهای خیر و خوبی است. اردی بهشت فرشته آتش و نور است و این دو، با او مناسبت دارد و خداوند او را باین کار موکل کرده و نیز مأموریت داده است علل و امراض را بیاری ادویه و اغذیه

(۱) رجوع شود به صفحه ۶ سالنمای سال ۱۳۳۴ - انجمن زرتشتیان تهران

زائل کند و صدق را از کذب و حق را از باطل تمیز دهد. اینکه ابوریحان فرشته اردیبهشت را تمیز دهنده راست و دروغ و باطل تشخیص داده برای این است که این فرشته همان طوریکه گفتیم نماینده راستی و درستی است. بنابراین هر کس از او پیروی نماید معلوم میشود در راه راست و حق است و هر کس از او دوری کند و از صفات او بی بهره باشد مسلم است که در راه باطل و دروغ است.



جشن خوردادگان

جشن خوردادگان در خورداد روزاز خورداد ماه است که روز چهارم میشود و فرشته هتوروات (خورداد) تعلق دارد که نماینده کمال و رسائی و شادی و خرمی است و نگهبانی آب با او میباشد. در جشن خوردادگان که مطابق گاهنمای قدیم ششم ماه است معمولاً باید خورداد یشت را بخوانند، چون این فرشته نگهبان آبست باین مناسبت ایرانیان قدیم در این جشن بکنار چشمه و رودخانه و جویبار میرفتند و بعیش و شادی میپرداختند. درباره مقام و منزلت خورداد امشاسپند که این جشن بنام او است قبلاً بقدر کافی صحبت شد، با توجه بهمان صفات ممتاز است که نیاکان ما این روز را جشن میگرفتند و شادی میکردند، علاوه بر جشن و شادی، صفات فرشته خورداد را که نماینده کمالات جسمانی و روحانی است بیاد میآوردند و خود را مهیای پیروی از آن مینمودند و آن را راهنمای زندگی خود قرار میدادند، چون در این ماه آب برای کشت و زرع بیشتر مورد احتیاج و سودمند است و باران بخشایش اهورامزدا بر زمین میبارد و کشت و زرع را آبیاری میکند، از این جهت کشاورزان برای خشنودی از نعمت آب و باران بیشتر باین جشن توجه دارند و از آن تجلیل مینمایند. در صفحه ۲۴۸ ترجمه آثار الباقیه مینویسد: خورداد ماه روز ششم آن خورداد است و آن روز بواسطه مطابق افتادن دو اسم با هم جشن میباشد، خورداد فرشته ایست که بتربیت خلق و درختان و نباتات و زائل کردن پلیدی از آب گمارده شده است.

جشن تیرگان

جشن فرخنده تیرگان که داستان مفصل و دلکشی دارد و راهنمای مطالب سودمند علمی و ادبی میباشد، در تیرروز از تیرماه است که بحساب زرتشتیان سیزدهم و بحساب گاهنمای کشوری دهم تیرماه میشود.

روز اول تیرماه افراسیاب تورانی بر ایران غلبه کرد و منوچهر پادشاه پیشدادی را با سپاهیان در طبرستان محاصره نمود و ایرانیان از این واقعه سخت غمگین شدند و آن روز را عزاکر فتند، از آن بیعداوت تیرماه را که او رمزد روز نام دارد روز عزای ملی شمرند و هر سال در این روز بمنزل کسانی که بواسطه فوت یکی از اهل خانه یا فامیل، پرسه دار^(۱) (عزادار) بودند میرفتند و تسلیت میگفتند، این رسم حالا هم در میان زرتشتیان معمول است.

منوچهر و سپاهیان در محاصره بودند و از افراسیاب تقاضای صلح کردند، پس از گفتگو و قرارداد که بعداً شرح داده میشود، روز سیزدهم تیر که تیرروز میباشد قرار تعیین حدود ایران و توران را گذاشتند و باهم آشتی کردند. این صلح و سازش که بنفع ایرانیان تمام شد بعد از آن گرفتاری برای ایرانیان بهترین نعمت و سعادت بود و از این جهت برای نجات منوچهر و سپاهیان از دست تورانیان جشن گرفتند و شادی کردند و بدین وسیله جشن تیرگان دارای فضیلت دیگری نیز گردید.

خلاصه اینکه جشن تیرگان در میان ایرانیان قدیم دارای اهمیت زیاد بود و حالا هم با همان شکوه و جلال سابق در میان زرتشتیان برپا میشود.

این مقدمه مختصری بود برای دانستن یکی از فلسفه‌های جشن تیرگان. استاد پورداود تفصیل کامل آن را با سایر مطالب علمی و ادبی و تاریخی که به آن مربوط است در مقدمه ترجمه تیریشتم نوشته‌اند، چون دارای نکات سودمند است و ما را بحقایق زیادی آگاه میسازد اینک با استفاده از آن درباره تیر و جشن تیرگان قدری

مفصل تر صحبت میکنیم و مطلب را مشروح تر بیان مینمائیم .

تیر نام ستاره معروف باران و نام فرشته آنست که در ادبیات فارسی تشر
(Teshtar) نیز میگویند تیر یا تشر در اوستا تیشتریه (Tishteryā) و در پهلوی
تیشتر (Tishter) میباشد . آن طوریکه تیشتر در اوستا تعریف شده شک نمی ماند که
این ستاره شعری یمانی است . ستاره مزبور در زبانهای اروپائی به سیر یوس Sirius
معروف است .

بنابر آنچه پلوتارک یونانی مینویسد از زمان قدیم هم میدانستند که تیر (تشر)
ستاره شعری یمانی است چه مورخ نامبرده صراحتاً به ستوده شدن این ستاره در نزد ایرانیان
اشاره میکند و میگوید . « هر مزد سیر یوس را نگهبان و پاسبان سایر ستارگان قرار داد »
و این بکلی مطابق است با آنچه راجع به تشر در اوستا ذکر شده است . در فقره ۴۴ تیر یشت
یا تشر یشت آمده است « ما ستاره تشر در خشان و باشکوه را تعظیم میکنیم که اهورامزدا
اورا بسروری و نگهبانی همه ستارگان برگزیده چنانکه زرتشت را برای مردمان »
کلیه مستشرقین و دانشمندان تشر را همان سیر یوس نوشته اند ، ابداً مناسبتی ندارد آنرا
بعطار و یا مرکور (Mercur) ترجمه کنند و با ستاره تیر که در زبانها معروف است یکی
بدانند ، مقصود این است تیر یا تشر اوستا غیر از ستاره ایست که آنرا تیر یا عطارد گویند ، تشر
در فرهنگها بمعنی فرشته باران نوشته شده و در اوستا نام او غالباً با خورشید و ماه در یکجا
آمده ، یشتهایی هم که مخصوص آنها است پهلوی هم قرار گرفته است .

تشر همیشه در ردیف سایر فرشتگان و ایزدان مانند مهر و آذرو آبان و امشاسپندان
و فرآریائی ذکر شده و در همه جا فرشته باران از آن اراده گردیده است . (۱)

حتی در تفسیر خورشید نیایش بمنزل باران تعبیر شده ، دو صفتی که همیشه
برای تشر آمده اولی رایومند یعنی دارنده جلال و شکوه و فروغ ، دومی خوره مند یا
فرهمند یعنی دانه فرو و شکوه میباشد . در کتاب مینو خرد آنرا اولین ستاره و بزرگ
ویک و ارجمند و فرهمند نوشته است (۲) . بطوریکه از اوستا بر میآید تشر بزرگترین

(۱) رجوع شود بکتاب مینو خرد فصل ۶۲ فقره ۴۱ و ۴۲ و فصل ۷ بند هش

۲ - رجوع شود به مینو خرد فصل ۴۹ فقره (۶۵)

و مهم‌ترین ستارگان است .

در فقره (۵۲) تشریحست اهورامزدا به زرتشت میگوید من تشریح را مانند خود شایسته حمد و ثنا آفریدم» دلیل این همه تجلیل نیز در مندرجات بشت‌ها بیان شده است. برای آنکه تشریح فرشته باران است و همه خوشی و خرمی و روزی ممالک آریایی از او میباید
چرا تشریح ستاره باران خوانده شده است ؟

پس از دانستن مقدماتی که بیان شد باید دید مناسبت تشریح با شعری یمانی و باران چیست و چرا این ستاره را فرشته باران نیز دانسته‌اند ؟

نخست باید دانست که تشریح یا تیر همیشه در افق دیده نمی‌شود، تابستان و بخصوص ارداد و شهریور ماه اوقات جلوه کار تشریح است . در تیر ماه یعنی ماهی که بنام تشریح است این ستاره طلوع میکند . در آخر ماه مذکور طرف صبح در آسمان دیده میشود ، بخصوصه در ماه بعدش پیش از آمدن خورشید بسیار باشکوه در طرف مشرق میدرخشد در بحبوحه تابستان که دل‌خاک از تشنگی چاک چاک ، گیاهها سوخته و درختان پژمرده ، ستور و مردم چشم به بخشایش ایزدی و باران رحمت میدوزند ، تشریح مانند پیک خدای سرازیر بر افق بدر میکند و مرزده رحمت میرساند .

در فقره پنجم تشریحست میگوید «چارپایان خرد و بزرگ و مردم مشتاق دیدار تشریح هستند ، کی دگر باره این ستاره باشکوه و درخشان طلوع خواهد کرد ؟ کی دگر باره چشمه‌های آب به ستبری شانه آسبی جاری خواهد شد ؟

از اینکه تشریح در موقع معین از سال دیده میشود از فقره فوق و فقره ۱۱ تشریحست بخوبی برمیآید، در جایی که تشریح باهورامزدا میگوید «اگر مردم مرا چنانکه سایر ایزدان را می‌ستایند نام برده تعظیم و تکریم بجای آورند ، هر آینه من در موقع معین سال در مدت یک یا دو شب یا پنج‌جاه شب بدر آمده خود را به پاکان و نیکان خواهم نمود» باید دانست فوراً پس از مشاهده شدن تشریح باران نمی‌بارد، ندره در ماه ارداد و شهریور در ایران باران دیده میشود ، اوستاهم میان جلوه اولین تشریح و ریزش باران مدت زمانی فاصله قرار میدهد در تشریحست میگوید : « درده شب اولی تشریح بصورت

پسر جوان پانزده ساله با چشم درخشان و بالای رسا، در فروغ پرواز می‌کند. درده شب دیگر بشکل ورزاو (گاونر شخم‌زن) زرین‌شاخ جلوه‌مینماید درده شب آخرین ترکیب اسب سفید زیبایی گرفته با گوشهای زرین و لکام زرنشان بسوی اقیانوس و او روکشه (Voorukasha) که در پهلوی فراخکرت (۱) گویند می‌شتابد تا از آنجا آب برگیرد، دیوخشکی اپوشه (اپوش) بشکل اسب مهیب سیاه، با گوش و یال و دم کل (بی‌مو) در مقابل او آید (۲)

در نزدیک اقیانوس، فرشته باران تشر، و دیوخشکی اپوش، بهم درافتند، در مدت سه شبانه روز جنگ آنان طول میکشد، تشر شکست یافته بمسافت يك هاتره Hathra یا هزار گام از فراخکرت رانده میشود و خروش ماتم بر آورده بدرگاه اهورامزدا بنالند و گوید: وای بر من، افسوس به دین مزدا، دریغ بآبها و گیاهها، اگر مردم از پی شکرانه نعمت مرا می‌ستودند و احسان می‌کردند هر آینه من قوت می‌گرفتم و به دیوخشکی غالب می‌شدم، آنگاه اهورامزدا به بندگان رحم آورد، بفرشته باران دل‌داری دهد و با وزور و توانائی بخشد، پس از آن تشر بصد دیو اپوش بشتابد و جنگ از سر گیرد چندان بکوشد تا برقیب چیر گردد و او را هزار گام از فراخکرت دور نماید و بانگ شادمانی بر آورده گوید: ای اهورامزدا خوشابمن، خوشابه دین مزدا خوشابآبها و گیاهها، خوشابممالک روی زمین آنگاه تشر باقیانوس در آید دربارا بجوش و خروش در آورد، از سینۀ دریا امواج برخیزد، طغیان و تلاطم پدید آید، در سواحل، هیجان و انقلاب عجیبی برپا شود، فرشته ستویس Stavis (ثریا) نیز بیاری آید از طرف کوه هند مه برخیزد و ابر بجنبش در آید باد جنوب وزیدن گیرد ابر و مه را از پیش براند، باران و تگرگ را به دشتها و منزلگاهان و به هفت کشور، رهنمون گردد، آنگاه فرشته آب (اپام‌نپات) بهمراهی ایزد باد و فره وهر نیکان مقدار معینی از آب در جهان خاکی

۱ - فراخکرت را مستشرقین دریای خزر یا دریاچه آرال و بعضی اقیانوس هند دانسته‌اند، از گفته‌های تیریش چنین برمی‌آید که اقیانوس هند باشد، رجوع شود به صفحه ۱۳۵ جلد اول یشتها.

۲ - اشاره بزمین خشک و سیاه و سوخته است که بواسطه نیامدن باران از زینت گیاه محروم و مانند کل (بی‌مو) میشود.

بممالك تقسیم نمایند

دراوستا مدت جنگ تشر واپوش سه شبانه روز قرار داده شده است، این مدت همان است که پیش از بارندگی، انقلاب در هوا و گرفتگی و تیرگی در فضای آسمان دیده میشود، گهی برق میدرخشد و گهی رعد می‌غرد تا آنکه بقول بندهش (۱) گرز آتشین تشر بر فرق خصم فرود آید و فرشته باران پیروزمند گردد. گذشته از دیو واپوش دسته‌ای از پریها نیز با تشر در زد و خوردند. در فقره هشتم تیر یشت می‌گوید: پریها بشکل ستارگان دنباله‌دار در میان زمین و آسمان پراکنده خصوصت می‌ورزند تا آنکه شکست می‌یابند و فرشته باران بدون معارضه فرمانفرما می‌شود. ستارگان دنباله‌دار از هیجدهم امرداد تا بیستم آبانماه (۱۰ - اوت - ۱۱ نوامبر) بسیار دیده می‌شوند پس از انقضای مدت سی روز که اوقات جلوه تشر است بسه شکل، و خاتمه یافتن جنگ و زد و خورد، تقریباً هیرسیم بماء باران ایران یا بماهی که بمناسبت بارندگی آبانماه نامیده شده است از روز نهم همین ماه تا هشتم آذر (ماه نوامبر) تشر فاتح در شبهای ماه مذکور در آسمان دیده می‌شود.

شرح داستان تیر یا تشر که ستاره باران یا فرشته باران است به پایان رسید و قدر و منزلت آن معلوم گردید دیدیم که تیر یا تشر بیک عبارت ستاره باران و عبارت دیگر فرشته آن خوانده شده است.

مقصود اینکه تیر بمعنی فرشته باران و نیروی معنوی یا فره وهر ستاره تیر است که بنام همان ستاره میباشد. چه در آئین مزدیسنی برای هر چیز مفید و مؤثر فرشته‌ای بنام خود آن یاد کرده‌اند که در واقع نیروی نگاهدارنده و فره وهر همان چیز است. ستاره تیر هم که نیروی باطنی و فره وهر آنست بهمین ترتیب میباشد. مطلب دیگر اینکه دیدیم فعالیت و جنبش‌های تیر را بشکل آدم واسب و گاومجسم کرده و تعریف نموده است، باید متوجه شد که این قبیل مطالب از نظر تشبیهات ادبی و استعاره است.

۱ - در فصل یازدهم بندهش راجع باین موضوع زیاد صحبت میکند برای رعایت اختصار از ذکر آن صرف نظر شد.

در بندهش می‌گوید آتش و ازیشته (آتش برق) از گرز تشر شراره کشید و سپینچکر Spinchakr را که او هم رقیب تشر و دیو خشکی است هلاک نمود.

چون کتاب اوستا بنظم و شعر است و محسنات شعر هم در این است که دارای لطائف ادبی و تشبیهات و استعارات باشد، لذا سیر و گردش تیر و مبارزه و فعالیت او برای آوردن باران در قالب این الفاظ و عبارات بیان شده است. ذکر این همه تشبیهات لطیف و شیرین برای بی بردن با اهمیت مقام تشر است که جشن تیرگان بنام او می باشد.

تیر آرش کمانگیر

جشن مقدس تیرگان در زمان قدیم میان ایرانیان متدین و متمدن، شکوه و جلال زیاد داشته، خوشبختانه امروز هم احترام سابق آن در میان زرتشتیان پاک نژاد محفوظ است. بلی جادارد این جشن فرخنده مورد این همه عزت و احترام باشد زیرا دارای فلسفه علمی و ادبی و تاریخی و نجومی است. جشن تیرگان وابسته بفرشته تیر و ستاره تیر است که داستان آن بشفصیل بیان شد. این جشن مقدس علاوه بر فضائلی که از لحاظ ارتباط با فرشته و ستاره تیر دارد، از نقطه نظر داستان بزرگ تاریخی نیز که یادآور فداکاری آرش (Aresh) تیر انداز است دارای فضیلت و احترام می باشد. اکنون لازم است چند کلمه هم درباره تیر اندازی این مرد نامی و میهن پرست و ایران دوست که باعث نجات ایرانیان و موجب تعیین حدود و نفع ایران شد گفتگو کنیم.

در فقره ۳۷۶ و ۳۷۷ تشریشت میگوید «تیر، چست و چالاک بسوی دریای فراخکرت

بشتابد همانطوریکه تیر در هوا از کمان بهترین تیر انداز آیارمی ارخش Erekh
از کوه ائیریوخشونه (Airyoخشونه) بطرف کوه خوانونت (Xvanvant)
پرتاب گردید.

ارخش همانست که در مجمل التواریخ آرش شیواتیر ضبط است. بهرام چوین رقیب خسرو پرویز مدعی بود که از خاندان آرش می باشد. داستان تیر اندازی آرش در جنگ منوچهر و افراسیاب برای تعیین حدود خاک ایران و توران در ادبیات و تاریخ ما معروف است، کوههای ائیریوخشونه و خوانونت معلوم نیست که جاست و امروز بچه اسمی نامیده میشود ولی میتوان گفت اولی در طبرستان و دومی در مشرق ایران واقع است، فخرالدین گرگانی در داستان ویس و رامین گوید.

اگر خوانند آرش را کمانگیر که از ساری بمر و انداخته يك تیر
تو اندازی بجان من ز گوراب همی هر ساعتی صد تیر پرتاب
ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه راجع بجهن تیرگان که در تیر روز از تیر ماه
است چنین مینویسد «پس از آنکه افراسیاب بمنوچهر غلبه نمود و او را در طبرستان
محاصره کرد، بر این قراردادند حدود خاکی که از ایران باید بتوران واگذار گردد،
بواسطه پرش و خطسیر تیری معین شود، در این هنگام فرشته اسفند ارمد حاضر گشته
امر کرد تا تیر و کمانی چنانکه در ابستا (اوستا) بیان شده است برگزینند، آنگاه آرش
را که مرد شریف و حکیم و دینداری بود برای انداختن تیر بیاوردند آرش
برهنه شده بدن خویش بحاضرین نشان داد و گفت ای پادشاه، ای مردم، بیدنم
بنگرید، مرا زخم و مرضی نیست ولی یقین دارم که پس از انداختن تیر قطعه قطعه شده
فدای شما خواهم گردید. پس از آن دست بچله کمان برد بقوت خداداد تیر از شست رها
کرد و خود جان تسلیم نمود. خداوند بساد امر فرمود تا تیر را حفظ کند، آن تیر از کوه
رویان (۱) بدورترین نقطه مشرق بفرغانه رسید و بریشه درخت گردکان که در دنیا بزرگتر
از آن درختی نبود نشست، آن موضوع را سرحد ایران و توران قرار دادند. گویند از
آنجائی که تیر پرتاب شد تا بآنجائی که فرو نشست، هزار فرسنگ (۲) فاصله داشت.
و منوچهر و افراسیاب بهمین مقدار زمین با هم صلح کردند و این قضیه در چنین
روزی بود و مردم آنرا جشن گرفتند منوچهر و ایرانیانرا در این محاصره کار سخت و
دشوار شده بود بقسمیکه دیگر بآرد کردن گندم و پختن نان نمیرسیدند زیرا طول می
کشید و گندم و موه های کال را که هنوز نرسیده بود میپختند و بدین جهت پختن میوه
و گندم در این روز رسم شده است. برخی گفته اند روز پرتاب کردن تیر این روز بوده
که روز تیر میباشد و تیرگان کوچک است و روز چهاردهم آن که خبر آوردند تیر بکجا
افتاده است تیرگان بزرگ است و در این روز مردم آلات پخت و پز و تنوره را میشکند
زیرا در این روز بوده که از افراسیاب رهایی یافتند و هر يك بکار خود مشغول شدند»

(۱) رویان اسم ناحیه و شهری بوده است در طبرستان، رجوع کنید بمعجم البلدان

(۲) بعقیده نگارنده هزار فرسنگ اغراق است.

محمد جریر طبری نیز داستان تیراندازی آرش را در کتاب خود یاد کرده است، عین عبارت بلعمی که ترجمه فارسی همان تاریخ کبیر عربی طبری می باشد چنین است « و هر دو ملک بر این عهد بستند و صلحنامه نوشتند، پس آرش را اختیار کردند و آرش مردی بود که ازوی تیراندازتر نبود و بر تلی شد، در آن حدود از آن بلندتر کوهی نیست و تیری را نشان کرد و بینداخت بر لب جیحون بزمین آمد (۱)» روضة الصفا در صلح میان منوچهر و افراسیاب از زبان افراسیاب چنین مینویسد «مقرر و مشروط بر آنکه آرش از سر کوه دماوند تیری بیندازد هر کجا آن تیر فرود آمد میان دو مملکت آن محل باشد و آرش به قله کوه دماوند رفت و تیری بجانب مشرق افکنده از شست رها کرد و آن تیر از وقت طلوع آفتاب تا نیمروز در حرکت بود و هنگام استواء (۲) بر کنار رود جیحون افتاد (۳)»

بطوریکه زرتشتیان میگویند در قدیم این جشن نه روز طول میکشیده؛ یکی از آداب گذشته این بوده که در تیر روز تازی از ابریشم الوان و سیم نازک و ظریف که اسمش تیر و باد است میبافتند و آن را به میج دست یادگمه لباس می بستند و شیرینی میخوردند و در روز باد ایزد که بیست و دوم تیر یعنی ده روز بعد است، آن تار را باز کرده بیاد میدادند و باز شیرینی میخوردند. از خود اسم تار بافته شده هم که تیر و باد میباشد چنین برمیآید که باید در تیر روز بست و در باد روز آن را باز کرد.

در مورد فلسفه این تار میگویند چون این جشن خیلی اهمیت دارد در زمان گذشته از تیر روز همه گی لباس نو میپوشیدند و نه روز جشن را ادامه میدادند و در روز بیست دوم که باد روز میشود آن را به پایان میرسانیدند چون برای همه ممکن نبود لباس نو بپوشند از این جهت این تار نازک و ظریف را درست کرده اند که اگر کسی لباس نو نداشته باشد این تار نور که در واقع نماینده لباس نو است در میج دست یادگمه لباس ببندد و بالاخره یک چیز نو از دوختنی یا بافتنی همراه داشته باشد. امروز بستن این تار در میان زرتشتیان

(۱) بلعمی چاپ کانپور ۱۹۱۶ میلادی ص ۱۱۵

(۲) استواء یعنی رسیدن آفتاب به خط نصف النهار که وقت ظهر (نیمروز) میباشد

(۳) روضة الصفا چاپ لکنهوس ۱۸۵

معمول نیست. ولی همانطوریکه قبلاً گفته شد باین جشن احترام زیاد میگذازند و شیرینی میدهند و مراسم جشن را با جلال و شکوه فراوان بجا میآورند. بعضی از زرتشتیان عقیده دارند که تیر پرتاب شده آرش را در باد روز پیدا کرده اند و محل آن را بدست آورده اند و باین مناسبت جشن تا آن روز طول میکشیده و در باد روز که آخرین روز جشن است و روپهم ده روز میشود تار ابریشمی را بازمیکردند و به باد میدادند. و در مورد بند معروف به تیر و باد گروهی را عقیده بر اینست که پس از شکست لشکریان منوچهر بدست تورانیان و تسلیم شدن ایرانیان بمتارکه جنگ برای تحریک حس میهن پرستی و جبران این شکست بزرگ بندی را که نشانه شکست و تسلیم باشد بدست بستند تا پیوسته در صد دفع این سر شکستگی ملی بر آیند و چون پس از ده روز که کرانه ایران و توران در اثر نیرو و فداکاری آرش بنفع ایران تعیین گشت، آن بند را پاره کرده بیاد دادند.

در مورد تیر و که مان آرش نیز عده ای از دانشمندان و مستشرقین معتقد هستند که آرش در نتیجه اختراع آلت مخصوصی موفق به پرتاب کردن تیر شد از جمله این دانشمندان دکتر جیوانچی مدی ملقب بشمس العلماء میباشد در جمله آسیائی اظهار داشته است آرش در نتیجه اختراع آلت مخصوصی موفق به پرتاب آن تیر تاریخی و شگفت انگیز شده و متلاشی شدن بدن او پس از پرتاب کردن تیر و مسافتی را که آن تیر پیموده است، دلیل بوجود چنین اختراعی میباشد که شاید شبیه بموشک بوده و با متلاشی شدن کالبدش اسرار آن اختراع عجیب مکتوم مانده است.

در صفحه ۱۴۶ شرح بیست باب ملامظفر مینویسد: حکماء تیر مجوف (میان - خالی) را از ادویه پر کردند و در وقت طلوع آفتاب آرش آنرا از کوه طبرستان بر کمان نهاد و بطرف مشرق انداخت حرارت آفتاب آنرا جذب کرد و بسر حد طخارستان رسانید. شرح داستان شیرین جشن تیر گان تمام شد.

در پایان کلام لازم است این نکته را متذکر شویم، گرچه این جشن یادگار روز نهجای ایرانیان از تورانیان و استقلال حدودی کشور ایران میباشد و بقول ابوریحان بیرونی در این روز وقایع دیگری نیز رخ داده است اما باید متوجه شد فضیلت

عمده جشن تیرگان همانا بواسطه بستگی داشتن بفرشته یا ستاره تیر و همنام بودن با آن و اتفاق افتادن نام روز و ماه در يك موقع است چه که مطابق قانون آئین مزدیسنی در هر ماه که نام روز و ماه با هم موافق باشد جشن گرفته میشود. جشن تیرگان هم تابع این قاعده است، منتها اینکه واقعه تاریخی صلح ایران و توران نیز به فضیلت آن افزوده و اهمیتش را زیاد کرده است. جشن تیرگان را جشن آبریزان نیز میگویند و در آن روز زرتشتیان بهم آب میباشند. درباره فلسفه آن نوشته اند که در زمان فیروز جرد انوشیروان چندسالی باران نیامد و مردم در خشکسالی بودند. فیروز بآتشکده فارس رفت و دعا کرد و در این روز باران زیاد آمد، از آن روز ببعد در میان ایرانیان رسم بود که بیاد آمدن باران بهم آب میباشیدند رسم دیگر ایرانیان قدیم موضوع فال کوزه است که شرح آن بقلم آقای اردشیر جهانیان در بحث جشن نوروز بتفصیل بیان شد.





فان کوزہ

جشن امردادگان

امرداد روز در امرداد ماه که روز هفتم است، جشن امردادگان میباشد. این جشن متعلق به امشاسپند امرتات یا امرداد است که مظهر جاودانی و تندرستی و دیرزیستن است.

بطوریکه در بحث امشاسپندان توضیح دادیم این فرشته نماینده آخرین مرتبه کمال است. صفات پاک فرشته امرداد و توجه او نسبت بآبادی زمین و پاکی و نظافت بطور مشروح بیان شد نظر بهمان صفات پسندیده است که ایرانیان این روز را جشن می گرفتند و بشادی می پرداختند و خود را برای پیروی از فرشته مذکور آماده می ساختند. در صفحه ۲۵۰ ترجمه فارسی آثار الباقیه مینویسد «مرداد ماه روز هفتم آن مرداد روز است و آن روز را بواسطه اتفاق افتادن دو اسم با هم جشن می گرفتند، معنای مرداد آنست که مرگ نیستی نداشته باشد مرداد فرشته ایست که بحفظ گیتی و حریت غذاها و دواها که اصل آن نباتات است و زائل کننده گرسنگی و ضرر و امراض میباشد موکل است»



جشن شهر یورگان

شهر یور روز از شهر یور ماه که روز چهارم ماه است و بنام امشاسپند توانای خسترایا شهر یور میباشد، جشن شهر یورگان است. چنانکه گفتیم این فرشته مظهر سلطنت آسمانی و قدرت رحمانی است و همیشه خواهان فرزبزرگی و نیرومندی میباشد، در جهان مادی نگهبان زروسیم و فلزات دیگر و دستگیر بینوایان و فرشته رحم و مروت است پادشاهان دادگر در تحت حمایت این فرشته مقتدر هستند. صفات پاک شهر یور مشروحاً در پیش گفته شد نظر بهمان صفات است که ایرانیان قدیم این روز را جشن می گرفتند و بفقرا احسان و اطعام مینمودند چون این جشن پادشاهان دادگر بستگی دارد که نماینده سلطنت آسمانی هستند، لذا معمولاً باید در این جشن بحضور پادشاه بروند و شادباش بگویند.

در صفحه ۲۵۱ ترجمه فارسی آثار الباقیه مینویسد «شهر یور ماه روز چهارم آن شهر یور روز است و آن بمناسبت توافق دو اسم جشن میباشد و آنرا شهر یورگان گویند. معنی شهر یور دوستی و آرزو است، شهر یور فرشته ایست که بجواهر هفتگانه از قبیل طلا و نقره و دیگر فلزات که بر قراری صنعت و دوام دنیا مردم بآنها بستگی دارد موکل است» برای جشن شهر یورگان از دوره دیگر میتوان فضیلت قائل شد، اول اینکه در این ماه محصولات کشت و زرع جمع آوری میشود و چون معمولاً برای بدست آوردن نتیجه هر کاری جشن و شادی لازم است، لذا شهر یورگان بمناسبت نتیجه گرفتن از نعمت کشت و کار و بدست آمدن محصولات بخصوص برای کشاورزان بهترین جشن و شادی است و در واقع جشن سرخرمن میباشد. دوم اینکه در این ماه پائیزه کاری شروع میشود و چون معمولاً هر کار نیکی را با شادی باید آغاز کرد از این لحاظ جشن شهر یورگان را میتوان آغاز فصل جدید دیگری از هنگام کشت و زرع دانست و آنرا مورد احترام قرار داد بادلایلی که ذکر شد جشن شهر یورگان بخصوص برای کشاورزان از لحاظ جمع آوری محصول و بدست آوردن خرمن و همچنین از نقطه نظر شروع بکاشت پائیزه بهترین جشن و شادمانی است و بهمین جهت است که نسبت بآن احترام زیاد قائل هستند و با شادی فراوان مراسم آنرا بجا می آورند.

جشن مهرگان

جشن مهرگان که وابسته بفرشته بزرگ مهر است و در تاریخ ایران مقام بسیار ارجمند دارد، مطابق گاهنمای قدیم که هر ماه را سی روز حساب میکردند، شانزدهم مهر ماه است که نامزد بمهر روز میباشد ولی چون در تقویم‌های کنونی شش ماه اول سال را هر کدام سی و یک (۳۱) روز حساب کرده و در واقع شش روز باین ۶ ماه افزوده‌اند لذا این جشن در دهم مهر ماه واقع میشود که مهر روز نام دارد. جشن مهرگان بحساب قدیم روز شانزدهم مهر یا بحساب کنونی روز دهم مهر باهم تناقض و اختلاف ندارد زیرا بحساب روزگاری پیشین ۱۹۶ روز بعد از جشن نوروز بوده که مطابق شانزدهم مهر ماه میشد و بحساب فعلی نیز که به دهم مهر ماه افتاده ۱۹۶ روز پس از آغاز سال است و بالاخره در مهر روز از مهر ماه میباید شد.

فرشته تاریخی مهر از لحاظ معنی و مفهوم و از نظر اینکه قرن‌ها مورد ستایش بسیاری از ملل جهان بوده و محبوبیت خاصی داشته است داستان مفصل و شیرینی دارد که نمودار صفات عالی و ادبیات سودمند میباشد. یکی از فصل‌های بزرگ اوستا که مهریشت نام دارد متعلق باین فرشته است. دانشمند گرانمایه استاد پورداود در مقدمه ترجمه و تفسیر مهریشت درباره مهر و مهرپرستی و جشن مهرگان شرح جامع و مبسوط نوشته‌اند که هر قسمتی از آن راهنمای حقایق بسیار عالی و سودمند است. اینک ما هم در این مورد مانند همیشه از نوشته‌های ایشان استمداد میجوئیم و مقصود خود را که شرح داستان شیرین مهر و مهرگان است با رعایت اختصار و بطور خلاصه بترتیب زیر بیان میکنیم.

معنی مهر

مهر در اوستا و در کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی میثرا (Mithra) و در سانسکریت میتره Mitra آمده و در پهلوی میتر شده است امر وز آنرا مهر گوئیم و معانی

مختلف از آن اراده میکنیم عهد و پیمان و محبت و خورشید جمله از معانی آنست . هفتمین ماه سال خورشیدی و روز شانزدهم هر ماه نیز بحساب قدیم مهر روز نامیده میشود . مسعود سعد این معانی را در یک بیت شعر جمع کرده میگوید:

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان

مهر بفرزای نگار مهر چهر مهربان

زرتشتیان پیر ستشگاه خویش در مهر گویند . در فرهنگها نیز مهر قبه زرنی

است که بر سر چتر و علم و خرگاه نصب کنند .

یوستی yusti دانشمند آلمانی که در ۱۸۳۷ میلادی در شهر ماربورک متولد

و در سال ۱۹۰۷ درگذشت مهر را واسطه و رابطه میان فروغ حادث و فروغ ازلی

میداند و یا عبارت دیگر مهر واسطه است میان پروردگار و آفریدگان .

بسیاری از مستشرقین نیز معنی اصلی مهر را واسطه و میانجی ذکر کرده اند .

در نزد هندوان کلمه میت (Mith) که بن وریشه مهر است ، بمعنی پیوستن و

بجائی فرود آمدن است . در فرگرد چهارم و نندیداد که از معاهده بستن و در آن پایدار ماندن

و یا شکستن آن و گناه و سزای پیمان شکستن و اقسام معاهدات و شروط آنها صحبت میشود ،

بطور کلی کلمه مشره Methrah بجای عهد و پیمان آمده است ، هیچیک از این معانی

مخالف همدیگر نیست ، معنی ریشه کلمه واسطه بودن و پیوستن است ، معنی های دیگر

بعداً بواسطه مقام و شغل این فرشته برخاسته است . بعضی از مستشرقین از آن جمله

دارمستر Darmesteter معنی قدیمی آنرا دوستی و محبت گرفته است .

مهر نزد برهمنان

در سانسکریت هم مهر بمعنی دوستی است . دروید (Vid) کتاب مذهبی برهمنان

مانند اوستا پروردگار روشنائی و فروغ میباشد .

میتره دروید برهمنان مانند مشره در اوستای مزدیسنان (۱) پاسبان راستی و

پیمان است و در هر دو کتاب بصد دروغ و خطا میباشد: فقط در سرودهای مقدس هندوان

(۱) مزدیسنان یعنی مزدا پرستان که به پیروان زرتشت گفته میشود . مزدیسنان جمع مزدیسنا است

ازمیتره يك یادگار مجمل و مبهمی مانده و يك قطعه مختصر و بدون اهمیت متعلق باواست و همیشه میتره با(وارونا) که یکی از پروردگاران یافرشگان بزرگ بشمار می‌رود ذکر شده است. با اینکه فلسفه ویدواوستا با همدیگر فرق دارد ولی باز اینقدر بهم نزدیک و شبیه است که میتوان از روی تحقیق گفت هر دو دسته آریائی نژاد که ایرانیان و هندوان باشند روزی باهم مهر را می‌ستوده‌اند، هر چند میتره در وید دارای مقام بلندی است اما در مقابل سایر پروردگاران روشنائی مانند اندرا (Indra) و سویتره (Savitra) از اهمیت او کاسته اینک باید میتره در اوستا را با وارونای وید که در بسیاری از خصایص و اوصاف نزدیک با او است مقایسه نمود و هر دو را در يك رتبه دانست.

جشن مهرگان

چنانکه گفته شد جشن مهرگان از جشنهای بسیار بزرگ ایران باستان بوده و دارای فضیلت زیاد است بقول بندهش مشیا و مشیانه که در میان نژاد آریائی بمنزله آدم و حوای توراۀ هستند در چنین روزی تولد یافته‌اند این جشن را در قدیم متراکانا (Metra Kana) می‌گفتند یعنی متعلق بمهر، بعدها مهرگان شد و در عربی مهرجان شده است. این جشن بزرگ شش روز طول میکشد از مهر روز شروع میشود و به رام روز که شش روز میشود ختم میگردد. روز آغاز را مهرگان عامه و روز انجام را مهرگان خاصه گویند. کتزیاس (Katesias) یونانی طبیب اردشیر دوم مینویسد پادشاهان هخامنشی هیچ نبایستی مست شوند مگر در روز جشن مهرگان که لباس فاخر ارغوانی می‌پوشیدند و در باده پیمائی می‌خوارگان شرکت مینمودند.

مورخ دیگر دوریس (Duris) مینویسد: در این جشن پادشاهان میرقصیدند. بقول استرابون (Strabon) خستره پاون (ساتراپ) ارمنستان در جشن مهرگان بیست هزار کره اسب برسم ارمغان بدربار شاهنشاه هخامنشی میفرستاده. اردشیر بابکان و خسرو انوشیروان در این روز رخت نو بمردم می‌بخشیدند. از علمای ایرانی و عرب اخبار زیادی در خصوص جشن مهرگان نقل کرده‌اند از آنجمله نوشته شده است در

این جشن موبدان موبد خوانچه‌ای که در آن لیمو و شکر و نیلوفر و به و سیب و یک خوشه انگور سفید و هفت دانه مورد گذاشته شده بود، واج گویان (زمزمه کنان) نزد شاه می‌آورد (۱)

هفت مورد و هفت چیز دیگر که در خوانچه می‌گذاشتند همان هفت سین است که جزو تشریفات جشن نوروز می‌باشد، معلوم می‌شود هفت سین در جشن مهرگان نیز معمول بوده است

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه درباره جشن مهرگان مفصل صحبت می‌کند که خلاصه آن بدین ترتیب است:

«گویند مهر اسم خورشید است و در چنین روزی ظاهر شده و باین مناسبت این روز را با و منسوب کرده‌اند پادشان در این جشن تاجی بشکل خورشید که در آن دایره‌ای مانند چرخ نصب بود بسر می‌گذاشتند و گویند در این روز فریدون بر بیور اسب که ضحاک خوانندش دست یافت چون در چنین روزی فرشتگان از آسمان بیاری فریدون پائین آمدند لذا در جشن مهرگان بیاد آن روز در سرای پادشاهان مرد دلیری می‌گماشتند و بامدادان با آواز بلند ندا میداد، ای فرشتگان بسوی دنیا بشتابید و جهان را از گزند اهریمنان برهانید در آخرین روز این جشن که بیست و یکم باشد فریدون ضحاک را در کوه دماوند بزدان انداخت و خلق را از گزند او برهانید از این جهت در این روز جشن گرفتند، زرتشت فرمود آغاز و انجام مهرگان در عظمت و شرافت یکی است پس هر دو روز را عید بگیرد، هرگز پسر شاپور در تمام روزهای مهرگان جشن برپا میداشت، در زمان بعد نیز پادشاهان و مردمان ایران زمین از آغاز مهرگان تا مدت سی روز مانند نوروز جشن می‌گرفتند و هر پنج روز را بیک طبقه از شاهزادگان و موبدان و بازرگان و زمینان و دهقانان و اهل حرفه و صنعتگران مخصوص نمودند»

(۱) - وندیشمان Wendishmann در کتاب خود می‌تواند در صفحه ۵۷ جزو اشیاء

خوانچه سیسیف هم افزوده است که گویا سیسنبر باشد.

تقریباً بهمان ترتیبی که در آثار الباقیه نوشته است ذکر میکند و ضمناً میگوید: ششم این جشن مهرگان بزرگ ورام روز نام دارد .

خاورشناس دانشمند بلژیکی کومون (Cumont) در کتاب نفیس خود بنام آمین مترامیگوید «بدون شك جشن مهرگان که در ممالک رم قدیم روز ظهور خورشید تصور میشود آنرا (Sol Natalis invecti) یعنی روز ولادت خورشید مغلوب نشدنی گفته اند، به ۲۵ ماه دسامبر کشیده شده و بعد از نفوذ دین عیسی در اروپا روز ولادت مسیح قرار داده شده است»

ضمناً در اینجا لازم است این نکته را یاد آور شویم، در فرهنگها مهرگان بزرگ و مهرگان خرد ، نام دو مقامی است از موسیقی.

چنانکه آقای دکتر ذیحح الله صفا در مجله شماره (۱۰) سال اول مهر نوشته اند در روزهای مهرگان و نوروز معمولاً پارسیان مشك و عنبر و عود هندی بیکدیگر میدادند و طبقات مردم هر کدام بفرخور توانائی و شغل خود برای پادشاه هدیه میآوردند . چون در روز مهرگان پادشاه لباس فاخر میپوشید و بمجلس حاضر میشد مردی خجسته نام و مبارك قدم و گشاده صورت و نیکو بیان که از هنگام شب تا صبحگاهان بر در خانه شاه توقف میکرد بامدادان باهمان ترتیبی که در بحث جشن نوروز شرح داده شد بر حضور پادشاه داخل میشد، شاه از او سوآلاتی میکرد و در جواب مطالبی را که نشانه فتح و ظفر باشد بیان مینمود، بعد از او مردی داخل میشد که باوی طبقی سیمین بود و در اطرافش نانهای گردی که از انواع حبوبات پخته میشد جمع بود و از خود حبوب مزبور نیز از هر يك هفت دانه و هفت خوشه و قطعه ای از شکر و دینار و درم تازه و شاخه ای اسپند بر این طبق گذاشته میشد.

در میان طبق، هفت شاخه از درختهایی که بدانها و باسَم آنها تقال میکنند و نظر کردن بآنها نیکوست گذاشته میشد، مانند بید و زیتون و به و انار و غیره که تفصیل آنها در بحث جشن نوروز بیان شد. کویند اول کسی که در این روز نزد پادشاه میآمد مو بدان مو بود و او طبقی با خود که دارای ترنج و قطعه شکر و کنار و به و عناب و سیب و خوشه

انگور سفید و هفت دسته مورد بوده و بر آن زمزمه خوانده میشد میآورد (۱)
خلاصه اینکه اغلب تشریفات جشن مجلل مهرگان از حیث هفت سین و آداب دیگر
شبه به جشن فرخنده نوروز است که هر دو از آثار درخشان و جاودان ایران باستان هستند
مهر در اوستا

درباره عظمت جشن مهرگان که بنام فرشته مهر است بقدر کافی صحبت شد اکنون
مختصری از صفات برگزیده او را آنطوریکه در مقدمه ترجمه و تفسیر مهریشت نوشته
شده بیان می کنیم .

«فرشته مهر همواره بیدار و غرق اسلحه برای یاری کردن راستگویان و بر انداختن
دروغگویان و پیمان شکنان در تکاپو است»

در اول مهریشت اهورا مزدا به سپنتمان زرتست میگوید «من مهر را مانند خود
شایسته ستایش و سزاوار نیایش آفریدم، ای سپنتمان کسیکه بمهر دروغ گوید و پیمان
شکند و شرط وفا نداند، ویران کننده کشور و کشنده راستی است، ای سپنتمان تو نباید
عهدی را که بستی بشکنی، خواه بایک مزدیسنا (خدای پرست، مؤمن) خواه بایک دیویسنا
(دیوپرست و کافر)، چه معاهده باهر که بسته شد درست و قابل احترام است»
چنانکه در آغاز بحث اشاره شد مهر از آفریدگان اهورا مزدا محسوب و از
برای محافظت عهد و میثاق مردم گماشته شده است، از این رو فرشته فروغ و روشنائی
میباشد تا هیچ چیز از او پوشیده نماند در سراسر جهان آنچه از راست و دروغ میگذرد
و عهدیکه بسته و شکسته میشود، کلیه نزد او پیدا و آشکار باشد.
برای اینکه خوب از عهده خدمت پاسبانی بر آید، اهورا مزدا با هزار گوش و دو
هزار چشم داده است .

در تفسیر پهلوی مهریشت میگوید این گوشها و چشمها خود جدا گانه فرشتگانی
هستند که از طرف مهر گماشته شده اند تا همه اعمال مردم را از آنچه می بینند و میشنوند
باو خبر دهند.

در تاریخ ایران میخوانیم قسمتی از لشکریان شاهنشاهان قدیم بچشم و گوش پادشاه معروف بودند، بی شك مهریشت مأخذ آن است. بعبارت دیگر هزارگوش اشاره بنکهپانان و دهزارچشم دیده بانان فرشته مهر میباشد.

ومهر در همین جهان به دروغگویان و پیمان شکنان سزا میدهد، آنانرا پریشان و سرگردان میسازد خان و مانشان را بیاد میدهد و در میدان جنگ نمیکذارد ضربت تیغ و تیر و نیزه کارگر شود، آنان را خوارزبون بنخاک سیاه می افکند، همچنین دینداران راست کردار را بنعمت خوشی و سرافرازی و آبادی و شهر یاری و برتری مینوازد، و در میدانهای جنگ پیروزمندان میگردداند. بمناسبت زور و توانائی مهر است که در زمان قدیم پادشاهان مخصوصا باو توجه داشته اند. در خود مهریشت نیز آمده است که مهر شهر یاری بخشنده است، از این جهت در میان طبقه بزرگان و جنگجویان بیش از فرشتگان دیگر ستوده شده است. گرچه مهر معنی خورشید را هم میدهد ولی در واژه مهرگان و در مهریشت و سایر قسمتهای اوستا بمعنی خورشید نمیشد بلکه فرشته روشنائی و فروغ است.

برابر دستور مهریشت آنانی که با حکام مذهبی مهر آشنا نیستند و کسانی که شایسته مقام پیشوائی نداشته باشند نباید مراسم و تشریفات آئینی مهر را عهده دار شوند. در هنگام بجای آوردن آداب و رسوم نیایش او باید پاک بود و غسل نمود، بعدها این شرایط با آئین مهر بارو پا رفته و شاید مأخذ غسل تعمید عیسویان همین باشد. از آنچه گذشت میتوان گفت مهر فرشته روشنائی و عهد و پیمان و جنگ است. در کتابهای پهلوی نیز وظیفه حساب و راهنمائی روز واپسین باوداده شده. از آن جمله مهر در روز قیامت بهمراهی، سروش و رشن (Rashn)، روان راستگویان را در سربل چنوت (Chenvat) (صراط) ازدست دیوهائی که میخواهند او را بدوزخ کشانند نجات میدهد و به بهشت میبرد.

شهرت مهر در ایران و کشورهای دیگر

چون پادشاهان ایران توجه مخصوصی بمهر داشتند و کلیه لشکریان فتح و

پیروزی خود را از او میدانستند از این روستایش مهر سراسر ایران زمین را گرفته در همه جا از او یاری و پناه خواسته میشد. قلمرو نفوذ او از حدود ایران هم گذشته تمام ممالکی که در تحت استیلای شاهنشاهان بود رسید کم کم وسعت خاک مهر از طرف مغرب کشیده شد بدریای سیاه و دریای یونان ازه (Egee) و از طرف مشرق به سند یعنی به هندوستان و بهمان مملکت آریائی که در آنجا مهر از زمان بسیار قدیم پروودگار فروغ بوده است.

خلاصه اینکه نفوذ مهر از آسیای صغیر باروپا رفت و در همه جا بخصوص در رم مورد ستایش واقع گردید

دین عیسی و مهر تقریباً در یک زمان از آسیا داخل اروپا شدند و در آخر قرن دوم، هر دو در دورترین نقاط ممالک رم پیروانی داشتند. بقول فیلسوف و مورخ معروف فرانسه رنان (Renan) (۱۸۲۳-۱۸۹۲ میلادی) اگر علت وحدت‌های روی میدان و ترقی عیسویت را بازهیداشت هر آینه جهان از آن مهر بود.

راست است کتابی که شاهد عظمت مهر باشد از قدیم در دست نداریم و تعقیب عیسویان آن زمان آثار باقی نگذاشت، ولی بواسطه مورخین میدانیم که کتابهای زیاد در خصوص اصول آئین مهر و نماز و دعا و طریقه ستایش و رسوم و عادات آن موجود بوده از آن جمله است کتاب بزرگ نویسنده رم پالاس (Pallas) که فقط اسمش بما رسیده است، اما آثار معابد مهر و نقوشی که از آن در تمام ممالک اروپا پیدا شده تا یک اندازه حاکی از جاه و جلال دیرین مهر و برخی از آداب و رسوم و طریقه پیدایش او میباشد.

دعاها و نمازهای او اول بزبان یونانی و بعد هالائینی بود، رونق کار مهر در اروپا باین بود که لشکریان و شرفا و قیصرها طرفدار او بودند و فرمان میدادند. عیسویان را که مخالف آئین مهر بودند تعاقب کنند.

تعاقب عیسویان در سال ۲۵۰ میلادی بواسطه امپراطور دسیوس (Decius) در تاریخ رم مشهور است « در سال ۲۷۴ قیصر اورلیان (Aurelian) امر کرد یک معبد بزرگی برای مهر ساختند چه فتح خود را در سوریه بضد زنوب (Zenobe)

ملکه پامیر (تدمر Tedomor) از پرتو مهر میدانست.

دیو کلسیان (Diocletian) که از سال ۲۸۴ تا ۳۰۵ سلطنت کرد و مایل بود بیش از پیش آئین مهر منتشر شود در سال ۳۰۳ فرمان داد عیسویان را تعاقب کردند و پس از اوقیصر گالریوس (Galerius) (۳۰۶-۳۱۱) بشدت تمام عیسویان را تعاقب مینمود. در قرن سوم میلادی مهر در ممالک روم باوج ترقی رسید و نزدیک بود تمام دنیا را بگیرد تا آنکه در سال ۳۲۴ قیصر لیسلیوس Licilius در زیر پرچم مهر بر ضد کونستانتین که در نزد عیسویان بمنزله گشتاسب زرتشتیان حامی زرتشت بود، جنگید و شکست یافت.

دوره ضعف آئین مهر

پس از فتح کونستانتین پیروان عیسی جسور شدند و مهر پرستان را مورد اذیت قرار دادند و معابد آنانرا خراب کردند. کونستانتین در آخر عمرش در سال ۳۳۷ غسل تعمید نمود و در همانسال بمرد.

مهر پرستان مدت سی و شش سال گرفتار بودند، تا آنکه در سال ۳۶۱ میلادی ژولیانوس باسلطنت رسید، این امپراتور فیلسوف گرچه تربیت عیسوی داشت و غسل تعمید یافته بود، ولی از کودکی ارادتی بمهر میورزید پس از بتخت نشستن فوراً پرستش مهر را در قسطنطنیه رواج داد و در قصر خود معبدی برپا نمود و بدین ترتیب مهر پرستان قدرتی پیدا کردند و از بیداد عیسویان رهایی یافتند.

در عهد این امپراتور پیشوای بزرگ (بطرك) اسکندریه، جرج (Georgios) خواست در روی معبد مهر کلیسایی بنا کند مردم شوریدند و او را گرفته به زندان کشیدند و در بیست و چهارم ماه دسامبر ۳۶۱ میلادی یعنی یکروز پیش از جشن سالیانه مهر او را بسخت ترین وضعی کشتند.

ژولیانوس بطرف ایران لشکر کشی کرد و تا مقابل تیسفون آمد اما در میدان کارزار تیر کاری باورسید و جان بداد. بعد از سپری شدن روزگار پادشاهی ژولیانوس مهر پرستان در اروپا مورد سوء ظن واقع شدند، دوباره پیروان مهر بی پشتیبان

ماندند، در سال ۳۷۱ میلادی گروهی از آنان کشته شدند و امپراطور ها بصد آنان بنای ستیزه گذاشتند. در ایالتها غالباً دچار خطر هجوم عیسویان بودند که معبد ها را خراب میکردند و میسوزانیدند. غالباً پیشوایان مهر برای اینکه مابقی اشکال را نگاهداری کنند درهای معابد زیرزمینی خود را بادیواری می بستند و آثار مقدس را تا اندازه ای که می توانستند پنهان میکردند از طرف دیگر عیسویان هم برای اینکه آئین و آثار مهر را ریشه کن نمایند، در خود معابد پیشوایان را میکشند و در زیر طاق و دیوار های فرو ریخته میگذاشتند چون میدانستند بعقیده آنان زمینی که آلوده بمر دار و لاشه باشد همیشه ناپاک خواهد بود.

آئین مهر در نتیجه نفوذ و خصومت عیسویان کم کم رو بضعف گذاشت و دیگر مجاللی برای مهر پرستان نماند و بسیاری از آداب و رسوم آن بدین عیسی منتقل گردید.

اثرات آئین مهر در دین عیسی

آئین مهر بیشتر از سیصد سال در ممالک روم دوام داشت و اکنون بسیاری از اصول آن مانند فدیبه و نیاز و بعضی رسوم دیگر در دین مسیح باقی مانده است. بطور خلاصه بواسطه نقوش و آثاریکه در خرابه های معابد مهر پیدا شده و بنا باخباریکه بوسیله مورخین بمارسیده، میتوانیم بگوئیم تقریباً آنچه متعلق بر رسوم و آداب آئین مهر بوده بمذهب عیسی انتقال یافته است.

از برای آئین مهر هفت درجه و مقام تقدس قائل بوده اند، برای داخل شدن بهر يك از درجات، شست و شوی مخصوص لازم بوده است که حالا بنام غسل تعمید در میان عیسویان معمول و مرسوم است. در هر يك از روزهای هفته در جای معینی در معبد از ستاره مخصوص همانروز طلب یاری میشده است و روز یکشنبه را که مخصوص بمهر بوده مقدس می شمرده اند، بزرگترین جشن مهر در روز ۲۵ دسامبر بوده که روز تولد او تصور می کردند و کوتاهترین روز سال می باشد. در ماه فروردین یا اردیبهشت یعنی همان موقعی که حالا نزد عیسویان عید فصح و روز صعود عیسی میباشد جشنی نزد مهر پرستان معمول بوده است در هنگام ستایش و سرودن دعا های مهر نوازندگی هم

در کار بوده و در مواقع مخصوص زنگ هم میزده‌اند، مثلاً پس از بجای آوردن مراسم .
وقتی که میخواستند پرده از روی مجسمه مهر بردارند و بایمان آوردگان نشان دهند
زنگ میزده‌اند هنوز هم در آتشکده های زرتشتیان زنگ آویزان است و در مواقع
بخصوص زده میشود. در کیش مزدیسنی موبدان نان و آب را تقدیس یا تبرک میکنند
و باهوم که گیاه مقدسی است آمیخته در وقت مراسم مذهبی میخورند، این رسم قدیم
ایرانی نیز با مهر باروپا رفت ولی چون گیاه هوم در اروپا نبوده که از فشرده آن شربت
مخصوص ساخته شود از این جهت بجای آن عصاره شاخه‌های تر و تازه درخت رزرا
استعمال میکرده‌اند چند قرص نان و یک پیاله آب هم در وقت مراسم حاضر بوده که
پیشوایان بر آن دعا میخواندند، متدرجاً عصاره شاخه‌های رزبفشرده انگور یعنی
شراب مبدل شده است که هنوز هم در میان زرتشتیان معمول است و در مراسم دینی با
آب و نان مقدس نامبرده بکار میبرند این آب در اوستا موسوم است به زاوتره *Zaotra*
که امروز آب زور (*Zour*) گویند و چند قرص نانی که در آئین مهر بکار میرفته حالا
هم نزد زرتشتیان معمول است، چهار یا شش عدد بوده است و آنرا دره‌ونه (*Draona*)
مینامند که اکنون به نان درون معروف است تمام این آداب با آئین مهر بکیش عیسی
وارد شد که هنوز هم معمول است آب زور با اسم آب مقدس یا ماء العمداد (*Holy Water*)
(*Weihwasser eau benite*) یکی از شاهکارهای کلیسیا میباشد. همچنین در
مذهب عیسی او کهاریستیا (*Fuqharistia*) که در عربی افخارستیا گویند و عبارتست
از شراب و نان که آنرا خون و گوشت و روان مسیح پنداشته‌اند، هنگام مراسم مذهبی
استعمال میکنند. افخارستیا همان هوم و نان درون است که فقط اسمش عوض شده
همچنین هنگام تشریفات مذهبی مانند ایرانیان چنانکه اکنون در میان زرتشتیان
معمول است، برسم (*Barsam*) که شاخه های ریزانار است بدست می گرفته‌اند .
لابد اول پیشوایان آئین مهر مغها بوده‌اند ، بعد ها آنان را سا سردس (*Sacerdos*)
میگفته‌اند و مثل مغها لباس می پوشیده‌اند، هر روز سه بار، صبح و ظهر و عصر، رو بمغرب
می کرده‌اند .

خلاصه کلام اینکه از ناقوس و ارغنون (*orgue*) کلیسیا گرفته تا عقیده باینکه

مسیح خود را برای نجات دین فدا ساخت، تماماً از آئین مهر برداشته شده است. غالباً در آثار مهر دیده میشود که در وقت قربانی کردن گاو ازلی (ورزاو-گاونر) که نخستین آفریده خدادانسته شده است، روی خود را با آسمان بلند نموده با اکراه و سختی فدیہ نیاز میکند ولی چون نجات جهانیان در آن بوده متحمل چنین امر دشواری شده است. در مورد اینکه کلیه آداب و رسوم دین مسیح از آئین مهر میباشد مطلب خیلی زیاد است و ذکر همه آنها بیش از این باعث طول کلام میشود بناچار از آن مطالب مفصل و مشروح بهمین اندازه که بیان شد اکتفا میگردد.

ضمناً این نکته نیز یاد آوری میشود، معبد مهر در زیر زمین سرداب مانند ساخته میشود و موسوم بوده است به میترا اوم (Mithraüm) یا میترائیه (Mithraeya). برای اینکه گاو ازلی (ورزاو-گاونر) که نخستین آفریده خداست در میلان غاری بدست مهر قربانی شده بوده است عموماً مجسمه مهر چنین نمایان میشود که گاو را در زیر پا انداخته قربانی میکند. دو پسر بچه هر یک مشعلی بدست گرفته در طرف راست و چپ او ایستاده اند. (Cautes Cautopates). مشعل دست راست سر بیالا و مشعل دست چپ سر بیائین است و این علامت طلوع و غروب خورشید میباشد در زیر دست و پای گاونر (ورزاو) مار و عقرب دیده میشود در مقابل مجسمه ها آتشدان است که آتش مقدس همیشه مثل آذر مزدیسنان در آن افروخته باشد.

در پایان مطلب متذکر میشویم گرچه مهر از قدیم الایام در میان قوم آریائی دارای جاه و جلال بوده و پیروان زیاد داشته است ولی در کتاب اوستا از آفریدگان اهورا مزدا محسوب و یکی از فرشتگانی است که پاسبان عهد و پیمان و حامی کشور و سپاهیان میباشد.



جشن مهرگان در آدریان (پرستشگاه) زرتشتیان



مجلس جشن مهرگان

جشن آبانگان

روز دهم آبانماه که آبان روز نام دارد و بنام آب و فرشته آبست، جشن آبانگان میباشد.

آب که آبان جمع آنست در اوستا و پهلوی آپ و در سانسکریت آپه (Apa) و در فرس هخامنشی آپی (Api) میباشد. این عنصر مانند عناصر اصلی دیگر (آتش و خاک و هوا) در آیین ایران قدیم مقدس است و آلودن آن گناه میباشد و برای هر يك از آنها فرشته مخصوصی تعیین شده است. بگواهی اوستا و نامه‌های دینی پهلوی، ایرانیان آخشیحهای (عناصر) چهارگانه را که اساس اولیه حیاتست می ستودند و اکنون هم زرتشتیان آنها را پاک میدانند و مانند سابق بنام فرشته هر يك، آنها را می ستانید (۱) در فقره ۲۱ و ۲۰ کرده ۸ هفتن یشت بزرگ میگوید « بسر چشمه های آب درود میفرستیم، بگذرهای آب درود میفرستیم، بکوههایی که از بالای آنها آب جاری است درود میفرستیم، بدریاچه ها و استخرها درود میفرستیم» در بسنا ۶۵ فقره (۱۰) اهورامزدا به پیغمبرش میگوید «نخست بآب روی آور و حاجت خویش از آن بخواه ای زرتشت».

باید متوجه شد فرشته آب نیز بهمین نام میباشد و با احترام این فرشته باید آبراپاک نگاهداشت و آنرا بنیکی ستود. در ویشناسب یشت فقره ۸ گوید «آب فرایزدی بخشد بکسیکه او را بستاید» (۲) بطوریکه قبلا گفتیم نگهبانی آب با فرشته مقدس خورداد است علاوه بر او دو فرشته دیگر هم یکی بنام اپام نپات (Apam-Napat) و دیگری ناهید (اناهیتا) نگهبان آب میباشدند

(۱) - در باره مطالبی که تا اینجا ذکر شد به صفحه ۶۵ و ۶۶ فرهنگ ایران باستان

رجوع شود

(۲) رجوع شود به صفحه ۶۶ فرهنگ ایران باستان

گذشته از نامهای یاد شده در اوستا غالباً از واژه آب فرشته نگهبان آن اراده شده است یکی از قصائد دلکش اوستا آبان یشت نام دارد که از جلال و عظمت ناهید گفتگو میکند. در خورده اوستا، نیایش چهارم موسوم است به آبان نیایش یا آبزور. این نیایش را که از آبان یشت استخراج شده موقعی که در کنار جویبار و آبشار و سرچشمه باشند میسر آیند هم چنین در جشن آبانگان نیز خوانده میشود. ضمناً لازم است این نکته را هم یاد آور شویم چون ناهید فرشته آب، مؤنث است لذا او را بانو هم میگویند (۱)

در جشن آبانگان، پارسیان مخصوصاً زنان در کنار دریا یا کنار رود فرشته آب را نیایش میکنند (۲)

در میان فصلهای یسنا از یسنای ۶۳ تا خود یسنای ۶۹ موسوم است به (آب زور) که در مراسم مذهبی خوانده میشود و بیاد باران و آبست. چون در این چند یسنا از آب و فرشته نگهبان آن ناهید، صحبت بمیان آمده از این جهت به آب زور نامیده شده است.

بطوریکه گفته شد ایرانیان قدیم آب را مقدس میدانستند و هیچوقت آنرا آلوده نمی کردند و آبی را که یکی از اوصاف سه گانه اش (رنگ و بوی و مزه) تغییر مییافت برای آشامیدن و شست و شو و غیره بکار نمی بردند.

هرودوت میگوید «ایرانیان در میان آب ادرار نمیکنند آب دهن بآن نمی اندازند در آن دست نمی شویند»

استرابون (Strabon) جغرافی نویسی یونانی گوید «ایرانیان در آب جاری خود را شست و شوی نمیدهند، در آن لاشه و مردار نمی اندازند، عموماً آنچه ناپاک است در آن نمیریزند»

مورخین یونان راجع بمقدس بودن آب در نزد ایرانیان مفصل تر نوشته اند، از آنها بهمین اختصار اکتفا شد

(۱) رجوع شود بصفحه ۱۵۹ ترجمه فارسی جلد اول یشتها

(۲) رجوع شود به صفحه ۲۱۰ ترجمه فارسی خورده اوستا

مأخذ اطلاعات درباره آب و فرشته نگهبان آن، تفسیر و ترجمه فارسی آبان
یشت و فرهنگ ایران باستان (از صفحه ۶۵ تا ۶۹ و مندرجات صفحه ۲۱۰) و همچنین ترجمه
و تفسیر خورده اوستا میباشد.

خلاصه اینکه جشن آبانگان بنام آب و فرشته آبست، ایرانیان قدیم در این
روز کنار آب و چشمه میرفتند و آبان نیایش و سرودهای دیگر دینی را میخواندند و
شادی میکردند و در برابر این نعمت بزرگ که برای آشامیدن و نظافت و رشد و نمو
نباتات و رفع سایر احتیاجات میباشد سپاس خدا را بجامی آوردند

در صفحه ۲۵۴ ترجمه آثار الباقیه مینویسد: آبان ماه، روز دهم آن آبان است و آن
عیدی است که بواسطه توافق دو اسم آبانگان گویند در این روز زو، پسر تهماسب (از سلسله
پیشدادیان) پادشاهی رسید و مردم را بکندن نهرها و تعمیر آنها امر کرد و در این
روز بکشورهای هفتگانه خبر رسید که فریدون، بیوراسب (ضحاک) را اسیر کرده و خود
پادشاهی رسیده و بمردم دستور داده است دوباره خانه و زندگی خود را مالک شوند
و خود را صاحب خانه بنامند و خودش نیز بخانه و خانواده خود فرمان روا شد پس از
آنکه همه ایرانیها در عهد ضحاک بی خانه و زندگی بودند.

جشن آذرگان

نهم آذر که آذرروز نام دارد و بعنصر مقدس آذر (آتش) و فرشته ارجمند آن آذر تعلق دارد جشن آذرگان میباشد که آذر جشن نیز میگویند. یکی از نیایشها در خورده اوستا آتش نیایش نام دارد. ایرانیان قدیم در این روز با تشکده هامیرفتند و آتش نیایش میخواندند حالاهم زرتشتیان این عمل را بجا میآورند و معمولاً باید در این جشن آتش افروزی شود.

در صفحه ۲۵۶ ترجمه آثار الباقیه مینویسد: روز نهم آذر عیدی است که بمناسبت توافق دو نام، آذر جشن میگویند و در این روز با فروختن آتش نیازمند میباشند و این روز جشن آتش است و بنام فرشته‌ای که بهمه آتشها موکل است نامیده شده. زرتشت امر کرده که در این روز آتشکده‌ها را زیارت کنند و در کارهای جهان مشورت نمایند. آذریا آتش در آئین مزدیسنی پاك و پاك كننده است و از این لحاظ مورد احترام میباشد.

استاد پورداد در ترجمه و تفسیر جلد اولیشتها از صفحه ۵۰۴ تا ۵۱۵ راجع بمقام و منزلت آذر و فرشته آن شرح جامع و مفصلی نوشته‌اند. اینک با استفاده از آن مختصری در این باب مینگاریم و اطلاعات دیگری را هم که از تورا و انجیل و قرآن در دست داریم بآن میافزاییم و فلسفه و حکمت توجه به آذر (آتش) را که اینهمه مورد تجلیل و احترام است بطور خلاصه بیان میکنیم.

آتش بطور عموم

آتش یا آذر از روزگاران بسیار کهن تا با امروز توجه همه اقوام روی زمین را بخود جلب کرده هر کس بشکلی و عنوانی آنرا ستوده عزیز و ارجمند میدارد.

ترقیات دنیا از پرتو این عنصر است. ایجاد کننده و محرك بخار الکتریک و گاز و کشتی و راه آهن و کارخانه و کلیه صنایع است، یعنی آنچه که ممالک متمدن را به

ترقی و تعالی رسانیده همین آتش است. بملاحظه اینکه در میان عناصر، آتش از همه لطیف تر و زیباتر و مفیدتر است مورد توجه مخصوص جهانیان گردیده است. در ادیان آریائی مثل زرتشتی و برهمنی و بودائی و در مذاهب سامی مانند یهودی و عیسوی و اسلام و حتی نزد بت پرستان آفریقا آتش دارای اهمیت فراوان است. دانشمند آلمانی شفتلویتز (Sheftelowitz) در کتاب گرانیهای خود موسوم به (آمین قدیم ایران و یهودیت) مقاله بسیار مفیدی در این باب نوشته و نشان میدهد که چگونه ملل جهان از نژادهای سفید و سرخ و زرد و سیاه در اروپا و آمریکا و آسیا و آفریقا آتش را میستایند.

متمدنترین ملل اروپا با وحشیترین قبائل آفریقا درستودن این عنصر درخشان باهمدیگر شرکت دارند نظر باینکه در آمین مز دیسنی آنچه آفریده اهورامزدا است و برای جهان و جهانیان سودمند میباشد باید ستوده و معزز باشد، از اینرو ایرانیان باذر دل بستگی مخصوصی داشتند و آنرا موهبت ایزدی دانسته شعله اش را فروغ رحمانی خوانده اند و آتشدان فرزانشان در پرستشگاهها بمنزله محراب قرار داده اند. در ریگ ویدهندوان و اوستای ایرانیان اسم پیشوای دینی هر دو دسته از آریائی ها آتره ون (Athravan) میباشد یعنی آذربان و آن کسی است که از برای پاسبانی آتش گماشته میشود چنانکه و ستالیس (Vestalis) در رم قدیم که دختری بوده پاکدامن و دانا و از خاندان شریف، بنگهبانی وزنده داشتن آتش مقدس در معبد وستا Vesta موظف بوده است در مدت خدمتش که سی سال بوده میبایست با کمال پاکی و تقدس و پرهیز کاری بسر برد و نگذارد آتش مقدسی که پشتیبان دولت رم تصور میشد خاموش گردد. در نزد هندوان، آگنی (Agni) اسم آتش و نام پروردگار آن است. اما ایرانیان باین عنصر و فرشته پاسبان آن آتر (Atar) نام نهاده اند و در فرس هخامنشی نیز آتر میباشد، در پهلوی آتر (Ator) گفته اند. لغت آتورنان که در فرهنگهای فارسی ضبط و بمعنی پیشوای دینی آمده از همین کلمه است، واژه آذر فارسی نیز از همین ریشه است و آتش هیئت دیگری از آن میباشد و در اوستا آترش (Atarsh) یاد شده.

زرتشتیان مانند ایرانیان قدیم آتش را مقدس می‌شمارند و چیزهای بدبو در آن نمی‌اندازند بلکه دستور چنین است گیاهان خوشبو در آتش بیندازند و بخور کنند که خود این عمل به منزله ضد عفونی و برای تقویت روح و جسم مفید است. زرتشتیان بخار دهن و نفس با آتش نمیرسانند. موبدان در پرستشگاه‌ها هنگام سرودن اوستا در مقابل آتشدان، رو بند پیش دهان می‌آورند که آنرا پنام گویند.

پنام جلودهن آویختن برای این است که نفس بعنصر مقدس آتش نرسد بهمین ملاحظه است که نزد زرتشتیان سیگار و قلیان کشیدن ناپسند می‌باشد.

آتش در اوستا

آذرایزد (فرشته آتش) در اوستا غالباً پسر اهورا مزدا خوانده شده، از این تعبیر خواسته‌اند بزرگی مقام او را برسانند چنانکه سپندار مذیما آرمئیتی که فرشته نگهبان زمین است نظر بفوائد آن، دختر اهورا مزدا نامیده شده. این قبیل اصطلاحات و تشبیهات در کتب همه ادیان وجود دارد. در اوایل سفر خروج تورا می‌گوید «پسران خدا دختران خدا را شناختند» در انجیل هم عیسی پسر خدا خوانده شده است.

در یسنا ۲۵ فقره ۷ می‌گوید «آذر پسر اهورا مزدا را ما می‌ستائیم، ترا ای آذر مقدس و پسر اهورا مزدا و سرور راستی ما می‌ستائیم، همه اقسام آتش را ما می‌ستائیم»

در فقره ۴۶ - ۵۰ زامیادیشت ایزد آذر، رقیب اژی دهاک (ضحاک) شمرده شده است که از طرف سپنته مینو (نیروی مقدس معنوی) بضد ضحاک برانگیخته شده تا وی را از رسیدن به فریغ حقیقی سلطنت که از جانب اهورا مزدا می‌باشد بازدارد. در یسنا ۳۶ (هفت‌ها) فقره (۱)، آذر، میان پروردگار و بندگان واسطه نزدیک شدن بدرگاه ایزدی قرار داده شده است.

در فقرات ۷۷ - ۸۷ فروردین یشت می‌گوید «وقتی که اهریمن بضد آفرینش نیک راستی (اشا) قیام نمود، و هومن (بهمن) و آذر، از پی یاری برخاسته خصومت اهریمن نابکار را درهم شکستند بطوریکه اهریمن نتوانست بجهان راستی آسیب زند و آب

را از جریان و گیاه را از نموباز دارد»

سراسر سینا ۶۲ درستایش آذر می باشد. آتش نیایش که نماز مخصوص آتش است از یسنای مذکور و از ققره نهم سیروزه استخراج شده است.

در مقاله امشاسپندان گفتیم فرشته مقدس اردی بهشت نیز پاسبان آتش است. در فصل ۲۷ فقره ۲۴ بندهش میگوید: گل آذرگون مختص با آذر می باشد. توجه ایرانیان قدیم با زرتشتیان کنونی با آتش بیشتر از لحاظ فروغ و شعاع آنست که نموداری از فروغ خداوند جهان می باشد و از همین نقطه نظر است که تمام نورها و مخصوصاً بنور آفتاب و ماه و چراغ توجه دارند و در موقع نماز آن را پرستش سو یعنی قبله قرار میدهند و بان سو نماز میگذارند. در آتش نیایش که زرتشتیان برابر آتش میخوانند چنین میگوید:

«ای خدای هستی بخش دانای بی همتا که بخشاینده همه چیز و از دیده ظاهر بین ما ناپدیددی، این آتش را که در برابر خود گذاشته ایم نور آفرینش تو- و میدانیم و آنرا بمنزله قبله می شناسیم و بوسیله این نور که ذره ای از انوار تست خواستاریم خود را بنور حقیقت تو رسانیم. ای خدای هستی بخش دانای بی همتا بشود که با ضمیر پاک بتو برسیم»

آتش در توراة و انجیل و قرآن

چنانکه گفتیم آتش نه تنها در آئین ایران باستان مقدس و محترم است بلکه در تمام ادیان مورد توجه می باشد اینک در این باره مختصری نیز از توراة و انجیل و قرآن شاهد می آوریم. بطوریکه میدانیم حضرت موسی در کوه طور شعله آتش را از دور مشاهده کرد و از میان آتش ندای الهی را شنید و بمقام پیغمبری رسید. در باب سوم سفر خروج میگوید «فرشته خداوند در شعله آتش از میان بوته ای بروی ظاهر شد و چون موسی دید که آتش از آن بوته مشتعل است اما سوخته نمی شود، بطرف آن رفت و خدا از میان آتش ندا کرده گفت ای موسی. جواب داد: لبيك (۱)».

در باب چهارم سفر تثنيه آیه ۱۲ میگوید «خداوند باشما از میان آتش صحبت کرد» باز هم در آیه ۱۵ میگوید «خداوند باشما در کوه حوریب از میان آتش تکلم

کرد، در آیه ۲۴ میگوید «یهوه (۱) خدایت آتش سوزنده و غیور است» در آیه ۴ باب پنجم همان سفر میگوید «خداوند در کوه ازمیان آتش باشما رو برو و متکلم شد» در انجیل از قول یحیی راجع بظهور حضرت عیسی میگوید «من شمارا با آب غسل تعمید میدهم لکن او شمارا بروح القدس و آتش تعمید میدهد»

البته در اینجا مقصود، آتش عشق و ایمان است که پرده های جهل و غفلت را میسوزاند و قلب انسان را از آلودگی ها پاک میکند، والا بدیهی است غسل با آتش معنی ندارد. در سوره (یاسین) از قرآن مجید ضمن بیان قدرت خدا و شرح نعمتهای او بفضیلت و اهمیت آتش اشاره میکند و میفرماید: **الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا** فاذا انتم منه توقدون. یعنی خداوند متعال چنان خدائی است که قراردادها برای شما از درخت سبز، آتش را که شما از آن حرارت و روشنائی بدست میآوردید و گرم میشوید. مقصود این است وقتی که در میان باغها بدرختها نگاه میکنید می بینید سبز و خرم و دارای طراوت و زیبایی است. بعد از مدتی این درخت سبز و خرم را قطع میکنید و آنرا میسوزانید و آتش بدست میآوردید. این آتش را که باین ترتیب بدست میآوردید خدا برای شما قرار داده است تا از نور و حرارت آن بهره مند شوید و سپاس خدا را بجا آورید.

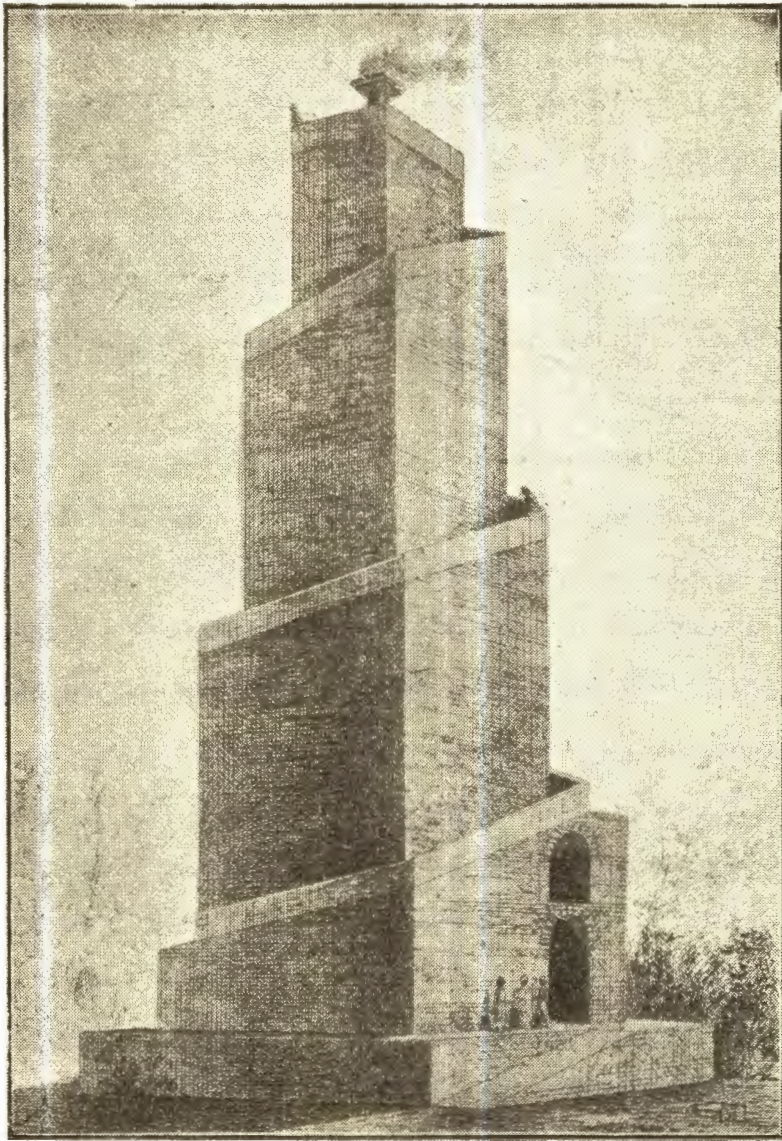
در سوره (واقعه) میفرماید، **افرأیت النار التی تورون انشأتم شجرتها من نحن المنشئون، نحن جعلناها تذکرة و متاعاً للمقوین فسیح باسم ربک العظیم.** یعنی آیامی بینید و بنظر دقت توجه میکنید بآنشی که آنرا روشن میسازید آیا شما ایجاد کرده اید درخت آن را یا اینکه ما هستیم ایجاد کننده آن؟ ما قرار دادیم آتش را تذکر و یادآوری و متاع و اسباب راحتی برای نیازمندان. پس در مقابل این نعمت، تسبیح یعنی تقدیس و سپاس کن بنام خدای بزرگ خودت.

بطوریکه ملاحظه شد میفرماید ما آتش را تذکر و یادآوری قرار داده ایم و همچنین آنرا برای نیازمندان و رفع احتیاج آنان متاع و اسباب آسایش ساخته ایم و خداوند امر میکند در مقابل این نعمت بزرگ سپاس او را بجای آورند. مقصود از تذکر و یادآوری این است که متوجه باشند خداوند حکیم چگونه این آتش زیبای فرزندان را از درختی که قبلاً سبز و خرم بوده بوجود آورده و مورد استفاده بندگان قرار داده است.



گل آذرگون





آتشکده فیروزآباد (جور) در وقت آبادی، ظاهراً از بناهای اردشیر بابکان است

جشن خرم‌روز - دی‌گان

در اینجا باید اول معنی لفظ دی را بیان کنیم و بعد از آن بشرح جشنها پردازیم. این واژه در اوستا دتهوش (Dat-Hush) یا، دذوه (Dadh-Vah) (۱) میباشد که بمعنی دادار یا آفریننده و آفریدگار است و همیشه برای اهورا مزدا صفت آورده شده چنانکه در آبان یشت فقره ۱۷ و مهر یشت فقره (۵۰) و فروردین یشت فقرات ۸۳ و ۱۵۷، و رام یشت فقره ۴۴، آفریدگار اهورا مزدا ذکر شده که لغت اصلی آن در اوستا دتهوش یا، دذوه میباشد،

واژه دی از مصدر (دا) آمده که در اوستا و فرس هخامنشی و سانسکریت بمعنی دادز و آفریدن و ساختن و بخشودن است. در پهلوی داتن (Datan) و در فارسی دادن شده، از همین ریشه است داتر Datar که در پهلوی داتار و در فارسی دادار (آفریدگار) گوئیم. در خود اوستا در آفرینگان گاهانبار فقره (۱۱) صفت دتهوش (= دی) از برای تعیین دهمین ماه بکار رفته است. بطوریکه در بحث گاهنمای مزدیسنی گفتیم هر یک از سی روز ماه نام مخصوصی دارد که چهار روز آن بنام خدا و شش روز بنام امشاسپندان و بیست روز دیگر بنام ایزدان است که هر کدام نگهبان یکی از آن روزها میباشد. روز هشتم و پانزدهم و بیست و سوم همراه نامزداست به، دی (= دتهوش) در خود اوستا هم این سه روز یاد شده چنانکه در سینا ۱۶ فقرات ۴ - ۶ و در دو سیروزه خرد و بزرگ فقرات ۸ و ۱۵ و ۲۳ و همچنین در اوستا دتهوش (= دی) جداگانه بدون موصوفش (اهورا مزدا) از برای این سه روز ازماه ذکر شده مانند فقرات ۷ و ۸، آفرینگان گاهانبار.

ضمناً چون سه روز ازماه دارای یک نام است برای تشخیص آنها از یکدیگر هر یک از آنها را با نام روز بعدش خوانده، دی بآذر. دی بمهر. دی بدین گفته اند

(۱) در صفحه ۱۹۳ ترجمه فارسی خورده اوستا دتوش (Dathush) = ددوش

Dadush نوشته شده

یعنی این سه روز را برای باز شناختن، به روز بعدش نسبت داده‌اند، ابوریحان بیرونی هم در آثار الباقیه چنین نقل کرده و در نوشته های پهلوی نیز باین ترتیب بیان شده کما اینکه در فصل ۲۳ (شایست ناشایست) و مکرراً در بندهش دی، بروزه‌های آذر و مهر و دین نسبت داده شده (۱)

ضمناً در قسمت گاهنمای مزدیسنی و در بخش‌های دیگر دانستیم روزاول هرماه هر مزد یا اورمزد میباشد که نام آفریننده جهان است بنابراین با توضیحاتی که داده شد معلوم گردید روزاول و هشتم و پانزدهم و بیست و سوم دیماه بنام خداوند است، و چون در هر یک از این چهار روز دو نام باهم موافق افتاده بنا بقاعده و قانونیکه قبلاً بیان کردیم هر چهار روز جشن میباشد، چه خود ماه که دی نام دارد بمعنی دادار و آفریننده و عبارت دیگر خداوند است. روزاول و هشتم و پانزدهم و بیست و سوم نیز بنام خدا میباشد و بنابراین بواسطه موافق افتادن دو اسم، در آیین ایران باستان جشن بوده است که این جشنها را جشن اورمزد و سه‌دی میگویند یعنی اولی در اورمزد روز و سه‌دی دیگر در سه روزی است که هر سه دی نام دارد.

در صفحه ۲۰۹ ترجمه فارسی خورده اوستا مینویسد «هرمزد روز (یکم) در دیماه جشن خرم‌روز = «دی‌دادار جشن»

در صفحه ۲۵۶ و ۲۵۷ ترجمه فارسی آثار الباقیه راجع به دیماه مطالبی نوشته شده که خلاصه آن بدین ترتیب است «دیماه، نخستین روز آن خرم‌روز است و این روز و این ماه هر دو بنام خداوند است که هر مزد نامیده شده یعنی پادشاه حکیم و صاحب رأی و آفریدگار. در این روز عادت ایرانیان چنین بود که پادشاه از تخت پائین می‌آمد و جامه سفید می‌پوشید و در بیابان برف‌شهای سفید می‌نشست و در بانها و یساوان را که هیبت پادشاه با آنها است بکنار میراند و هر کس که میخواست پادشاه را ببیند خواه دارا یا نادار بدون هیچگونه حاجب و مانع بنزد شاه میرفت و با او گفتگو میکرد و در این روز پادشاه ببرزگران مجالست مینمود و در یک سفره با آنها غذا میخورد و میگفت من امروز مانند یکی از شما هستم و باشما برادرم زیرا دوام و پایداری دنیا

۱- مطالبی که تا اینجا ذکر شد در صفحه ۷۰ و ۷۱ فرهنگ ایران باستان میباشد.

بکارهایی است که با دست شما انجام میشود و امنیت مملکت نیز با پادشاه است .
 نه پادشاه را از رعیت گریزی است و نه رعیت را از پادشاه و چون حقیقت امر چنین باشد
 پس من که پادشاه هستم با شما برزیکران برادر میباشم و مانند دو برادر مهربان
 خواهیم بود .

خلاصه مطلب اینکه روز اول و هشتم و پانزدهم و بیست و سوم دیمه که هر
 چهار روز بنام خداوند است و با معنی و مفهوم واژه دی (یعنی آفریننده جهان)
 موافق میباشد ، در ایران باستان جشن بوده که روز اول را جشن خرم روز و سه
 جشن دیگر را جشن دیگان مینامیدند . حالا هم در ایران اول دیمه را بنام شب اول
 چله زمستان عملاً مورد توجه و احترام قرار میدهند و مخصوصاً در آتشب هندوانه یا
 میوه های دیگر میخورند . مسیحیان نیز این شب را که در زبان عبری یلدا نام دارد شب
 میلاد مسیح میدانند و جشن میگیرند . یلدا در اصطلاح نجوم آخرین شب پائیز یا نخستین
 شب زمستان است که درازترین شبها میباشد (۱)

در اینجا لازم است این مطلب را یاد آور شویم ایرانیان قدیم بطور کلی در هر ماه
 این چهار روز را که بنام خداوند است بجای چهار آدینه فعلی تعطیل میکردند .
 از خدا میخواهیم علاقمندان بعظمت ایران و آثار باستان ضمن توجه بتجدید
 فرهنگ و ادبیات ایران کهن این موضوع را نیز مورد نظر قرار دهند و با اصلاح تقویم
 و تطبیق آن با گاهنمای قدیم این چهار روز را مانند دوران گذشته تعطیل رسمی قرار
 دهند و بدین ترتیب یکی از آداب و رسوم نیاکان را که بر اساس قاعده صحیح است
 زنده کنند و نگذارند آثار و آداب گذشتگان که سابقه درخشان تاریخی ما ایرانیان
 بشمار میرود از بین برود و بکلی فراموش شود . باید بکوشیم آثار گذشته را که یادگار
 نیاکان شرافتمند ما میباشد و آن را بآیندگان خود امانت سپرده اند بخوبی نگاه-
 داری کنیم تا روح آنان از ما خشنود شود و فره وهرهایشان ما را یاری کنند . شایسته
 نیست یادگار ملی و مذهبی در گذشتگان را نادیده بگیریم و روان آنانرا آزرده و
 متأثر سازیم .

زرتشتیان که خود را حافظ آداب و آثار ایران باستان میدانند نمیدانیم چرا این سنت را فراموش کرده اند، خوبست آنان نیز مانند ملت های دیگر که جمعه و شنبه و یکشنبه را تعطیل میکنند در هر ماه این چهار روز را بجای آدینه تعطیل کنند و نگذارند این رسم دیرین فراموش شود. توجه باین کار بر عهده انجمن زرتشتیان است.





شاهنشاه در میان کشاورزان - نمودار جشن خرم‌روز

جشن بهمنگان

روزدوم بهمن ماه که بهمن روز نام دارد و متعلق به بهمن امشاسپنداست جشن بهمنگان یا بهمنجنه میباشد. انوری گوید:

بعدهما کز سرعشرت همه روزافکندی سخن رفتن و نا رفتن ما در افواه
اندر آمد ز در حیره من صبحدمی روز بهمنجنه یعنی دوم بهمن ماه

ابوریحان بیرونی در کتاب التفرییم مینویسد: بهمنجنه بهمن روز است از بهمن ماه در این روز بهمن سفید^(۱) با شیر خالص و پاک میخورند و میگویند حافظه میآورد و فراموشی را ببرد اما در خراسان هنگام این جشن مهمانی میکنند بر دیکمی که اندر اواز هر دانه خوردنی و گوشت حیوان حلال گوشت و تره و سبزیها وجود دارد.

شاعر معروف علی بن طوسی که در وسط قرن پنجم هجری وفات یافته در کتاب لغت خود معروف بلغت فرس در تحت کلمه بهمنجنه مینویسد: بهمنجنه رسم عجم است چون در روز از ماه بهمنجنه میگذشت، بهمنجنه میکردند و این عیدی بود که در آن روز طعام می پختند و بهمن سرخ و بهمن زرد بر سر کاسه ها میافشانند. فرخی گفته است.

فرخ باد و خداوند فرخنده کناد عید فرخنده و بهمنجنه و بهمن ماه

چنانکه از عبارات ابوریحان بیرونی و اسدی طوسی بر میآید، بهمن نیز اسم گیاهی است که مخصوصاً در جشن بهمنجنه خورده میشد در پزشکی هم این گیاه معروف است و آن بیخی است سفیدرنگ یا سرخ مثل زردک (۲)

در صفحه ۲۱۰ ترجمه خورده اوستا مینویسد. در جشن بهمنگان بمناسبت اینکه امشاسپند بهمن در جهان مادی نگهبان چهار پایان سودمند است از گوشت خوردن پرهیز میکنند.

۱- بهمن سفید نام گیاهی است

۲- درباره مطالبی که تا اینجا ذکر شد رجوع شود به صفحه ۸۹ و ۹۰ ترجمه جلد اول یشتها

صفت فرشته بهمن را که مظهر نیک اندیشی و نهاد پاک و نماینده عقل و دانش میباشد و نگاهداری و پرستاری حیوانات سودمند با او است قبلا بتفصیل بیان کردیم. نظر بهمن صفات و کمالات، ایرانیان قدیم این روز را با احترام او جشن می گرفتند و شادی میکردند و خود را برای پیروی از صفات پسندیده او که راهنمای ترقی و سعادت است، آماده میساختند.

جشن سده « سَتَ Sata »

راجع به جشن تاریخی سده در نشریه شماره (۲) انجمن ایران شناسی بتفصیل گفتگو شده و عقیده های مختلف بیان گردیده است. نوشتن همه عقاید و اقوال بغیر از اینکه باعث طول کلام شود نتیجه دیگری ندارد بنا بر این فقط مطالبی را مینویسیم که با دلیل و منطق و شهرت تاریخی مطابقت دارد و علت پیدایش این جشن و هنگام بر گذاری آنرا نشان میدهد.

این جشن در آبان روز از بهمن ماه است که مطابق تقویم قدیم روز دهم بهمن میباشد و بمناسبت پیدایش آتش و در واقع جشن آتش است، حالا هم مانند ایرانیان پیش در شب دهم بهمن ماه بخصوص در میان زرتشتیان جشن میگیرند و آتش افروزی میکنند و موبدان پیرامون آتش میگردند و او ستا میخوانند و مردم بشادمانی می - پردازند .

داستان پیدایش جشن سده و معنی و مفهوم و اثر سده و شرح بر گزاری این جشن شامل نکاتی است که هر يك از آنها بترتیب زیر بیان میشود

پیدایش جشن سده

درباره پیدایش جشن سده عقیده ها مختلف است ولی بسیاری از تاریخ نویسان آنرا بهوشنگ پادشاه سلسله پیشدادی نسبت داده اند مخصوصا حکیم ابوالقاسم فردوسی در کتاب معروف شاهنامه آنرا بهمین ترتیب بیان کرده است .

در شرح این داستان چنین نوشته اند که هوشنگ بصحرارفته بود مار سیاهی را مشاهده کرد، سنگی برداشت و برای او انداخت، ناگاه بسنگ دیگری برخورد نمود و

از بهم خوردن دوسنگ آتش روشن شد، هوشنگ دستور داد بمناسبت پیدایش این فروغ ایزدی جشن گرفتند و شادی کردند و در هنگام پرستش، آنرا قبله خود قرار دادند و بدانسو نماز گذاردند و نگذاشتند خاموش شود.

شادروان فردوسی راجع باین جشن در شاهنامه چنین گوید.

| | |
|-----------------------------|--------------------------------|
| گذر کرد با چند کس همگروه | یکی روز شاه جهان سوی کوه |
| سیه رنگ و تیره تن و تیز تاز | پدید آمد از دور چیزی دراز |
| ز دود دهانش جهان تیره گون | دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون |
| گرفتش یکی سنگ و شد پیش جنگ | نگه کرده هوشنگ با هوش و هنگ |
| جهان سوز مار از جهانجوی جست | بزور کیانی بیازید دست |
| هم آن وهم این سنگ گردید خرد | بر آمد بسنگ گران سنگ خرد |
| دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ | فروغی پدید آمد از هر دوسنگ |
| پدید آمد آتش از آن سنگ باز | نشد مار کشته و لیکن زراز |
| ازو روشنائی پدید آمدی. | هر آنکس که بر سنگ آتش زدی |
| نیایش همی کرد و خواند آفرین | جهاندار پیش جهان آفرین |
| همین آتش آنگاه قبله نهاد | که او را فروغی چنین هدیه داد |
| پرستید باید اگر بخردی | بگفتا فروغی است این ایزدی |
| همان شاه در گرد او با گروه | شب آمد بر افروخت آتش چو کوه |
| سده نام آن جشن فرخنده کرد | یکی جشن کرد آنشب و باده خورد |
| بسی باد چون اودگر شهر یار | ز هوشنگ ماند این سده یادگار |

از اشعار شاهنامه بخوبی معلوم شد که آتش بوسیله هوشنگ پیدا شده و این پادشاه از لحاظ اینکه آتش فروغ ایزدی است برای هنگام نماز و ستایش خدا او را پرستش سو (قبله) قرار داده و دستور فرموده است شبانه آتش روشن کنند و جشن بگیرند و نام آنرا نیز سده گذاشته است.

ریشه کلمه سده و معنی آن

راجع باشتقاق و ریشه سده در نشریه شماره (۲) انجمن ایرانشناسی از صفحه ۲ تا ۴ شرح مبسوطی نوشته شده و در آنجا میگوید این واژه از دو جزء ترکیب یافته نخست از سد (صد) که در اوستا و سانسکریت سَت (Sata) میباشد و بمعنی شماره صد است. جزء دوم حرف (ه) که برای نسبت و اختصاص میباشد یعنی لفظی که بعدد صد منسوب و مختص است. ولی بعقیده نگارنده بهتر این است در این باب باوستا و نامه های باستانی مراجعه کنیم و به یینیم لفظ سده در هزاران سال پیش دارای چهار ریشه و اسمی بوده و چگونه تلفظ میشده است و بعد از پی بردن باصل واژه باستانی آنوقت سده را با آن تطبیق نمائیم مسلماً این لغت در هزاران سال پیش سده نبوده و شکل دیگری داشته است که بمرور زمان باین صورت تبدیل یافته. بعد از تحقیق و بررسی می یینیم اصل این واژه همان طوریکه در نشریه انجمن ایرانشناسی نیز اشاره کرده در اوستا و سانسکریت سَت (Sata) میباشد که بمعنی صد است.

بعبارت دیگر کلمه سَت (سته) در اوستا که البته در زمان هوشنگ هم سابقه داشته و زبان ایرانیان قدیم بوده است اصلاً دارای حرف (ه) نبوده که بگوئیم این حرف برای نسبت است باید متوجه شد تلفظ اوستائی آن سَت (Sata) میباشد، یعنی فقط دارای دو حرف است و هر دو بحر کت بالا که آنرا فتحه میگویند تلفظ میشود و باید آنرا در اصطلاح کنونی سَد Sada بدون حرف (ه) استعمال کرد، چون در موقعی که آنرا باخط فارسی نوشته اند بدون گذاشتن علامت بالای (ت)، سَت (Sat) یا سد (Sad) خوانده میشود باین جهت برای محفوظ ماندن تلفظ اصلی ناچار شده اند حرف (ه) که در واقع حرف زائد و غیر ملفوظ است با آخر آن اضافه کنند و کلمه اوستائی را، سته Satah و در فارسی سده بگویند.

باقی ماندن حرف سین اوستائی در اول کلمه که همانا معنی صدر امید دهد خود بهترین شاهد است برای تأیید مطالبی که بیان کردیم، یعنی بخوبی میرساند لفظ سده Sada با سین، همان سَت (Sata) میباشد. اگر لفظ سده با حرف (ه) که در آخر آن افزوده

شده است بمعنی عدد منسوب به صد بود، قطعاً حرف سین را هم بصاد تبدیل میگردند و مطابق رسم الخط امروزی صده میگفتند. اما دانشمندان چون دانسته اند سده (Sadah) با سین از ریشه ست Sata در اوستا میباشد، لذا دست بترکیب آن نزده و بحرف صاد که حالا معمول است تبدیل نکرده اند و بالاخره خواسته اند شباهت اوستائی آن که یادگار هزاران سال است محفوظ بماند.

بنابر آنچه گفته شد این واژه در فارسی کنونی سد Sada یاسده و در اوستاست Sata میباشد که از دو حرف ترکیب یافته و هر دو حرف هم دارای حرکت بالا میباشد یعنی فتنه دارد.

سبب ناامید شدن این جشن به سده و هنگام آن

چنانکه قبلاً توضیح دادیم سال خورشیدی ۳۶۵ شبانه روز و شش ساعت است. در گاهنمای ایران باستان چون هر ماه بی کم و بیش سی (۳۰) روز بوده لذا دوازده ماه سیصد و شصت (۳۶۰) روز میشد و بقیه روزها را که در سه سال اولی پنج روز در سال چهارم با حساب کردن ساعتی باقی مانده از سال شش روز میشود، کیسه یا بهیزک میگفتند. ضمناً سال را نیز بر دو قسمت کرده بودند یکی تابستان بزرگ دیگری زمستان بزرگ که هر کدام را چهره یا بخش میگفتند.

بخش اول که تابستان بزرگ است از اول فروردین تا آخر مهر ماه یعنی دو بیست و ده (۲۱۰) شبانه روز، بخش دوم یعنی زمستان بزرگ از اول آبان تا آخر سال یعنی پنجم ماه باضافه ایام کیسه، و عبارت دیگر در سه سال اولی ۱۵۶ روز و در سال چهارم ۱۵۷ روز بوده (۱) در بند هش فصل ۲۵ فقره ۷ میگوید «از روز مهر مزد روز در فروردین ماه تا انیران روز از مهر ماه هفت ماه تابستان است و از مهر مزد روز در آبان ماه تا اسفند ماه و انجام پنجه (پنج روز کیسه) پنجم ماه زمستان است» (۲)

(۱) - در باره تقسیم سال بدو فصل رجوع شود بصفحات ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۲۰۴ و ۲۱۳ و ۲۱۴ و ۲۴۳ خورده اوستا و شماره ۸ مجله سال اول مهر «مقاله دکتر صفا»

(۲) رجوع شود به صفحه ۲۱۴ خورده اوستا. ضمناً در پیش گفته شد ایام کیسه را پنجه و پنج و بهیزک و گاه و اندر گاه و روزهای گاتهان نیز میگویند.

ایران روز که بآن اشاره شد نام آخرین روز ماه است که انارام نیز میگویند . بنا بر آنچه در صفحه ۵۱۴ ترجمه فارسی جلد اول یشتها از کتاب التفهیم ابوریحان بیرونی نقل کرده و در صفحه ۸ نشریه شماره (۲) انجمن ایرانشناسی نیز نوشته شده است و شهرت تاریخی نیز تأیید میکند ، جشن سته یا سده در آبان روز از بهمن ماه است که مطابق گاهنمای قدیم دهم بهمن میشود و چون از اول آبان که آغاز زمستان بزرگ است تا دهم بهمن صد روز است از این جهت باین نام معروف شده است یعنی صد روز از زمستان گذشته یا جشنی که در روز سدم زمستان واقع شده است .

درباره جشن سده و روزی که باید در آن برپا شود باید سه موضوع مهم بترتیب زیر مورد توجه قرار گیرد :

۱- جشن سته (سده) مسلماً باید در آبان روز از بهمن ماه باشد که در تقویم قدیم دهم بهمن بوده است

۲- مطابق گاهنمای باستانی سد (۱۰۰) روز بعد از زمستان بزرگ باید انجام شود و چون ماههای قدیم هر کدام سی (۳۰) روز تمام بوده بنابراین از اول فروردین تا روز دهم بهمن ماه سیصد و ده (۳۱۰) روز میشود زیرا از اول فروردین تا آخر مهر که تابستان بزرگ است (۲۱۰) روز $210 = 30 \times 7$ و از اول آبان تا دهم بهمن نیز صد روز تمام است که رو بهم ۳۱۰ روز خواهد شد.

۳- برابر تقویم قدیم از روز جشن سده تا آخر سال در صورتیکه کیسه پنجروز باشد، ۵۵ روز و هر گاه شش روز باشد ۵۶ روز میشود.

بعد از دانستن نکات و قواعد فوق بتقویمهای فعلی نگاه میکنیم می بینیم جشن سده در دهم بهمن واقع نمیشود بلکه بچهارم بهمن میافتد که آبان روز باشد.

علت این اختلاف این است که در سالهای اخیر یعنی از سال ۱۳۰۴ که سال خورشیدی را معمول کردند و ماههای فارسی باستانی را بکار بردند، بدون توجه بفلسفه های علمی گاهنمای ایران قدیم در آن تغییراتی دادند و ایام کیسه آخر سال را حذف کردند و بیشش ماه اول سال افزوده هر کدام راسی و یک (۳۱) روز قرار دادند و بدین

ترتیب تقویم صحیح آیین نیاکان را که مطابق قاعده درست تنظیم شده بود از صورت اصلی خود خارج کردند و بصورت فعلی در آوردند.

بنا بر این اگر بحساب امروزی جشن سده را در دهم بهمن قرار دهیم این اختلافات پدید میآید :

۱- از اول فروردین تا دهم بهمن که باید ۳۱۰ روز باشد ۳۱۶ روز میشود.

۲- جشن سده در آبان روز واقع نمیشود بلکه به مهر روز میافتد که برخلاف قاعده تاریخی و مخالف سنت ایران باستان است

۳- از دهم بهمن تا پایان سال که باید ۵۵ یا ۵۶ روز باشد ۴۹ یا ۵۰ روز میشود. بادلایلی که ذکر شد باید در حال حاضر جشن سده را در چهارم بهمن ماه قرار داد که آبان روز نام دارد و با تمام قواعد پیش که یاد آوری شد مطابقت مینماید و اختلافات را از بین میبرد. متأسفانه زرتشتیان نیز که خود را حافظ آثار ایران کهن میدانند این قاعده را مراعات نمیکنند و آنها هم اشتباهها هر سال در مهر روز از دهم بهمن ماه جشن میگیرند و بعنوان اینکه سالها است در این روز جشن گرفته شده زرتشتیان و سایر علاقمندان باین جشن بر حسب عادت به روز دهم توجه دارند، نمیخواهند سنت صحیح دیرین را مورد توجه قرار دهند و اشتباه را از بین برند و نگذارند این روش نادرست برای آیندگان بماند. این موضوع چنان عادت نیست که تغییر آن دشوار باشد وقتی که حقیقت مطلب با دلیل و برهان با اطلاع مردم برسد و یک سال بترتیب صحیح عمل گردد یعنی جشن سده را در آبان روز از چهارم بهمن بر پا سازند، بدیهی است مردم آن را استقبال میکنند و از پی بردن به یک موضوع صحیح خرسند میشوند و سالهای بعد خود بخود این سنت را مورد توجه قرار میدهند و بآن عادت میکنند.

مطلب دیگر اینکه بقول بند هش چهره تابستان که هفت ماه است از هر مزد روز فروردین شروع میشود و در انیران یا انارام روز که آخر مهر ماه است پایان مییابد ولی حالا با تقویم فعلی انیران یا انارام روز در بیست و چهارم مهر ماه واقع میشود یعنی در حقیقت بیست و چهارم مهر ماه که انیران روز است آخر تابستان بزرگ مییابد.

دیگر اینکه بگفته بند هش زمستان بزرگ از هر مزد روز در آبانماه آغاز میگردد و تا پایان روزهای کمیسه آخر سال میرسد اما در تقویمهای کنونی هر مزد روز در بیست و پنجم مهرماه میباشد و چون این روز را برای شروع زمستان بزرگ مأخذ قرار دهیم می بینیم تا آبان روز از بهمن ماه که هنگام جشن سده است مطابق معنی و مفهوم سده یاسده درست صد روز میشود و تا آخر سال نیز ۵۵ یا ۵۶ روز میماند. این نکات دقیق در نشریه شماره (۲) انجمن ایران شناسی از صفحه ۸ تا ۱۱ نیز تذکر داده شده است.

در اینجا لازم است یاد آوری کنیم آفرینگان رپیتوین نمازی است مختص به تابستان بزرگ و برای خشنودی رپیتوین فرشته گرما که بقول بندهش هفت ماه تابستان را در روی زمین بسر میبرد میخوانند.

زرتشتیان اکنون یشت رپیتوین را در اردی بهشت روز از فروردینماه که روز سوم است میخوانند و میگویند چون اردی بهشت نگهبان آتش و حرارت است با این روز ارتباط دارد (۱)

مراسم جشن سده

راجع به مراسم جشن سده و آتش افروزی در نشریه انجمن ایران شناسی که مکرر از آن اسم بردیم مفصل نوشته شده است اینک مختصری از آن را بیان میکنیم. در روزگار قدیم چون جشن سده فراز میآمد مهمترین رسمی را که معمول میداشته اند واز دیرباز تاکنون نیز برجاست آتش افروزی بوده است.

آتش افروزی که اساسا شکوه و جلال جشن سده بر آن استوار بوده و هست در پایان روز دهم (آبان روز) و شب یازدهم انجام میگرفت پادشاهان و بزرگان و مردمان دیگر هر يك بفرخور حال خود بتبیه هیزم و خار و خاشاک بویژه چوپ گرمیپرداختند و کوهها و رشته های بلند از آنها میساختند و آتش میزدند. این آتش افروزی بحدی

(۱) رجوع شود به صفحه ۲۴۴ ترجمه فارسی خورده اوستا

زیاد بود که فروغ آن فرسنگها مسافت دیده میشد چنانکه فروغ آتش افروزی جشن سده را که مسعود غزنوی در سال ۴۲۶ برپا نمود بقول بیرقی از ده فرسنگی دیده بودند .

معمولا این آتش افروزی در دشتی پهناور صورت میگرفت و همچنین بر فراز تپه‌ها و کوهها بوته و هیمه و خار جمع آوری میکردند . در جشن سده یکمه مرداویدج زیاری (۳۲۳ هجری) در اصفهان گرفت اغلب دشت و بیابان و تپه و کوه پر از آتش شده بود .

این پادشاه فرمان داده بود از تنه درخت خرما در برابر خود منبرها و قبه‌هایی بسازند و درون آنرا به‌خس و خاشاک و نی پر کنند و آتش بزنند همچنین در مجلسهایی که با حضور پادشاهان و بزرگان برپا میشد شمعه‌ها نصب میکردند که میبایست تما هنگام غروب افروخته شود گرد آتشی که در حضور پادشاه یا امیر افروخته میشد خوانی میگسترانیدند و باده گساری و شراب‌خواری آغار میگشت شعرا قصائدی را که در مدح جشن سده ساخته بودند میسرودند و مردم بشادی میپرداختند و از فراز توده‌های کوچک آتش میپدیدند کودکان و خردسالان نیز از این شادی بهره‌مند بودند چنانکه غزالی در کیمیای سعادت بخیریدن بوق سفالین برای کودکان در جشن سده اشاره میکند و اکنون نیز در جشنهای بزرگ چون نوروز و غیره مرسوم است .

جشن سده امروز در میان زرتشتیان با همان شکوه و احترام سابق برپا میشود بطوریکه در تهران و کرمان و یزد معمول است پشته بزرگی از خار و هیزم فراهم می‌سازند و روی هم جمع میکنند و هنگام شب که دعوت شدگان حاضر میشوند و مراسم جشن آغاز میگردد موبدان که لاله در دست دارند و دستشان بدست یکدیگر است دور کوه آتش میگردند و آتش نیایش میخوانند این موبدان لباس سفید در بردارند و پس از آنکه سه مرتبه بگرد پشته خار گشتند توده خار را از اطراف با همان لاله‌هایی که در دست دارند آتش میزنند پشته خار که آتش گرفت چون بتندی فروزان میشود بسیار تماشایی است همینکه شعله‌های آتش از شدت خود میکاهد از روی آن می‌جهند

حتی در کرمان اسب سواران از مسلمانان اسب را می‌تازند و از روی آتش می‌پزند از مراسم برگذاری جشن زرتشتیان دادن نمایشهای جالب توجه و نغمه سرائی است دخترهای خردسال میرقصند و مجلس جشن بانهایت شکوه و شادی پایان می‌رسد در نشریه انجمن ایران شناسی شرح بسیار مفصلی راجع بآتش افروزی در میان ملل دیگر نوشته‌اند چون ذکر آنها مطلب را طولانی می‌کند و برای خوانندگان کسالت می‌آورد و لذت مطالعه را میبرد ناگزیر از نوشتن آنها صرف نظر می‌کنیم. اصل مقصود دانستن جشن و فلسفه‌های سودمند آن بود که بقدر کافی توضیح داده شد و حقیقت امر آنطوریکه باید بدست آمد.





موبد لاله در دست گرفته می‌خواهد پشته‌های خار را آتش بزند جمعیت هم با او هستند



جمعیت در کنار آتش



پشته‌های خارآتش گرفته میسوزد



مجلس جشن سده

اسپنداد جشن

پیش از گفتگو درباره اسپنداد جشن لازم است چند کلمه در خصوص داستان جگر خراش روز اول اسفند ماه که هنگام غلبه تازیان بر ایران و شکست ایرانیان در نهاوند بود بیان کنیم و بعداً بشرح اسپنداد جشن پردازیم. روز اول اسفند ماه بود که سپاهیان ایران در نهاوند سومین میدان جنگ و آخرین مقاومت ایرانیان، در اثر برخاستن طوفان سهمگین بر علیه ایرانیان و دادن تلفات بیشمار، از دست عربها شکست خوردند؛ کشور مقدس ماب دست تازیان افتاد و مال و جان و ناموس نیاکان شریف ما مورد تجاوز مهاجمین بیدادگر واقع گردید تخت و تاج کیانی بواسطه ازین رفتن یزدگرد پادشاه، بی صاحب ماند.

هیچ ایرانی پاک سرشتی نیست که این داستان اسفانگیر را بخواند و دود از نهادش بلند نشود، اشک از دیدگان جاری نگردد. آری قوم تازی از هیچگونه ستم و اذیت بایرانیان کوتاهی نکردند و برای ازین بردن آثار ملی و مذهبی آنان بهیچوجه فروگذار نمودند. تنها بقتل و غارت اکتفا نکردند، زنان و دختران را با سیری بردند؛ در بازار مدینه بفروش رساندند و بعضی راهم نزد خلیفه بارمغان فرستادند (۱)

آه از این ظلم و بیداد!

در تاریخ میخوانیم که ایران قدیم دارای چه تمدن وسیع و بزرگ بوده و مورخین جهان چقدر از عظمت ایران و فضیلت ایرانیان تعریف کرده اند متأسفانه هجوم اعراب بی انصاف مانند آتش سوزانی آنها را ازین برد و سابقه درخشان ایران رانابود ساخت پیغمبر اسلام ایرانیان را برگزیده ملت ها دانسته و در حفظ احترام آنان توصیه کرده فرمود: هر کس آنها را اذیت کند مرا اذیت کرده است.

تازیان ستمکار وصیت پیغمبر را فراموش نمودند و با کمال بیرحمی باین

(۱) از جمله این ارمغانها دودختر مسلمان بود که بقول طبری در سال ۱۴۱ هجری بیفداد برای خلیفه مهدی فرستادند، رجوع شود بصفحه ۲۵ مقدمه ترجمه کاتها.

سرزمین مقدس تاختند و برخلاف دستور پیغمبر ملت نجیب ایران را تا توانستند اذیت کردند و آثار ملی آنرا از بین بردند.

گرچه کشور عزیز ما از اسکندر و حمله مغول و تاتار و چنگیز و تیمور نیز آسیب زیاد دید ولی بارفتن آنها نفوذشان از میان رفت و کم کم مملکت ما سر و صورتی بخود گرفت و شئون از دست رفته خود را تجدید نمود اما نفوذ ظلم و ستم و عادات و آداب عربها در میان ایرانیان بقدری شدید بود که بکلی سابقه تمدن و آثار فرهنگی مارا ازین برد و حتی زبان و آداب و رسوم چندین هزار ساله ایرانیان را تغییر داد و شبیه زبان و آداب عربها نمود. کار بجائی رسید که نویسندگان و مورخین ایران، روش نوشتن فارسی را که زبان مادری است کم کم کنار گذاشتند و کوشش میکردند که آورده ها و یادداشت های خود را بزبان عربی بنویسند و یا اینکه در آن نوشته ها الفاظ و لغات معلق و مشکل عربی بگنجانند و حتی در مکالمات خود کلمات عربی استعمال نمایند؛ امید است دانشمندان ایراندوست بکوشند تا با نیروی دانش و خامه خود ادبیات و فرهنگ ایران کهن را زنده کنند و آنرا مانند گذشته رواج دهند.

زور و فشار تازیان بقدری سخت و ناگوار بود که عده زیادی از پارسیان متعصب طاعت تحمل آنرا نداشتند و ناگزیر برای حفظ کیش و آئین و شئول ملی خود بادل بریان و دیده گریان ایران عزیز را ترک کردند و بهندوستان مهاجرت نمودند که در آنجا نیز عشق ایران را در دل دارند و شوق حفظ ملیت را در سر بنابگواهی دانشمندان بزرگ جهان کشور مقدس ایران دارای کتاب گرانمای مذهبی و تاریخ و فرهنگ وسیع و سودمند بوده که نخستین سرچشمه فلسفه و ادبیات جهانرا تشکیل میداده است. عربها بکتاب و فرهنگ و نوشته های ایرانیان هم که سند ملی و مذهبی و تاریخی آنان بود رحم نکردند و آنها را از بین بردند.

ازین رفتن این سوابق تاریخی است که اغلب ایرانیان را از آئین مقدس نیاکان و فرهنگ و ادبیات آنان بکلی بی اطلاع ساخته و نمیدانند گذشتگان نشان پیروچه تعالیم بزرگی بوده اند و روی همین اصل بی اطلاعی و دردست نداشتن سوابق تاریخی است که با تلقین دشمنان ایران چنان پنداشته اند ایرانیان قدیم آتش پرست بوده اند و

از دو خدای خیر و شر پیروی میکرده‌اند در صورتیکه عقیده به یکتاپرستی نخستین بار در ایران باستان پیدا شده و ایرانیان قدیم قبل از سایر ملت‌ها خداپرست بوده‌اند. ما نمیخواهیم در اینجا داستان دلخراش غلبه اعراب را بر ایران که دل و جان را از آتش آه و حسرت شعله‌ور میسازد بتفصیل بیان کنیم شرح اینها در تاریخ درج است بلکه میخواهیم عقیده ایرانیان را بعد از این واقعه جانگداز درباره اول اسفند ماه یادآوری نماییم.

روز اول اسفند ماه بواسطه شکست ایرانیان و افتادن تاج و تخت ایران بدست تازیان در گاهنمای ایران باستان روز عزای ملی است. بلی بزرگترین روز عزای ملی است.

زرتشتیان در این روز بمنزل کسانی که یکی از اهل آن خانه یا از فاهیل آنان فوت کرده و یکسال تمام بر آن نگذشته و بقول خودشان پرسه‌دار (۱) یعنی حرمت دار یا عزادار هستند میروند و بیاد روز عزای ملی که در این روز اتفاق افتاده بآنان تسلیت میگویند.

درود بروان پاک زرتشتیان پاک‌سرشت که بحفظ اصول ملیت و استقلال و عظمت ایران باین اندازه علاقه و ایمان دارند و روز شکست و مغلوبیت آنرا برای خود روز ماتم می‌شمارند و از جان و دل متأثر میشوند.

وضع مجلس پرسه در این روز هم تقریباً شبیه روز پرسه شخص در گذشته است یعنی در این روز هم قهوه میدهند و در صورت امکان احسان و اطعام مینمایند.

چون از داستان تاریخی اورمزد روز از اسفند ماه آگاهی یافتیم اینک بذکر اسپنداد جشن میپردازیم. پنجم اسفند که اسپنداد نام دارد و متعلق بفرشته مقدس آرمیتی است اسپنداد جشن میباشد بطوریکه قبلاً گفتیم این فرشته که آنرا اسپنداد مذ نیز میگویند در عالم معنوی مظهر عشق و محبت و تواضع و بردباری و جانبازی و فداکاری و در جهان مادی پاسبان و حامی زنان نیک و پارسا است و تمام خوشی‌های

روی زمین در دست او میباشد در ایران قدیم این روز را با احترام فرشته مقدس سپندار مذ یا آرمیتی و برای پیروی از صفات پاک او جشن می گرفتند و شادی میکردند این جشن را ابوریحان بیرونی مزدگیران یا مزدگیران نامیده.

در صفحه ۹۴ ترجمه فارسی جلد اول یشتها مینویسید «بقول ابوریحان بیرونی این جشن به زنان اختصاص داشته و از شوهران خود هدیه دریافت میکردند از اینرو بجشن مزدگیران (مزدگیران) معروف شده است»

در صفحه ۲۶۳ ترجمه فارسی آثار الباقیه میگوید «اسفندار مذ ماه روز پنجم آن اسفندار مذ است و برای اتفاق افتادن دو نام آنرا چنین نامیده اند و معنی آن عقل و حلم است و اسفندار مذ فرشته پاسبان زمین است و حامی زنان درست و پارسا و شوهر دوست میباشد در زمان گذشته این ماه بویژه این روز عید زنان بود و مردان بزنان بخشش مینمودند و هنوز این رسم در اصفهان وری و پهل و باقی مانده و بفارسی مزدگیران میگویند»

همانطوریکه اشاره شد این جشن را بمناسبت اینکه نزدیک نوروز و فصل بهار است و موقع کشت و کار کشاورزان میباشد جشن برزیگران نیز مینامند، زیرا برزیگران از آنروز بپس آلات و اسباب کشت و کار آماده میکنند و بکاشتن درخت و گل و شخم کردن و غیره میپردازند.





مجلس جشن زنان

پنجۀ کوچک و پنجۀ بزرگ

در اینجا لازم است بطور مختصر یاد آوری کنیم در آئین مزدیسنی دو پنجۀ داریم که هر کدام پنجره‌زاست، اولی پنجۀ کوچک که پنجره‌ز آخر اسفندماه است، دومی پنجۀ بزرگ که ایام کیسۀ آخر سال و درحقیقت آخرین گاهانبار میباشد. در خورده اوستا نیز باین دو پنجۀ اشاره شده است و هر دو بفره و هر درگذشتگان اختصاص دارد و در این روزها از روان آنان یاد میکنند و نماز آفرینگان پنجۀ و آفرینگان‌های دیگر برای هم‌اروانان (همۀ روانان) میخوانند و احسان و اطعام میکنند.

چون این دو پنجۀ که رویهم ده روز است بفره و هران تعلق دارد لذا آنرا فروردگان نیز میگویند یعنی روزهایی که بفره و هران بستگی دارد و برای یاد آنان است. باید دانست این ده روز غیر از ده روز ایام جشن نوروز است که فره و هران بزمین می‌آیند و از بازماندگان خود دیدن میکنند.

بعضی‌ها اشتباهاً آمدن فره و هران بزمین و ده روز توقف آنانرا، در این دو پنجۀ دانسته‌اند که آنهم ده روز میشود در صورتیکه این ده روز شامل دو قسمت است که هر کدام راهم پنجۀ گویند و جشن آمدن فره و هران نیست بلکه بیاد آنها و طلب آمرزش برای آنان است.

بطوریکه قبلاً گفته شد فره و هرپاک درگذشتگان در همسپتیمیدیم که برابر بودن شب و روز و طلوعه آغاز فروردین است بعالم آب و خاک می‌آیند و مدت ده روز در اینجا میمانند.

این دو پنجۀ که هر کدام جداگانه است و اولی در آخرین روزهای اسفندماه و دومی در ایام کیسۀ و جشن بخصوصی است درحقیقت برای یاد روان درگذشتگان و استقبال و پیشواز از فره و هر آنان است. برای همین است که این روزها را بنظافت و

خانه تکانی مشغول میشوند و بتهیه لباس و سایر تشریفات نوروز میپردازند که تفصیل همه آنها قبلاً ذکر شد.

در این موضوع بهمین مقدار که نوشته شد کافی است بقیه مطالب را که مربوط به پنجه بزرگ یعنی پنجه پایان سال و آخرین گاهانبار است در بحث گاهانبارها می نویسیم.



چهارشنبه سوری

یکی از آداب و رسومی که فعلا در ایران معمول و مورد توجه است موضوع چهارشنبه سوری میباشد اما مأخذ آن معلوم نیست و نمیدانیم دارای چه فلسفه و حکمت است و از کجا سرچشمه گرفته زیرا همانطوریکه گفتیم در گاهنمای ایران باستان نام چهارشنبه یا نامهای دیگر هفته که حالا معمول است وجود ندارد شاید بعد از نفوذ اسلام این رسم بجهراتی که خوب معلوم نیست معمول شده باشد. با اینکه مأخذ و بنیان آن خوب و واضح نشده معذک خیلی متداول و مورد اهمیت است. چهارشنبه سوری یعنی چهارشنبه عیش و شادی و آن عبارت از چهارشنبه آخر سال است. واژه سوری میرساند که این شب را برای جشن و سرور بنا نهاده اند. ایرانیان قفقاز هنوز شب چهارشنبه سوری هفت توده آتش میافروزند و از روی آن میچهند.

زیباترین و قدیمترین آداب چهارشنبه سوری آتش افروختن و از روی آن جستن و شادی کردن در گرد آنست که میان تمام ایرانیان رسم است.

بوته‌های گیاه و گز و خار را گرد آورده آتش میزنند و از فراز آن می‌چهند و در هر جستن میگویند «زردی من از تو، سرخی تو از من» پس از افروختن خارها خاکستر آنرا جمع میکنند و از خانه بیرون میبرند و کنار دیوار میریزند. کسیکه خاکستر را میبرد هنگام بازگشت در میزند، از درون خانه میپرسند کیست؟ جواب میدهد «منم» میگویند از کجا آمده‌ای؟ پاسخ میدهد «از عروسی» میپرسند چه آورده‌ای؟ جواب گوید «تندرستی»

فالکوش و آجیل مشکل گشا در میان مردم از قدیم معمول است. همچنین کوزه شکستن و گره گشا، دفع چشم زخم و بنخت گشائی و شب نشینی همه از مراسم این شب است. اینها که ذکر شد کلیاتی است راجع به چهارشنبه سوری ولی آداب و رسوم آن در شهرها با جزئی اختلافی از هم انجام میگیرد. جای تعجب است باین تجمل و تفصیل مأخذ آن هنوز روشن نشده است.

جشن شش گاهان بار

در باره شش گاهان بار که داستان شیرین و سودمندی دارد و حقایق بسیار مهمی را آشکار میسازد قبلاً مختصری صحبت کردیم اینک در اینجا مطلب را قدری مفصل تر مینویسیم.

شش گاهان بار بطور کلی اشاره به شش گاه یا شش هنگام از اوقات مختلف سال است که موقع آفرینش عالم و عالمیان میباشد. در آیین مزدیسنی این شش گاه یا شش هنگام را بشکرانه نعمتهای خدا جشن میگیرند و زرتشتیان مانند ایرانیان قدیم در این جشنها بذل و بخشش مینمایند و احسان میکنند و سپاس اهورامزدارا بجا میآورند. گذشته از اینکه این شش هنگام، موقع خلقت جهان و سایر موجودات و مخلوقات میباشد، انسان در این روزها نیز از کار و کوشش خود نتیجه بدست میآورد و فایده میبرد از قبیل برداشتن محصول و بدست آوردن میوه ها و خوراکی ها و غیره که در باره هر کدام از آنها صحبت میکنیم. هر کدام از این جشنها که در شش موقع انجام می-گیرد پنجروز است ولی روز آخر آن از همه مهمتر و گرامی تر است و در واقع چهار روز اولی بمنزله مقدمات جشن است و جشن حقیقی در روز پنجم میباشد. بعد از دانستن این مطلب مختصر که مقدمه بحث در اطراف موضوع است معنی و مفهوم واژه گاهان بار را نیز بیان میکنیم و بعداً بشرح داستان جشنها می-پردازیم.

گاهان بار از دو کلمه ترکیب شده اولی گاهان که بمعنی گاه یا یعنی اوقات میباشد. دوم بار که بمعنی بار و بر و نتیجه و ثمر و مجلس و محفل و انجمن همگانی و بارعام میباشد. بنابر این گاهان بار را میتوان با اوقات بار و بر و نتیجه و ثمر یا اینکه با اوقات تشکیل مجلس جشن و بارعام معنی نمود زیرا اولاً خداوند در این شش هنگام، جهان و آدمیان را آفریده که بهترین بار و بر و نتیجه و ثمر است.

از این گذشته انسان در هر يك از این اوقات ششگانه یکنوع فایده بدست می-

آورد و اسباب آسایش خود را فراهم میسازد برای خود و خانواده و حتی برای چارپایان و سایر حیوانات اهلی آذوقه تهیه میکند و بدین ترتیب زندگی خود را ادامه میدهد. همه آنها که بدست انسان میرسد و آسایش او را تأمین میکند، بهترین باروبر است. دوم اینکه در این شش هنگام جشن میگیرند و همه را دعوت میکنند و بشادی میپردازند. بنا بر این کلمه گاهان بار را با اوقات مجالس جشن و بارعام معنی کردن بسیار مناسب و منطقی و مطابق مفهوم خود کلمه است.

بعضی ها این کلمه را گاه انبار دانسته و موقع انبار کردن نوشته اند در صورتیکه چنین نیست و این معنی ابدأ با مفهوم کلمه تطبیق نمیکند زیرا در همه این شش هنگام آذوقه با انبار نمیآوردند و چیزی در انبار نمیگذارند که این معنی در باره آن مصداق پیدا کند، بلکه همچنانکه گفته شد گاهان جمع گاه است که بمعنی اوقات میباشد. در مقدمه گاتها از اوستاهم که باید در پنجر و ز پنجه آخر سال خوانده شود نوشته است «یشت گاهان». معنی بارهم واضح و روشن است.

موضوع دیگری که گفته ما را تأیید میکند یادداشت های پهلوی است که گاهان بار را در پهلوی گاسان بار نوشته است. گاسان جمع گاس است که بمعنی وقت و هنگام میباشد. بنا بر این گاسان بار پهلوی بمعنی وقت های باروبر یا مجالس جشن است. از آنچه گذشت واضح شد گاهان فارسی برابر گاسان پهلوی است که جمع گاس میباشد و آنها بمعنی گاه است و با این دلیل و برهان علمی و منطقی قضیه روشن است و ابدأ مورد ندارد که آنرا با انبار کردن معنی کنند. گاهان بار را گاهی مختصر میکنند و گهنبار یا گاهنبار تلفظ مینمایند ولی تلفظ صحیح آن همانا گاهان بار است.

استاد پور داود در ترجمه و تفسیر خورده اوستا و همچنین در جلد اول یشتها از صفحه ۵۹۴ تا ۵۹۶ جشن گاهانبار را مفصلاً نوشته اند. اینک ما هم با استفاده از بعضی گفته های آن بتوضیح مطلب میپردازیم.

شش جشن گاهانبار مربوط با اوقات ششگانه آفرینش جهان و جهانیان است. در تورا و قرآن نیز آمده است که خدا آسمان و زمین و مخلوقات و موجودات آن را در شش روز آفریده و روز هفتم از کار آفرینش آسایش گزید. این داستان از آئین مزدایسنی

سرچشمه گرفته و نمودار حقایق بسیار سودمند می باشد.

همانطوریکه در توراة وقرآن نوشته شده اوستا نیز آفرینش جهان را در شش وقت قرار می دهد اما نه در شش روز از ایام هفته که پشت سر هم باشد، بلکه در شش موقع از سال که هر کدام از آنها باهم فاصله زیادی دارد، چنانکه در آغاز فصل ۲۵ بندش میگوید: «اهورا مزدا فرمود آفرینش جهان در ۳۶۵ روز که شش گاهان بار سال باشد انجام گرفت»

پس معلوم شد شش روز که در قرآن و توراة ذکر شده اشاره بشش هنگام است که در اوقات مختلفه سال می باشد و بهمین لحاظ است که در آئین ایران باستان این شش هنگام بیاد اوقات شدگانه عالم خلقت جشن می باشد. مدت هر یک از این جشنها چنانکه اشاره شد پنجروز است که آخرین روز آن جشن واقعی و گاهانبار است و چهارروز اولی بمنزله مقدمات جشن می باشد زیرا کار هر بخشی از عالم آفرینش از اولین روز شروع و در روز پنجم پایان رسیده است.

جشن حقیقی پنجمین روز است که روز تمام شدن کار آن بخشش از آفرینش می باشد. بعد از دانستن این مقدمات اینک نام این جشنها را با اوقات و فلسفه و نتیجه هر یک از آنها بترتیب بیان می کنیم.

۱- میدیوزرم - نخستین گاهان بار موسوم است به میدیوزرم (Maidyo zarem) که چهل و پنج (۴۵) روز بعد از جشن نوروز یعنی در پانزدهم اردی بهشت است. این جشن که مدت آن پنجروز است از خیر یا خورشید روز شروع میشود و در دی بمهر روز پایان مییابد، در این گاه یعنی در این هنگام آسمان آفریده شده است

۲- میدیوشم - دومین گاهان بار میدیوشم (Maidyo sheim) نام دارد که یکصد و پنج (۱۰۵) روز بعد از جشن نوروز یعنی در پانزدهم تیرماه است این جشن نیز که از میدیوزرم (گاهان بار اولی) شصت (۶۰) روز فاصله دارد. از خورشید روز شروع میشود و در دی بمهر روز که پانزدهم تیر است به پایان میرسد. در این جشن آب آفریده شده است.

۳- پیتی شهیم - سومین گاهان بار پیتی شهیم (Paity shahim) نام دارد که

که صد و هشتاد (۱۸۰) روز بعد از نوروز است و درسی ام شهر یور میباشد و از گاهان بار دومی هفتاد و پنج روز فاصله دارد این جشن از اشتا دروز آغاز میشود و در انیران یا انارام روز از شهر یور ماه پایان میباشد. در این گاه زمین ایجاد شده است

۴- ایاترم - گاهان بار چهارم ایاترم (Ayatheram) میباشد که دویست و ده (۲۱۰) روز پس از نوروز است و درسی ام مهر ماه میباشد و از گاهان با رسومی سی (۳۰) روز فاصله دارد این جشن از اشتاد روز شروع و در انیران (انارام) روز خاتمه می یابد، در این گاه نباتات خلق شده است.

۵ میدیارم - گاهان بار پنجم میدیارم (Maidyarem) نام دارد که دویست و ونود (۲۹۰) روز پس از آغاز سال و در بیستم دی ماه است. این جشن که از گاهان بار چهارم هشتاد روز فاصله دارد از مهر روز آغاز و در بهرام روز از دی ماه تمام میشود. در این گاه جانداران بوجود آمده اند.

۶ - همس پت میدیم - گاهان بار ششم که آخرین گاهان بار و مهمترین جشنها است و همس پت میدیم (Hamaspah maidyam) یا همس پت مدم (۱) میباشد، ۳۶۵ روز بعد از جشن نوروز یعنی در پایان سال است. در این گاه که هفتاد و پنج (۷۵) روز از گاهان بار پنجم فاصله دارد انسان آفریده شده و با خلق شدن او کار ایجاد آفرینش پایان یافته و اهورامزدا از کار خلقت فارغ شده است. قبلا گفتیم پنج روز آخر سال که جزو ماههای سال محسوب نمی شود به خمسۀ مستترقه یا پنجه دزدیده و کیسه و بهیزک و پنجه و پنجه و گاه و اندر گاه و روزهای گاتها و پنجه بزرگ معروف است و از لحاظ مقام و منزلت شریفی که دارد، با سامی گاتها نامزد شده است که عبارت از اهنود. اوشته و د. سپنته مد. و هوخستره. و هیشته و ایشته میباشد.

این جشن مقدس که پنج روز است و آخرین روز آن جشن حقیقی و دارای فضیلت و شرافت زیاد است از اهنود روز آغاز و به هیشته و ایشته روز پایان میباشد. چون آخرین روز این گاهان بار مصادف با طلوع نوروز و سال نو است، لذا ایرانیان این پنج روز را هم مانند

(۱) همس پت مدم را دستور خدایار و فرزند دستور شهریار نیز در کتاب خود بنام (خروه او یژه دین مازدیسنی) بمعنی برابر شدن شب و روز نوشته است

پنجروز پنجه كوچك به نظافت كامل و تهیه لباس و شیرینی و سایر تشریفات جشن نوروز که هنگام نزول فره وهران است میپردازند و بعبارت دیگر این روزها برای استقبال از میهمانان عزیز آسمانی است. باید متوجه شد مقدمات شروع به خانه تکانی و نظافت و تهیه وسایل جشن در همان پنجروز پنجه كوچك است که مخصوصاً برای این قبیل کارها میباشد و در پنجه بزرگ که جشن بزرگ است اصولاً باید بجهن و شادی و احسان و اطعام پرداخت و در ضمن آن هم باید نظافت و پاکی و لوازم تشریفات جشن نوروز را با بهترین وجهی تکمیل نمود.

این گاهان بار که هنگام خلقت انسان و آخرین مرحله دستگاہ آفرینش و کامل شدن نعمت های خدا میباشد در نزد زرتشتیان اهمیت زیاد دارد.

در همه گان بارها بطور کلی نماز آفرینگان گاهان بار میخوانند اما در گاهان بار آخری یا در جشن همس پت مدم مخصوصاً پنج گاتها و نماز آفرینگان گاتایا آفرینگان پنجه را نیز باید بسرایند. آفرینگان گاتایا آفرینگان پنجه غیر از گاتها پنجه گانه است. از آنچه گفته شد بعظمت و فضیلت آخرین جشن گاهان بار خوب پی بردیم و مقام و منزلت معنوی آنرا که از لحاظ اهمیت دارای نام گاتها یعنی سرود های مقدس زرتشت میباشد آنطوریکه باید دریافتیم.

در اینجا باز هم تذکر این نکته را برای میهن پرستان و علاقمندان بشعون ملی و فرهنگی ایران عزیز لازم میدانیم که بنابر آنچه قبلاً گفتیم در گاهنمای ایران باستان این پنج روز جزو ماههای سال محسوب نبوده و بلکه روزهای بخصوص مستقلی است که بمنظور انجام تشریفات جشن اختصاص داده شده است. در ایران قدیم حقوق مأمورین و مزد کارگران و غیره مطابق همان دوازده ماه تعیین میگردد و این پنجروز را بحساب نمیآوردند و در پایان دوازده ماه تمام حسابها بسته میشد و مردم از کار دست میکشیدند و تهیه وسائل جشن نوروز میپرداختند و خود را برای استقبال از سال نو آماده میساختند. چه خوبست اولیای محترم امور برای زنده کردن آثار درخشان ایران باستان که تماماً بر اساس قاعده صحیح و منطقی استوار میباشد این نکات و مطالب را مورد توجه قرار دهند و دستور فرمایند گاهنمای کشور مقدس ایران را مطابق ترتیب قدیم

تنظیم کنند و روزهای کیبسه آخر سال را که در واقع روزهای استراحت و بذل و بخشش و آماده شدن برای رسیدن جشن نوروز است مراعات نمایند.

بعد از ذکر نکات فوق اینک مجدداً دنباله مطلب را میگیریم و بشرح معنی و مفهوم نام هر یک از گاهانبارها که با وضع اوقات آنها مطابقت کامل دارد میپردازیم. میدیوزرم که نخستین گاهان بار است بمعنی میان بهار آمده و آن جشنی است در نیمه زرمیه یعنی بهار که زمین سبز و خرم است

میدیوشم یعنی میان تابستان. پیتی شهیم یعنی دانه آور، از آن وقتی اراده شده که گندم میرسد و خرمن بدست میآید.

ایانرم یعنی هنگام فرود آمدن و از آن موقعی اراده شده که چوپان با گله خود از برای پیش آمدن زمستان از کوهها پائین میآید و از چراگاه تابستانی بخانه برمیگردد.

میدیارم یعنی میان سال. همسبت مدم نیز چنانکه قبلاً بتفصیل گفتیم بمعنی اعتدال و برابر بودن شب و روز است، در خود اوستاهم این گاهان بارها با صفاتی که هر یک اشاره بفصل معین و موقع مخصوصی است ذکر شده.

در ویسپرد کرده ۱ فقره ۲ جشن میدیوزرم با صفت شیر دهنده آمده از این صفت برمیآید میدیوزرم هنگامی است که گیاهان شیره میگیرند و یا بعبارت دیگر فصل بهار است.

میدیوشم با صفت درو کردن علوفه ذکر شده.

پیتی شهیم موقعی است از سال که گندم (خرمن) بدست میآید

ایانرم وقتی است که گله ورمه از چراگاه تابستانی باغل برمیگردد و موقع جفت گیری چارپایان است. میدیارم با صفت سرد آمده.

همسبت مدم که آخر سال است حاکی از اجرای مراسم مذهبی میباشد.

این صفات که در ویسپرد ذکر شده با معنی های گاهان بار بخوبی مناسب میباشد و کاملاً موسم مخصوص و وضع اصلی این جشنها را میرساند.

این معانی و صفات، مفهوم کلمه گاهان بار یا باصطلاح پهلوی گاسان بار را که اوقات بار و بر و نتیجه و ثمر است بخوبی تأیید میکند زیرا بوجود آمدن عالم خلقت در این شش گاه و همچنین هر کدام از نتایجی که در موقع این جشنها بدست میآید بهترین بار و ثمر است. سبز شدن گلها و درختان و نباتات و استفاده انسان و حیوان از نعمتهای عالم طبیعت در فصل بهار، بدست آمدن و درو کردن علوفه در دومین گاهان بار، بدست آمدن محصول و خرمن در سومین گاهان بار، جفت گیری چهار پایان در گاهان بار چهارم، استفاده از آذوقه و آتش در گاهان بار پنجم برای دفع سرما، بجا آوردن مراسم دینی در همسپندم و آماده شدن برای جشن نوروز، همه اینها که ذکر شد بار و بر و نتیجه و ثمر است و این نتیجه ها و بار و برها در این گاهها بدست میآید.

آیا این ایجاد و آفرینش که جهانی باین عظمت و زیبایی را تشکیل داده بهترین نعمت و ثمر یا بهترین بار و بر نیست؟ بلی همه اینها بهترین بار و ثمر است و اطلاق کلمه گاهان بار باین اوقات بسیار بجا و مناسب میباشد.

در همه کتابهای پهلوی مکرراً از گاهان بار یاد شده و بجای آوردن مراسم دینی در این جشنها ثواب بزرگ محسوب و ترك آن گناه عظیم شمرده شده است. قبل از طلوع آفتاب روز اول هر چهره از گاهان بار موبدان زرتشتی و سایر مردان و جوانان مراسمی را بنام واژیشث، بر گذار می کنند که شبیه بنماز جماعت مسلمانان است در این مراسم که سه ساعت طول میکشد همه مشغول خواندن اوستا و یشت گاهانبار میباشند.

در روایات مزدیسنان بنای این جشنها بجمشید نسبت داده شده و در فضیلت و شرافت آنها مفصلاً سخن رفته است شش گاهانبار سال نزد زرتشتیان ایران و هند اوقات عبادت و انفاق و خیرات است، از بول اوقات گاهانبار جشنهای بزرگ میآیند، توانگر و بینوا هر دو در آن شرکت میکنند، آنانیکه خود از عهده مخارج این جشنها بر نمیآیند باید در مراسم دینی که دیگران بانی آن هستند حضور بهم رسانند و از خوان نعمت توانگران که در همه جا گسترده میشود بهره مند گردند

در کتاب صدر بندهش باب ۹۴ میگوید «اگر کسی در سال یکبار بگاهانبار

نرود يك سوم از ثوابهاى كه كرده بكاهد و يكسوم بگناهاش بيفزايد.^۹
استادپورداود در ترجمه خورده اوستا از صفحه ۲۲۰ تا ۲۲۲ راجع بفضيلت
اين شش جشن باستانی مطالبى نوشته اند كه عیناً بترتیب زیر نقل ميكنيم.
«اينك در انجام مقال از برای خلاصه نمودن مطالب و ضمناً از برای بفهم نزد يك
كردن مندرجات آفرينگان گاهانبار، قطعه‌ای از روایات داراب هر مزدیار را با اصلاحی
در عبارات و تغییری در برخی كلمات در اينجا مينگاريم :

خداوند آفرينش اين جهانرا در شش هنگام بانجام رسانيد، پس مردمانراست
كه در اين هنگام گاهنبار كنند و آفرين گویند و میزدها (اطعام و انفاق) سازند و خدای
را ستایش كنند و سپاس بجا آورند نخستين گاهنبار درادی بهشت ماه است، پنجروز،
از خور روز تادی بمهرروز در اين هنگام پروردگار آسمان داد، چون مردم در اين
پنجروز گاهنبار كنند چندان كرفه (۱) (ثواب) و مزد باشد كه كسی هزارميش
بباره از برای خویش بارزانیان و درویشان و بینوایان داده باشد.

دومین گاهانبار در تیرماه باشد، پنجروز، از خورروز تادی بمهر روز در این
روز دادار هر مزد آب بیافرید، چون مردم در این پنجروز گاهنبار كنند چندان كرفه
بود كه كسی هزار گاو باگوساله به درویشان و بینوایان و ارزانیان و مستمندان
داده باشد.

سومین گاهنبار در شهریور ماه باشد، پنجروز، از اشتادروز تا انیران روز در
این هنگام دادار هر مزد زمین داد چون مردم در این پنجروز گاهنبار كنند چندان
كرفه باشد كه كسی هزار اسب با كره از برای روان خویش به ارزانیان و بینوایان و
درویشان داده باشد.

چهارمین گاهنبار در مهرماه باشد، از اشتادروز تا انیران روز. در این هنگام
دادار هر مزد از هر گونه گیاه داد، چون مردم در این پنجروز گاهنبار كنند و سازند چندان
كرفه باشد كه كسی هزار اشتر با كواده (بچه اشتر) به اشوی داد (بخیرات) از برای روان
خویش به ارزانیان و دوویشان داده باشد. پنجمین گاهنبار در دیماه باشد از مهر روز

تابهرام روز و در این گاه دادار هر مزد جانور داد و گاو و گوسفند بیافرید، چون مردمان در این پنجروز گاهنبار کنند چندان کرفه باشد که کسی هزار گاو و هزار اسب به اشوی داد «بخیرات» از برای روان خویش به ارزانیان و مستمندان داده باشد. ششمین گاهنبار «همسپتیمیدیم» در انجام اسفندار مذ باشد از روز اهنودگاه تا روز و هیشتموایش گاه. در این هنگام دادار هر مزد مردم داد. چون مردم در این پنجروز گاهنبار کنند چندان کرفه و مزد باشد که کسی سراسر جهان و آنچه را در آنست به اشوی داد (بخیرات) از برای روان خود بخشیده باشد.

اگر این شش گاهنبار نگیرند و اگر درویش (بینوا) باشند بجائی که گاهنبار آراسته اند نروند گناه سخت و بزرگ باشد تا آن اندازه که بسته کشتیان (۱) نشاید باوی گرد آیند و خورند و بخانه‌وی شوند و او را بخانه خود آورند و او را یاری دهند و گواهی وی پذیرند و مانند این در تفسیر گاهنبار است.

از شرح و تفصیل شش گاهان بار بخوبی آگاه شدیم و دانستیم که این جشنها بمناسبت ایجاد عالم و مخلوقات و موجودات آن در شش هنگام میباشد.

ضمناً در بحث جشن نوروز که بطور مختصر از گاهنبار صحبت کردیم قسمتی از هندرجات کتاب راز آفرینش را نیز در میان مطابق بودن اوقات ششگانه خلقت و مراتب و چگونگی آن با میزان علمی و اکتشافات امروزی نوشتیم و دانستیم همه این گفته‌ها که بنیاد روش و عقیده نیاکان ما میباشد باسنجش دانش و گفته‌های دانشمندان درباره خلقت جهان مطابقت کامل دارد و عظمت آئین مقدس مزدیسنی را بخوبی ثابت و روشن میکند.

(۱) - بسته کشتیان زرتشتیان هستند که کشتی یعنی کمر بند بکمر می بندند، قبلاً در این مورد اختصاراً صحبت شد

خجسته شمارگان

در کیش پاك باستان بعضی اعداد که با تعداد برخی از دستوها و آیات یا نامهای مقدس مطابقت دارد مورد توجه و فرخنده میباشد مانند سه، وهفت و بیست و یک و غیره ولی در اینجا فقط از شماره‌های ۳ و ۲۱ و ۱۰۱ که با موضوع جشنها هم ارتباط دارد سخن میگوئیم و فلسفه گرامی بودن هر یک از آنها را بترتیب زیر بطور خلاصه و مختصر بیان میکنیم :

شماره ۳

این شماره نمودار سه اصل مهم آئین مزدیسنی است که در اوستا هومت Humat، هوخت Hukht، هورشت Hvarsht میباشد و بمعنی اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک است.

این سه دستور برجسته و مفید که جامع بسیاری از حقایق لطیف ادبی و اخلاقی و مبنای کلیه اعمال نیک و پسندیده است بقدری در اوستا مقدس و مورد توجه میباشد که مکرر از آنها نام برده و بخوبی ستوده شده است.

اشوزرتشت در گاتها (وهیشتواشت گات) یسنای ۵۳ قطعه ۲ میفرماید: برای خشنودی مزدا باید با توجه باندیشه و گفتار و کردار درستایش وی کوشا بود.

در آبان یشت فقره (۱۰۴) میفرماید: اورا بستود زرتشت پاك با اندیشه و گفتار و کردار نیک.

در کرده ۷ فقره ۷ هفتین یشت بزرگ میگوید: ما اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک را که در اینجا و جاهای دیگر بعمل آورده میشود بزرگ می شماریم.

باز هم در هفتین یشت بزرگ کرده ۲ فقره، ۵ میگوید: ای، مزدا هورا با سراسر اندیشه نیک، با سراسر گفتار نیک، با سراسر کردار نیک میخواهیم بتونزدیک شویم.

از این قبیل آیات درباره اهمیت و عظمت این سه اصل اساسی خیلی زیاد است و از آنها به همین مقدار که ذکر شد اکتفا میکنیم.

سه طبقه از بهشت جای اندیشه نیک ، گفتار نیک ، کردار نیک است .
از این مطالبی که ذکر شد میتوانیم به فلسفه گرامی بودن شماره ۳ که بیاد این
تعالیم بلزد سه گانه است پی ببریم . پس از دانستن این حقایق بلند و سودمند اینک بذکر
مطلب دیگری که در اینجا مورد نظر میباشد میپردازیم . در زمان قدیم وقتی که پادشاهان
برای رسیدگی بکارهای مملکت بکاخ مخصوص خود میرفتند سر بازان گاردشاهی برای
ادای احترام و آگاهی درباریان سه مرتبه شیپور میکشیدند که بیاد همان سه دستور
مقدس میباشد و اکنون پاسدار بیرون و احترامات نظامی که طبق مقررات فعلی معمول
است جایگزین همان آداب و رسوم قدیم یعنی سه بار شیپور کش شده است .

شماره ۲۱

این شماره بیاد ۲۱ بخش اوستا و نماز مقدس یتا هو و یریه *Yatha ahu Vairya*
میباشد که مجموعاً ۲۱ کلمه است . این نماز در آئین مزدیسنی از حیث فضیلت و شرافت
دارای نخستین مقام است و هر زرتشتی باید آنرا بداند و حفظ کند .

نماز یتا هو عبارت از یک قطعه نظم است که دارای سه فرد میباشد بگفته دینکرد
اهورا مزدا بیست و یک نسک *Nask* (جزو ، بخش) اوستارا بعدد کلمات یتا هو فرو
فرستاد و چون این نماز بنیان دین و دانش است لذا کلیه بیست و یک نسک از حیث
مطالب بعدد سه مصرع یتا هو به سه قسمت تقسیم شده از این قرار : گاسانیک ، داتیک ،
هاتک مانسریک .

در سنای ۹ فقره ۱۴ میگوید : زرتشت نامور نخستین کسی است که در آریاویج
چهار بار نماز یتا هو را با مراعات درنگ ، و نیمه دومی آنرا با آواز بلند بسرود .
در زامیادیشث فقره ۸۱ میگوید : زرتشت با سرودن نماز یتا هو و یریه همه
دیوهارا بهراس انداخت .

در کتاب (شایست ناشایست) میگوید : دین چنان به یتا هو پیوسته که موی پیوسته
بسر ، و هایه فروزیبائی آنست .

خلاصه اینکه این نماز بسیار مقدس و گرامی است و فلسفه مقدس بودن شماره ۲۱

نیز بواسطه مطابقت بودن آن با ۲۱ واژه نمازیتا اهو و ۲۱ نساك اوستا میباشد .
اعضاء انجمن زرتشتیان نیز با توجه بمطالبی که ذکر شد از ۲۱ نفر تشکیل
میشود .

بعدازدانستن این حقایق لازم است موضوع دیگری را که باتشریفات جشنها
ارتباط دارد بیان کنیم .

روزگاران گذشته در جشنهای بزرگ ، ۲۱ مرتبه شیپور میکشیدند و بعد از
اختراع توپ، خالی کردن ۲۱ توپ بجای ۲۱ شیپور کش معمول گردید که اکنون در کشور
مقدس ایران مرسوم است. از این گفته‌ها فلسفه خالی کردن ۲۱ توپ در جشنها معلوم
شد و دانستیم که بیاد همان ۲۱ جزو اوستا و ۲۱ کلمه نمازیتا اهو میباشد .

شماره ۱۰۱

در آئین مزدیسنی برای آفریننده جهان صد و یک نام ذکر شده که حاکی از
صفات پاك خدا میباشد این صد و یک نام به روزگان اهورامزدا معروف است یعنی
صفات پاك خداوند یا نامهای مقدسی که حاکی از صفات اهورامزدا میباشد . فروزه گان
اهورامزدا از روزگاران قدیم مقدس و محترم بوده و اکنون در میان زرتشتیان نیز مقام
ارجمندی دارد. زرتشتیان در نه از شبانه روزی خود این صد و یک نام خدا را بزبان میآورند
و بدین وسیله خداوند بزرگ را یاد میکنند و سپاس و ستایش او را بجا می آورند .
در زمان قدیم هنگامی که پادشاهان ایران در جنگها فاتح میشدند بمژده این فتح و
فیروزی، ۱۰۱ مرتبه شیپور میکشیدند و بعدها که توپ اختراع شد خالی کردن ۱۰۱
توپ بجای آن مقرر و معمول گردید که اکنون هم در همه کشورها مرسوم و معمول
است. از این گفته‌ها فلسفه خالی کردن صد و یک توپ در هنگام فتح و فیروزی یاد در موقع
استقبال از پادشاهان و گرامی شمردن مقدم آنان که بیاد روزگان اهورامزدا میباشد
واضح و روشن گردید . جا دارد بآداب و رسوم نیاکان خود که هر کدام از آنها
دارای فلسفه و حکمت است و بیاد خدا یا سایر دستوره‌های مقدس دین است افتخار کنیم

و در تجدید آثار آنان با جان و دل بکوشیم و پیشینه های درخشان ایران عزیز
را که مایه سرافرازی و سربلندی است روشن سازیم و بنام خدمت در راه جلوه گر
ساختن فروشگاه ایران باستان و راه و روش نیاکان که بر اساس راستی و یکتاپرستی
بوده در پیش خدا و وجدان شاد و خورسند باشیم .



گاهنمای ایران باستان

درباره گاهنمای ایران باستان بتفصیل صحبت کردیم اینک فهرست آنرا نیز با خلاصه وقایع و تعطیلات آن در اینجامینویسیم. خوبی این گاهنما در این است که همیشه ثابت و یکسان است و بهیچوجه تغییر نمیکند یعنی ماههای دوازده گانه هر کدام سی روز تمام است و هر روز دارای همان نامهایی است که قبلا یاد آوری شد و روزهای کیسسه هم در سه سال پنجروز و در سال چهارم ششروز است با این ترتیب همه کس میتواند بخوبی آنرا بداند و از جشنها و سایر وقایع تاریخی آن آگاه باشد. این گاهنما برخلاف گاهنمای کنونی است که هر سال در تغییر و تبدیل است زیرا در گاهنمای باستانی روز نوروز و اول فروردین همیشه در او رمزد روز است ولی در تقویمهای کنونی که حساب روزهای آن با ایام هفته است و از شنبه شروع و به جمعه پایان مییابد هر سال در یکی از روزهای هفته واقع میشود. تقویمهای ایران کهن برای همیشه وقایع تاریخی را در يك روز معین از ماه که نام ویژهئی دارد نشان میدهد ولی تقویمهای کنونی چنین نیست و دارای این نظم و ترتیب نمی باشد.

مثلا جشن مهرگان بحساب قدیم همیشه در مهر روز از مهر ماه است که روز شانزدهم میباشد لکن بحساب کنونی در دهم مهر ماه و هر سال در یکی از روزهای هفته میباشد. در ماههای قمری این اختلافات خیلی زیاد است برای اینکه وقایع تاریخی با گردش ماههای آن همیشه در تغییر است یعنی گاهی در تابستان و گاهی زمستان و یا در فصل بهار و پاییز میباشد. بعد از شرح این مقدمات اینک گاهنمای ایران باستان را که همیشه ثابت و بر اساس قاعده طبیعی است نشان میدهم

| | فروردین | | وقایع تاریخی و تعطیلات | فروردین | |
|----------------|---------|-------------|-----------------------------|---------|-----------|
| | شماره | نام روز | | شماره | نام روز |
| جشن فروردینگان | ۱۶ | مهر | جشن نوروز | ۱ | اورمزد |
| | ۱۷ | سروش | « « | ۲ | وهمن |
| | ۱۸ | رشن | « « | ۳ | اردیبهشت |
| | ۱۹ | فروردین | « « | ۴ | شهریور |
| | ۲۰ | ورهرام | « « | ۵ | سفندارمزد |
| | ۲۱ | رام | زایش و برگزیده شدن اشوزرتشت | ۶ | خورداد |
| | ۲۲ | باد | | ۷ | امرداد |
| تعطیل | ۲۳ | دی | تعطیل | ۸ | دی |
| | ۲۴ | دین | | ۹ | آذر |
| | ۲۵ | ارد | | ۱۰ | آبان |
| | ۲۶ | اشتاد | | ۱۱ | خیر |
| | ۲۷ | آسمان | | ۱۲ | ماه |
| | ۲۸ | زامیاد | سیردهم نوروز | ۱۳ | تیر |
| | ۲۹ | مانتره سفند | | ۱۴ | گوش |
| | ۳۰ | انارام | تعطیل | ۱۵ | دی |

| وقایع تاریخی و تعطیلات | اردیبهشت | | وقایع تاریخی و تعطیلات | اردیبهشت | |
|------------------------|----------|-------------|---------------------------------|----------|-----------|
| | شماره | نام روز | | شماره | نام روز |
| تعطیل | ۱۶ | مهر | تعطیل | ۱ | اورمزد |
| | ۱۷ | سروش | جشن اردیبهشتگان | ۲ | وهمن |
| | ۱۸ | رشن | | ۳ | اردیبهشت |
| | ۱۹ | فروردین | | ۴ | شهریور |
| | ۲۰ | ورهرام | | ۵ | سفندارمزد |
| | ۲۱ | رام | | ۶ | خرداد |
| | ۲۲ | باد | تعطیل | ۷ | امرداد |
| | ۲۳ | دی | | ۸ | دی |
| | ۲۴ | دین | | ۹ | آذر |
| | ۲۵ | ارد | | ۱۰ | آبان |
| | ۲۶ | اشتاد | | ۱۱ | خیر |
| | ۲۷ | آسمان | گاهانبار نخست . میدیوزرم گاه | ۱۲ | ماه |
| | ۲۸ | زامیاد | « « | ۱۳ | تیر |
| | ۲۹ | مانتره سفند | « « | ۱۴ | گوش |
| | ۳۰ | انارام | « « | ۱۵ | دی |

| وقایع تاریخی و تعطیلات | خرداد | | وقایع تاریخی و تعطیلات | خرداد | |
|---------------------------|-------|-------------|------------------------|-------|-----------|
| | شماره | نام روز | | شماره | نام روز |
| | ۱۶ | مهرا | تعطیل | ۱ | اورمزد |
| | ۱۷ | سروش | | ۲ | وهمن |
| | ۱۸ | رشن | | ۳ | اردیبهشت |
| | ۱۹ | فروردین | | ۴ | شهریور |
| | ۲۰ | ورهرام | | ۵ | سفندارمزد |
| | ۲۱ | رام | جشن خوردادگان | ۶ | خورداد |
| | ۲۲ | باد | | ۷ | امرداد |
| تعطیل | ۲۳ | دی | تعطیل | ۸ | دی |
| | ۲۴ | دین | | ۹ | آذر |
| | ۲۵ | ارد | | ۱۰ | آبان |
| | ۲۶ | اشتاد | | ۱۱ | خیر |
| | ۲۷ | آسمان | | ۱۲ | ماه |
| | ۲۸ | زامیاد | | ۱۳ | تیر |
| | ۲۹ | مانتره سفند | | ۱۴ | گوش |
| | ۳۰ | انارام | تعطیل | ۱۵ | دی |

| وقایع تاریخی و تعطیلات | تیر | | وقایع تاریخی و تعطیلات | تیر | |
|------------------------|-------|-------------|--|-------|-----------|
| | شماره | نام روز | | شماره | نام روز |
| | ۱۶ | مهر | پرسه گرفتار شدن منوچهر در محاصره تورانیان | ۱ | اورمزد |
| | ۱۷ | سروش | | ۲ | وهمن |
| | ۱۸ | رشن | | ۳ | اردیبهشت |
| | ۱۹ | فروردین | | ۴ | شهریور |
| | ۲۰ | ورهرام | | ۵ | سفندارمزد |
| | ۲۱ | رام | | ۶ | خورداد |
| | ۲۲ | باد | | ۷ | امرداد |
| تعطیل | ۲۳ | دی | تعطیل | ۸ | دی |
| | ۲۴ | دین | | ۹ | آذر |
| | ۲۵ | ارد | | ۱۰ | آبان |
| | ۲۶ | اشتاد | گاهانبار دوم. میدیو شهمگاه | ۱۱ | خیر |
| | ۲۷ | آسمان | « « | ۱۲ | ماه |
| | ۲۸ | زامیاد | جشن تیرگان صلح ایران و توریان | ۱۳ | تیر |
| | ۲۹ | مانتره سفند | بقیه گاهانبار دوم میدیوشهمگاه | ۱۴ | گوش |
| | ۳۰ | انارام | « « | ۱۵ | دی |

| وقایع تاریخی و تعطیلات | امرداد | | وقایع تاریخی و تعطیلات | امرداد | |
|------------------------|--------|------------|------------------------|--------|-----------|
| | شماره | نام روز | | شماره | نام روز |
| تعطیلات | ۱۶ | مهر | تعطیل | ۱ | اورمزد |
| | ۱۷ | سروش | | ۲ | وهمن |
| | ۱۸ | رشن | | ۳ | اردی بهشت |
| | ۱۹ | فروردین | | ۴ | شهریور |
| | ۲۰ | ورهرام | | ۵ | سفندارمزد |
| | ۲۱ | رام | | ۶ | خورداد |
| | ۲۲ | باد | جشن امردادگان | ۷ | امرداد |
| | ۲۳ | دی | تعطیل | ۸ | دی |
| | ۲۴ | دین | | ۹ | آذر |
| | ۲۵ | ارد | | ۱۰ | آبان |
| | ۲۶ | اشتاد | | ۱۱ | خیر |
| | ۲۷ | آسمان | | ۱۲ | ماه |
| | ۲۸ | زامیاد | | ۱۳ | تیر |
| | ۲۹ | ماتره سفند | | ۱۴ | گوش |
| | ۳۰ | انارام | تعطیل | ۱۵ | دی |

| وقایع تاریخی و تعطیلات | شهر یور | | وقایع تاریخی و تعطیلات | شهر یور | |
|------------------------|-------------|-------|------------------------|-----------|-------|
| | نام روز | شماره | | نام روز | شماره |
| تعطیل | مهر | ۱۶ | تعطیل | اورمزد | ۱ |
| | سروش | ۱۷ | | وهمن | ۲ |
| | رشن | ۱۸ | | اردی بهشت | ۳ |
| | فروردین | ۱۹ | | شهر یور | ۴ |
| | ورهرام | ۲۰ | | سفندارمزد | ۵ |
| | رام | ۲۱ | تعطیل | خورداد | ۶ |
| | باد | ۲۲ | | امرداد | ۷ |
| | دی | ۲۳ | | دی | ۸ |
| | دین | ۲۴ | | آذر | ۹ |
| | ارد | ۲۵ | | آبان | ۱۰ |
| | اشتا | ۲۶ | | خیر | ۱۱ |
| | آسمان | ۲۷ | | ماه | ۱۲ |
| | زامیاد | ۲۸ | | تیر | ۱۳ |
| | مانتره سفند | ۲۹ | | گوش | ۱۴ |
| | انارام | ۳۰ | | دی | ۱۵ |

گاهانبار سوم

بینی شرمیم گاه

»

»

»

»

»

»

| وقایع تاریخی و اطلاعات | مهر | | وقایع تاریخی و تعطیلات | مهر | | |
|------------------------|-----------------|------------|------------------------|-----------|-------|----|
| | نام روز | شماره | | نام روز | شماره | |
| جشن مهرگان | مهر | ۱۶ | تعطیل | اورمزد | ۱ | |
| | سروش | ۱۷ | | وهمن | ۲ | |
| | رشن | ۱۸ | | اردی بهشت | ۳ | |
| | فروردین | ۱۹ | | شهریور | ۴ | |
| | ورهرام | ۲۰ | | سفندارمزد | ۵ | |
| | رام | ۲۱ | | خورداد | ۶ | |
| | باد | ۲۲ | | امرداد | ۷ | |
| | دی | ۲۳ | تعطیل | دی | ۸ | |
| | دین | ۲۴ | | آذر | ۹ | |
| | ارد | ۲۵ | | آبان | ۱۰ | |
| | گاهانبارچهارم - | اشتاد | ۲۶ | | خیز | ۱۱ |
| | ایانرم گاه | آسمان | ۲۷ | | ماه | ۱۲ |
| | " | زامیاد | ۲۸ | | تیر | ۱۳ |
| | " | ماتره سفند | ۲۹ | | گوش | ۱۴ |
| | " | انارام | ۳۰ | تعطیل | دی | ۱۵ |

| وقایع تاریخی و اطلاعات | آبان | | وقایع تاریخی و اطلاعات | آبان | |
|------------------------|-------------|-------|------------------------|-----------|-------|
| | نام روز | شماره | | نام روز | شماره |
| | مهر | ۱۶ | تعطیل | اورمزد | ۱ |
| | سروش | ۱۷ | | وهمن | ۲ |
| | رمشن | ۱۸ | | اردی بهشت | ۳ |
| | فروردین | ۱۹ | | شهریور | ۴ |
| | ورهرام | ۲۰ | | سفندارمزد | ۵ |
| | رام | ۲۱ | | خورداد | ۶ |
| | باد | ۲۲ | | امرداد | ۷ |
| تعطیل | دی | ۲۳ | تعطیل | دی | ۸ |
| | دین | ۲۴ | | آذر | ۹ |
| | ارد | ۲۵ | جشن آبانگان | آبان | ۱۰ |
| | اشتاد | ۲۶ | | خیر | ۱۱ |
| | آسمان | ۲۷ | | ماه | ۱۲ |
| | زامیاد | ۲۸ | | تیر | ۱۳ |
| | مانتره سفند | ۲۹ | | گوش | ۱۴ |
| | انارام | ۳۰ | تعطیل | دی | ۱۵ |

| وقایع تاریخی و تعطیلات | آذر | | وقایع تاریخی و تعطیلات | آذر | |
|---------------------------|-------------|-------|------------------------|-----------|-------|
| | نام روز | شماره | | نام روز | شماره |
| تعطیل | مهر | ۱۶ | تعطیل | اورمزد | ۱ |
| | سروش | ۱۷ | | وهمن | ۲ |
| | رشن | ۱۸ | | اردیبهشت | ۳ |
| | فروردین | ۱۹ | | شهریور | ۴ |
| | ورهرام | ۲۰ | | سفندارمزد | ۵ |
| | رام | ۲۱ | | خورداد | ۶ |
| | باد | ۲۲ | | آمرداد | ۷ |
| | دی | ۲۳ | تعطیل | دی | ۸ |
| | دین | ۲۴ | جشن آذرگان | آذر | ۹ |
| | ارد | ۲۵ | | آبان | ۱۰ |
| | اشتاد | ۲۶ | | خیر | ۱۱ |
| | آسمان | ۲۷ | | ماه | ۱۲ |
| | زامیاد | ۲۸ | | تیر | ۱۳ |
| | مانتره سفند | ۲۹ | | گوش | ۱۴ |
| | انارام | ۳۰ | تعطیل | دی | ۱۵ |

| وقایع تاریخی و تعطیلات | دی | | وقایع تاریخی و تعطیلات | دی | |
|------------------------|-------------|-------|------------------------|-----------|-------|
| | نام روز | شماره | | نام روز | شماره |
| پنجمین گاهانبار - | ۴۴ | ۱۶ | جشن خرم روز | اورمزد | ۱ |
| مید یاریمگاه | سروش | ۱۷ | | وهمن | ۲ |
| " " | رشن | ۱۸ | | اردی بهشت | ۳ |
| " " | فروردین | ۱۹ | | شهریور | ۴ |
| " " | ورهرام | ۲۰ | | سفندارمزد | ۵ |
| " " | رام | ۲۱ | | خورداد | ۶ |
| " " | باد | ۲۲ | | امرداد | ۷ |
| جشن دیگان | دی | ۲۳ | جشن دیگای | دی | ۸ |
| " " | دین | ۲۴ | | آذر | ۹ |
| " " | ارد | ۲۵ | | آبان | ۱۰ |
| " " | اشتاد | ۲۶ | درگذشت اشوزرتشت | خیر | ۱۱ |
| " " | آسمان | ۲۷ | | ماه | ۱۲ |
| " " | زامیاد | ۲۸ | | تیر | ۱۳ |
| " " | مانتره سفند | ۲۹ | | گوش | ۱۴ |
| " " | انارام | ۳۰ | جشن دیگان | دی | ۱۵ |

| وقایع تاریخی و تعطیلات | بهمن | | وقایع تاریخی و تعطیلات | بهمن | |
|---------------------------|-------|------------|------------------------|-------|-----------|
| | شماره | نام روز | | شماره | نام روز |
| تعطیل | ۱۶ | مهر | تعطیل | ۱ | اورمزد |
| | ۱۷ | سروش | جشن بهمنگان | ۲ | وهمن |
| | ۱۸ | رشن | | ۳ | اردیبهشت |
| | ۱۹ | فروردین | | ۴ | شهریور |
| | ۲۰ | ورهرام | | ۵ | سفندارمزد |
| | ۲۱ | رام | | ۶ | خورداد |
| | ۲۲ | باد | | ۷ | امرداد |
| | ۲۳ | دی | تعطیل | ۸ | دی |
| | ۲۴ | دین | | ۹ | آذر |
| | ۲۵ | ارد | جشن سده | ۱۰ | آبان |
| | ۲۶ | اشتاد | | ۱۱ | خیر |
| | ۲۷ | آسمان | | ۱۲ | ماه |
| | ۲۸ | زامیاد | | ۱۳ | تیر |
| | ۲۹ | ماتره سفند | | ۱۴ | گوش |
| | ۳۰ | انارام | تعطیل | ۱۵ | دی |

| وقایع تاریخی و تعطیلات | اسفند | | وقایع تاریخی و تعطیلات | اسفند | |
|------------------------|-------|-------------|------------------------|-------|-----------|
| | شماره | نام روز | | شماره | نام روز |
| تعطیل | ۱۶ | مهر | پرسه افتادن ایران | ۱ | اورمزد |
| | ۱۷ | سروش | بدست اعراب | ۲ | وهمن |
| | ۱۸ | رشن | | ۳ | اردیبهشت |
| | ۱۹ | فروردین | | ۴ | شهریور |
| | ۲۰ | ورهرام | سپنداد جشن | ۵ | سفندارمزد |
| | ۲۱ | رام | | ۶ | خرداد |
| | ۲۲ | باد | | ۷ | امرداد |
| | ۲۳ | دی | تعطیل | ۸ | دی |
| | ۲۴ | دین | | ۹ | آذر |
| | ۲۵ | ارد | | ۱۰ | آبان |
| | ۲۶ | اشتاد | | ۱۱ | خیر |
| | ۲۷ | آسمان | | ۱۲ | ماه |
| | ۲۸ | زامیاد | | ۱۳ | تیر |
| | ۲۹ | مانتره سفند | | ۱۴ | گوش |
| | ۳۰ | انارام | تعطیل | ۱۵ | دی |

روز های پنجه پایان سال یا ششمین گاهانبار که به همسپت میدیم گاه

نامزد است.

| | | |
|---------------|------------|-----|
| Ahnavad | اهنود | (۱) |
| Ushtavad | اوشتهود | (۲) |
| Spenta Mad | سپنته‌مد | (۳) |
| Vohu Xshathra | وهوخستره | (۴) |
| Vahishu Isht | وهیشتوايشت | (۵) |

اورداد روز

گفتیم روزهای کیسه پایان سال هر سه سال پنجروز و در سال چهارم ششروز است که آنرا اورداد Avardad میگویند که بمعنی روز زیادی اضافی است. هر گاه مطابق تقویم های کنونی ماه اسفند سیروز باشد معلوم میشود کیسه یا بهیزك آنسال ششروز و دارای اورداد روز است.

معنی روزهای ماه

چون جزئیات گاهنمای ایران باستان را از لحاظ سال و ماه و روز بیان کردیم خوبست معنی و مفهوم روزها را نیز بگوئیم تا چیزی در این باب فروگذار نشود و برای خوانندگان گرامی از هر حیث اطلاعات جامع بدست آید.

چنانکه قبلاً نیز اشاره کردیم چهارروز از ماه که اول و هشتم و پانزدهم و بیست و سوم باشد بنام خدا و ششروز آن که وهمن و اردیبهشت و شهریور و سفندار مزدو خورداد و امرداد باشد بنام امشاسپندان و بیستروز دیگر بنام ایزدان یا فرشتگان دیگر است بنابراین همه این روزها از لحاظ وابستگی بنام خدا و فرشتگان، مقدس و ارجمند میباشد. شرح معنی و مفهوم این روزها خیلی مفصل و طولانی است و هر کدام از آنها داستان شیرین و دلکش دارد ولی در اینجا باختصار می‌پردازیم و معنی آنها را بطور خلاصه بترتیب زیر بیان میکنیم.

-۲۰۳-

- ۱- اورمزد - نام خداوند است که در رأس امشاسپندان قرار گرفته
- ۲- وهمن - یکی از امشاسپندان است که نماینده نیک اندیشی میباشد
- ۳- اردیبهشت - امشاسپند راستی و درستی و نگهبان آتش است
- ۴- شهر یور - یکی از امشاسپندان است که نماینده سلطنت آسمانی میباشد.
- ۵- سفندارمزد - امشاسپند عشق و محبت و فروتنی است
- ۶- خورداد - امشاسپند کمال و رسائی و خرمی است
- ۷- امرداد - امشاسپندی مرگی یا جاودانی بودن
- ۸- دی - نام آفریننده جهان
- ۹- آذر - فرشته آتش و خود آتش
- ۱۰- آبان - بمعنی آبها و فرشته آبست
- ۱۱- خیر - بروزن تیر - بمعنی فرشته و خورشید است
- ۱۲- ماه - خود ماه فرشته ماه در آسمان و آنست
- ۱۳- تیر - نام ستاره تیر و فرشته آنست
- ۱۴- گوش - نام فرشته نگهبان چارپایان است
- ۱۵- دی - نام آفریننده جهان
- ۱۶- مهر - فرشته عهد و پیمان و بمعنی مهر و محبت و فروغ و خورشید نیز میباشد.
- ۱۷- سروش - یکی از فرشتگان مقدس است که مأمور وحی و الهام میباشد.
- ۱۸- رشن - فرشته راستی و درستی و عدالت است
- ۱۹- فروردین - ماه فرود آمدن فره وهرها - نام فرشته فروردین ماه
- ۲۰- ورهرام - فرشته فتح و فیروزی است
- ۲۱- رام - فرشته صلح و سازش و خوشی و آرامش

-۲۰۴-

- ۲۲- باد- فرشته باد و خود باد است
- ۲۳- دی- نام آفریننده جهان
- ۲۴- دین- بمعنی وجدان و فرشته آن است
- ۲۵- ارد- ارد یا ارات Art فرشته ثروت و توانگری است
- ۲۶- اشتاد- Ashtad یکی از فرشتگان روز جزا و بمعنی راستی و درستی است
- ۲۷- آسمان- بمعنی آسمان و فرشته آنست
- ۲۸- زامیاد- بمعنی زمین و فرشته آنست
- ۲۹- ماتره سفند- بمعنی کلام مقدس و گفتار آسمانی و فرشته عشق و محبت است.
- ۳۰- انارام- انارام یا انیران بمعنی فروغ بی پایان و فرشته آنست.

روزهای پرهیز در هر ماه

خوبست اینرا هم بدانیم: زرتشتیان مانند نیاکان خود در هر ماه چهار روز که عبارت از وهمن روز (دوم)، ماه روز (دوازدهم)، گوش روز (چهاردهم)، رام روز (بیست و یکم ماه) باشد، گوشت نمیخورند زیرا مطابق گفته‌های آئین مزدیسنی این چهار روز متعلق به ایزدان یا فرشتگانی است که حامی و نگهبان چهار پایان سودمند هستند و این چهار فرشته همان وهمن و ماه و گوش و رام ایزد است که حفاظت چهار پایان مفید بعهده آنهاست. زرتشتیان با احترام این فرشتگان این چهار روز را از خوردن گوشت پرهیز میکنند. اگرچه این پرهیز بنام احترام فرشتگان میباشد ولی فلسفه آن شامل اصول بهداشت و تندرستی است و مقصود اینست که در ماه اقلای چهار روز باین اسم از خوردن گوشت که افراط در آن از لحاظ جسم و روح زیان آور است پرهیز کنند.



کتابخانه شخصی اوستا

پایان

سپاس خدا را دومین گرد آورده خود را پس از دو سال و نیم رنج و کوشش تمام کردم و بچاپ رسانیدم اگر چه این مختصر در برابر آئین وسیع نیاکان و راه و روش شادی بخش آنان بسیار ناچیز و مانند چراغ در پیش آفتاب است ولی باز خورسندم از اینکه در حدود توانائی خود از روی اندیشه پاک برای آشکار ساختن قسمتی از پیشینه های درخشان ایران کهن گام برداشتم و از این راه و جداناً خدمتی را انجام دادم. جشن هائی که در این کتاب بتفصیل از آنها گفتگو شده قبل از غلبه اعراب بر ایران، رسماً در میان ایرانیان معمول بوده است ولی از آن بیعد کم کم از بین رفت و متروک شد بطوریکه حالا از اغلب این جشنها اثری باقی نمانده و حتی نام و نشان آنها هم از یاد رفته است. اینجانب با کوشش فراوان آنها را از میان کتابهای زیاد بیرون آوردم و در این گرد آورده جای دادم که این خدمت عاشقانه از لحاظ زنده کردن آثار فراموش شده پیشینیان مایه بسی افتخار و خورسندی است.

با اینکه قسمت زیادی از آثار فرهنگی و اسناد ملی ایران کهن در اثر بیداد دشمنان و ییگانگان از میان رفته معذالك آنچه از دستبرد آنان باقی مانده خیلی زیاد و تعداد آن بصدها جلد کتاب میرسد. از این کتابها که همه بزبان اوستا و پهلوی است در نتیجه کوشش دانشمندان بویژه استاد پورداود مقدار خیلی کمی بفارسی ترجمه و تفسیر شده و بقیه آنها هنوز بهمان حال باقی مانده و از اینجهت ایرانیان از سوابق تاریخی خود مخصوصاً آئین و روش نیاکان خوب آگاهی ندارند.

هر کس در این راه قدم بردارد و قسمتی از این کتابها را بفارسی برگرداند و آثار و ادبیات پیشینیان را واضح و روشن سازد، مسلماً در راه فرهنگ و دانش بویژه در باره جلوه گر ساختن پیشینه های فراموش شده کشور مقدس ایران خدمت بسزائی انجام داده و برای خود در صفحات تاریخ و در قلوب پاک دانش پژوهان افتخار بزرگی بدست میآورد و نام نیکش برای همیشه در جهان باقی میماند. هر يك از دانشمندان

ایران يك جلد از این کتابها را بفارسی برگردانند در مدت نسبته کمی تمام کتابهای اوستا و پهلوی بفارسی ترجمه و تفسیر میشود و در های آئین و فرهنگ ایران باستان بروی مردم باز میشود و ایرانیان میتوانند با خواندن آنها باساس راه و روش نیاکان پی ببرند و پیشینه تاریخی خود را دریابند .

کجاست همت و غیرت دانشمندان ایران دوست بخصوص جوانان بر حرارت و پاك نهاد که در این راه مقدس قدم بردارند و افتخارات گذشته را تجدید کنند و نام بلند خود را مانند فردوسی و دیگر میهن پرستان و ایران دوستان برای همیشه باقی گذارند .

از فره وهر نیاکان پاك و پارسا خواستارم مرا نیز یاری دهند تا بار دیگر در انجام این قبیل خدمت ها که بنام سر بلندی ایران و ایرانیان است کامیاب گردم .

پاینده باد ایران

غلطنامہ

| صفحہ | سطر | فادرست | درست |
|------|-----|-----------|------------|
| ۲۶ | ۳۱۸ | فرستگان | فرشتگان |
| ۲۶ | ۲۱ | ارورمزد | اورمزد |
| ۲۸ | ۵ | اشتباہ | اشتباہ |
| ۲۸ | ۱۱ | سہدی | وسہدی |
| ۳۷ | ۵ | رابط | رابطہ |
| ۴۴ | ۱۲ | کتاج | کتاب |
| ۳۶ | ۳ | بامدادن | بامدادان |
| ۵۱ | ۱ | کہبہ | کہنہ |
| ۵۶ | ۷ | امشہ | امشہ |
| ۵۷ | ۱۸ | حسنی | حسنی |
| ۵۸ | ۴ | زر نشنیاں | زرتشتیان |
| ۹۳ | ۲۰ | جشن ملک | وجشن ملک |
| ۹۴ | ۱۰ | Hafduhru | Hafduru |
| ۱۰۲ | ۱۹ | یاز | نیاز |
| ۱۰۳ | ۴ | م و ہ | میوہ |
| ۱۰۸ | ۱۴ | عطار | عطار |
| ۱۰۸ | ۲۳ | یک | نیک |
| ۱۲۵ | ۵ | Invecti | Invicti |
| ۱۲۷ | ۴ | ومہر | مہر |
| ۱۲۷ | ۶ | خوارزبون | خوار وزبون |
| ۱۳۱ | ۲۲ | Sacrodos | Sacerdos |
| ۱۳۲ | ۲ | ورزاوا | ورزاو |
| ۱۴۴ | ۱۷ | آی | آیا |

| نادرست | درست | سطر | صفحه |
|----------------|-----------|---------------|------|
| سَ ت | سَت | ۱۵ | ۱۵۶ |
| سَ ت | سَت | ۱۸ | ۱۵۶ |
| سَ ت | س ت | ۲۴ | ۱۵۶ |
| رپتوین | رپتیوین | ۱۱ | ۱۶۰ |
| پشته‌ها | یشته‌ها | ۲۲ | ۱۶۰ |
| آغاز | آغار | ۱۲ | ۱۶۱ |
| این | ان | ۴ | ۱۷۷ |
| شروع | شروع | ۱۲ | ۱۷۸ |
| نوشته | نوسته | ۳ | ۱۸۳ |
| درویشان | دوویشان | ۲۴ | ۱۸۳ |
| مقدمات | مقدمات | ۱۸ | ۱۸۹ |
| سفندار مزد | سفندارمزد | ۷ | ۱۹۰ |
| توران | توریان | ۱۳ ردیف | ۱۹۳ |
| تعطیلات | اطلاعات | ۲ | ۱۹۶ |
| تعطیل | | مقابل ردیف ۲۳ | ۱۹۶ |
| رشن | رهشن | ۱۸ ردیف | ۱۹۷ |
| بروزن تیر | بروزن نیر | ۱۱ ردیف | ۲۰۳ |
| ماه در آسمان و | | ۱۲ ردیف | ۲۰۳ |
| فرشته آنست | | | |